

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232013

UNIVERSAL
LIBRARY

صرفہ جو باش نہ طہار و حریص

جلد اول

۸۵

صرفہ جوئی

تألیف

ساموئل اسمایلز

ترجمہ

محمد نراقی - فرخ زاد

ناشر

روح اللہ و مومن

قیمت سہ قران

مطبعہ سیروس

فهرست مندرجات

صفحه

۹	سرمایه و کار
۲۷	لزوم کار
۳۸	آداب اقتصاد
۴۸	اسراف
۶۳	مارا کمک میکنید ؟
۷۳	بی بصیرتی و غفلت
۸۲	اهالی گرنزی
۸۶	مالیات
۹۴	عایدات گارگران
۱۰۷	افراط نفسانی
۱۱۴	بقاء بندگی
۱۲۹	عادت
۱۳۸	تذکیه نفس
۱۴۸	نصایح فلکین
۵۲	لطف کلام
۵۷	نتیجه عمر
۶۸	خاتمه

صفحه

۵	مقدمه مولف
۱۲	نتیجه زحمت
۳۴	رسوم صرفه جوئی
۴۳	افراط
۵۶	حرره
۶۸	ترقی ملی
۷۹	مستر دنیسون
۸۵	نطق نوریس
۸۹	وسائل امساك
۱۰۳	اجرت زیاده ضرر سنگین
۱۱۰	تریت و ترتیب
۱۱۹	انقراض
۱۳۱	جهل قدرت است !!
۱۴۶	تریت عمومی
۱۴۹	امثال صرفه جوئی
۱۵۵	واطاعت
۱۶۴	امکان قدرت

در کتابخانه طهران

از دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو ، اوصاف الاشر
خواجه نصیر طوسی ، سخن و سخنوران بدیع الزمان
رهنمای شوهر جوان دکتر استال ، راه نوی کاظم زاده
تاریخ ملل شرق و یونان کمسیون معارف ، تاریخ ادبیات
همائی اصفهانی ، اقسام کتب جدید و قدیم ایران و هند
مصر و اروپا استفاده کنید



ساموئل اسمایلز

مصنف کتاب

Samuel Smiles.

کتاب اول

صرفہ جوئی

تألیف

ساموئل اسمایلز

ترجمہ

محمد . نراقی . فرخ زاد

حق طبع محفوظ است

ناشر

روحِ آہ و مہم

کتاب دوم تحت طبع است

۱ . ل . پورت یا بلیشر . دوان . حیاان نیویرک ۵۵ - ۵۸

مطبعہ سیروس

دیباچه ناشر

هر کس سهم خود و وظیفه در زندگانی اجتماعی دارد و میباید در انجام يك خدمت عمومی شرکت کند زیرا هر فردی در ظل مساعی جامعه زندگانی می کند و باید نیز بنوبه خود یکقسمت از وظایف و احتیاجاتی که در زندگانی اجتماعی ضرورت دارد انجام دهد.

امروز مهمترین حوائج اجتماعی ما ، تعمیم معارف اصلاح ادبی و اخلاقی و اقتصادی است و بدیهی است تاشعور اقتصادی ما مستحکم نگردد سایر عوامل حیاتی مطابق اصول تکامل روح رشد و نمو پیدا نمیکنند !

برای تقویت مبانی اقتصادی قوی ترین اصل هدایت و راهنمایی موجبات سعادت و آراءه طریق موفقیت در طرز عمل و کار است و بدیهی است در پیدا نمودن راه نجات مطالعه تجارب ملل راقیه از فکر و مطالعات خصوصی بهتر و مفیدتر است زیرا آنها راه را رفته و بمقصد رسیده اند و ما اگر بخواهیم بانحقیقات خود شروع بعمل نمائیم و خوب و بد امتحانات خود را تمیز دهیم خیلی دیر در اخذ نتیجه موفق خواهیم شد و شاید بمقصد هم نرسیم

بهترین کتاب ذیقیمتی که در اطراف اقتصادیات

تحریر شده و برای برانگیختن روح سعی و عمل مفید و عامل مؤثری است.

کتاب (صرفه جوئی) بقلم دانشمند شهیر ساموئل - اسمایلز تحریر وقوت منطق و حسن بیان مومی الیه محتاج بوصف نمیباشد و این کتاب مفید از هر حیث جامع و مطالعه آن برای هموطنان عزیز قیمتی بسزا دارد

آقای میرزا محمدخان نراقی فرخ زاد مترجم محترم این کتاب حق ثابتی در نشر معارف بدست آورده اند زیرا صرف نظر از دقایق عالیله کتاب اساسا حسن ترجمه و ممانت اسلوب انشاء آن قابل تقدیر است .

برای کمک بنشر عارف و تقویت روح سعی و عمل و ارشاد جامعه بمسائل اقتصادی انتشار یک چنین کتاب مفیدی را لازم دانستم زیرا این گوی نه رسائل می تواند هادی افراد بسر منزل سعادت وقع شود.

انتخاب کتاب صرفه جوئی، روح مترجم محترم را نشان می دهد زیرا ایشان بجای ترجمه رومان های مخرب اخلاق و عفت سوز بترجمه یک کتاب مفید ذبیقت مصلح اخلاق اقدام نموده اند

عشق و فرط و علاقه خاص این بنده بنشر عارف با اشغال زیاد و ادارم کرد که بوسائل ممکنه در طبع آن اقدام نموده و هموطنان خود را از شهد سعادت کامیاب نمایم . وباللّٰه التوفیق و علیہ التکلیل

شهریور ۱۳۰۹ روح الله — و همن

صرفه جوئی

(حکایت)

روزی از ایام زمستان ملخی که از حیات نیمه رمقی داشت گرسنگی بوی غالب آمده نزدیک کندوی پر ذخیره زنبور عسل ظاهر شد که از آن چند قطره عسل شاید بقرض گیرد یکی از زنبوران از لانه سر بدر آورده از وی سؤال کرد که ایام تابستان را چگونه به پایان رسانیده و چرا مثل آنها در کندوئی نیارمیده بانهایت راحتی تغذیه کند . . و . .

« راستی ، فی الحقیقه ایام صیف را تمام به خوردن ، دویدن ، پریدن و رقصیدن و ناز فروختن بزمین و پرواز قلیل گذرانده اید بیاد ایام شتاب برد نبودم نمی دانستم روزی هم باید کناری بخزم که بیرون آمدن مرا ممکن نه . .

زنبور در جواب روی بوی کرده گفت « اما نقشه ما با نقشه شما بسی متفاوت است . ما ایام تابستان را دمی راحت نکرده هر آن در هر هوا یا زمین بتلاش آذوقه و جمع و ذخیره حوراک روزهای زمستانیم : زیرایش بینی آنها میکنیم . هیچوقت باین دو روزه راحتی و خوشی مغرور نمی شویم .

متابعت هوای نفس را نکرده و بالاخره بمطاوعت شرافت و عزت نفس همت می گماریم . اما آنها که هیچ کاری جز خوردن و آشامیدن نداشته باشند چند

صبحی در نهایت کیف و لذت وقت گذراندند در تابستان
آواز بخوانند و بر قصند قطعا چشم داشت آنها هیچ
خواهد بود لذا گرسنگی و مرگ عایدشان شده و بالمره
در فصل زمستان جان سالم بدر نمی برند از رمق می
افتند و هلاک میگردند .

مقدمه مؤلف

این کتاب رابطه بخصوصی با کتب دیگر تالیفی
خیر من دارد مخصوصا میتوان آن را مساوی با مشروحات
دو جلد اخیر بنام اخلاق و اعتماد بنفس دانست .
و در حقیقت آنرا بمنزله مقسمه برای سائر کتب
قرار داد ، چه صرفه جوئی اساس همدردی و بنیان
وسیع آن بروی سعی و تصحیح « اخلاق » بنا
خواهد گشت .

از آنجا که مؤلف ملاحظه کرد مقدار معتناهی
از حصائل طبیعت بشری مستلزم و مربوط به طرز
استعمال ثمر یا ضرر پول است مثلا سخاوت ، کرامت ،
اعتماد و اعتبار ، عدالت ، حق شناسی و چشم پوشی
و اغماض علاوه بر اخلاق های اجتماعی یا اقتصادی و
صرفه جوئی کلیه بروی دایره پول چیده شده اند مؤلف
هم اکنون مراجعه بفوائد و مضرات پول پی برده در
صورتی که در فصول دو جلد اخلاق سابق مبسوطا
شرحی گفته باز هم وقت را از دست نداده ذکر می
می کند .

بهین وجه در مقابل آن ملکات حمیده و صفات

ناپسندیده مثل خودخواهی ، حرص ، شهوت ، شقاوت ، و بی اعتدالی ، بی فکری آرزو طمع ، مال مردم خوری و خیانت هستند که شامل ملکات اخلاق وراثت جنایت و بیچارگی و کم عقلی میباشد . بیشتر صفات ذیل بکسانی تعلق میپذیرد که صرفه و ضرر اشیاء را در خود ندیده و یا بجای امن از استعمالش استنکاف ورزیده اند .

(سرهنری تایلور) مشاهده کرده است که « سرمایه حاصلی است که پس از چندی باید میوه اش برسد و خداوند هم دعین فرموده که توده عالم انسانی و نوع بشری از آن عاید و بر خوردار شوند تا کامیاب گردند » رنج و زحمت خویشتن بکار انداختن تحصیل ، نجات سرمایه فقط منوط به آن نیست که شخص با هوش تمام در آن مقصد سیر و کردش نماید تا بشاهد مقصود برسد و معشوقه مطلوب را بیابد. اینهم نا گفته نماند نه تنها ما برای وجود خودمان کار می کنیم تحمل مشقات را می نمائیم بلکه جمیع برای این است که از ما اثری بروز کند تا جامعه هم منتفع گشته بهره برد و زیر دستان آن به حصول مقاصد درونی و آمال کنونی خود نائل و فائز شوند .

بایستی فهمید چطور سرمایه را صرف کرد ، بدست آورد و خرج نمود ، کسی که بداند چطور آنرا خرج کند بچه دردی آنرا خواهد زد قطعاً معرفت کمالی دارد ، افکار این شخص اگر چه تحصیل نکرده

هم باشد اما چون می داند پول را بچه مصرفی بزنند پس عالم است ؟ تحصیل کرده است در آن قسمت پس اسرار را کشف میکنند.

هر کسی میل دارد جامعه اش را ترقی دهد سر و صورتی بمعایب دهد افکار جاهلان و بی سوادان جامعه را زیاد کند و بالاخره استقلال خویش را جوید : پس برای حصول بدین مواهب بایستی دست از ماسوی الله بر داشته سوی حق ناظر باشد : در طریق حفظ و انتظام جامعه خویش سعی موفور مبذول دارد و بالنتیجه در اثر این اقدامات طولی نمی کشد که خدا بوی برکت عطا فرموده استقلالش را هم خواهد گرفت . سرمایه چیزی است که باعث حیات نوع انسانی میشود . البته همچنین بایستی عوامل حیات را تبلیغ و تلقین نمود تا قادر بداره امور شوند ، استقلال از چه بوجود می آید ؟ محاط شدن بر جمیع اوضاع خانوادگی مثل خرج و مهمان داری . احترام و غیره از جمله تکالیف مرد است پیش بینی ، احتیاط ، اعتماد بنفس ، اختصار در لوازم زندگی و اسباب و ابزار آن از طرق نجات وی محسوب میشوند .

برای اینکه سخاوتمند و دست باز را مردم غالباً انکار می کنند یعنی از عطایای او چشم می پوشند از ظاهر گذشته بیاطن چشم میدوزند .

تعاون و تعاضد دستگیری از فقراء جوهر کرامت است نه چیز دیگر مقصود از طبع و نشر این کتاب همانا اقباع نوع بشر خصوصا مردان است نه چیز دیگر

بِحفظ مال و مکت و قدر دانستن آن در مقابل نفس
اماره و حفاظت آن مقابل دشمن درونی که نفس اماره
را هم گاهی مغلوب قرار میدهد .

آن صفت لئامت است لئامت را حکماء و عقلا از
صفات رذیله شمرده اند . حرص بد چیزی است .
چقدر دشمن برای یافتن درب مخفی اسرار و رموز
بخود زحمت میدهد گویا می خواهد برای انجام مقاصد
دیرینه خود اقداماتی شایان کند ؟! اما جرأت لازم است .
از جمله دشمنان جان انسانی خساست . حسادت
لئامت ، بیفکری . حرص . شهوت و بی اعتدالی
هستند این کلمه آخری (بی اعتدالی) از جمله اعلا
عدو جان آدمی میباشد بدترین دشمن جانی بین آن
همه اعدای اعتدالی است .

علل بشمار در فصول آتی ذکر خواهیم کرد که
یکی از بهترین خصایل انسانیت ترک مشروبات
مضره و بمصرف رسانیدن پول آنهاست باعور و اوضاع
زندگی اجتماعی و بدنی و تقویت و تعبیه ماشین کارکن
بدن که در تحت امر صرفه جوئی خیمه زده
منتظر عروس معانی و کشن حقیقی است .

تا صرفه جوئی بعمل نیاید اعمال و اخلاق
مردم تصحیح ناپذیر خواهد بود اگر قدری از
شنايع دیگر بکاهد بقبايح سايره برخورد ايشان را با
فاميلشان معدوم و مخدول خواهد داشت قسمتی از این
کتاب سالهای قبل نوشته شده بود و مولف اخیراً بفکر
انجام مطالبش افتاد اما بدبختانه چون مرض فلیج وی را

مانع شد بامر چاپ نکشی وارد و نتوانست تماماطبع کند اکنون که هیچ مانعی در کار نبود آنرا باتمام رسانیده تقدیم قارئین محترم کرده است

مخصوصا تشکر بسیار از مراحم والطف کسانیکه کمک های مادی در انتشار کتاب نموده اند تشکر میکنم و یا اشخاصیکه بوسیله مکاتیب شخصی بتشویق اینجانب افزوده اند . اکنون مولف امیدوار است کتابش بمقصد خود جامع و کامل و مفید بحال ملت عزیز واقع گرددولی البته در صورتی میتوان کارها را پیش برد که پشت کار را از دست ندهیم .

فصل اول - سرمایه و کار

«سرمایه کاری است که میکنم نه آنچه دارم میگویم» کارلیل - حصول سرمایه تنها مایه ایست که انسانرا غنی میکند و ترقی ملی و کامیابی عمومی را در طریق آتیه منتشر میسازد.

حضرت سلیمان میفرماید : در تمام زحمت نفع و ثمر خوابیده علم اقتصاد سیاسی چیست که تنها در ظل ظایل ثمر پرده افکنده ؟ -
ساموئل لینک

« خداوند اشیاء خوب عالما برای احتیاجات ضروری و طبیعت و خلق تهیه میکند بواسطه زحمت شخم کننده : مشقات و مهارت صنعتگر و خطرات تاجر هنگام ایاب و ذهاب و صدور و وصول مال التجاره... شخص تبیل چون نفس ، بی روحی است که از احتیاجات

الم طبیعت بکای بیبهره است از هیچ چیز خبر ندارد، تمام
 یحتاج زندگی خود را از دیگران طلب مینماید ،
 قوت عزیزش را بیطالت میکذرانند همچنان کرم
 نمیلی یا روباهی که بدون زحمت شکار میکند میوه زمین
 ا میخورد و تعیش می کند شجری است بی ثمر و درختی
 ست بی میوه ، این شخص وقتش را میمیرد ایام آخر زندگیش
 می آید تلف میشود از بین میرود و کاری خوب هم

کرده « - ژرمی تایلور

« وقت عبارت از ماده است که بنای حیاتها را
 شیفته ریزی میکند ، پایه را پر میکند ، امروز
 و دیروز ما تیر هایی هستند که برای ساختمان بکار می
 روند » لانک فلو

صرفه جوئی با تمایل شروع شد ، وقتی شروع
 شد که نوع انسان فهمید علاوه بر امروز برای فردا
 هر چیزی نهفته دارد قبل از اختراع پول صرفه جوئی
 پانزده سال زندگی گذارد

صرفه جوئی بمعنی اقتصاد شخصی آمده شامل اکونومی
 نزلی است . علاوه بر این عبارت از روش و طریقه
 ترفی خانواده و فامیلی است همان قدر که اقتصاد
 جوئی مخصوص است و آتیه اشخاص را اصلاح میکند
 عبارتست از عامل اقتصاد سیاسی که ترقی ملل را بوجود
 میاورد اگر اولی نباشد دومی چطور صورت می نهد؟

تمول انفرادی و دارائی عمومی هر دو از یک نهر
 شعب گشته اند تمول از زحمت و کار بدست میاید از

پشت کار و کردانی بوجود میاید ، دارائی و تمول از پس اندازی سعی وجهد زیاد میشود ، اگر سعی نباشد چطور اولی درست میشود ؟ کار مرهون سعی و کوشش است اگر کسی کوشش نکند در گوشه مثل رهبانان بیارامد آیا دارای تمول میشود ؟ پس تمول و دارائی نتیجه کار صاحبش است سعی باید در آستین کار رشد ونمو نماید سعی ملزوم و کار لازم است پس اندازی و اندوخته کردن این دو لازم و ملزوم ثروت میباشد خانواده ، قبیله ، خویش ، پیوند و بالاخره ملت همه محتاج اند مقام پس اندازی بالاتر از همه است ، بر مسند جلال نشسته و ثروت را دست نشانده خود ساخته همان پس اندازی که ترکیب ثروت مینماید یا در لغات دیگر پس اندازی است که ملل را از عدم بمنصه وجود وارد می گرداند

از طرف دیگر بطالت ملل است که بروز سیاه فقر و فلاکت آنها را می نشاند بی نوا میگرداند مهالك را گرفتار بحرانهای شدید مالی ، سیاسی ، اجتماعی میکند بطالت است که او را وادار بحركات و افعال زشت از قبیله دست درازی بمال مردم دیگر ، ثقلب ، جنایت ، قتل و دزدی می کند

از این مختصر چنین بر آمد که هر مال اندوز و صرفه جوئی باعث خوشی و کامیابی فامیل و بعد و موجب روشنی قلب مملکت است اما هر ول خرجی و تنبلی

حائن ملك و ملت ، طفيل خوار مردم يا بالاخره دشمن عامه مردم است .

صرفه جوئی و لزوم آن محتاج شبوت نيست
صرفه جوئی را كه ميشنويد خودتان پي مي برید
مقصود چیست ؟ سر كسي خوشش ميآيد سفارش هم
مي كند .

اما در قسمت اقتصاد مملكتي و سياسي بسي مباحث
و مطالب است كه گفتن و فهماندن آنها چندان بدون
اشكال نظر نمي آيد .

في المثل انهدام پايتخت ، ازدياد ماليات ، تقض
قوانين طبقه بي پول عدم عاطفه و اشفاق نسبت بديگران
ميدان فقر را هميشه باز و دهيا ميكند پس بنا بر اين
عامل صرفه جوئی و خانه داري همان قسمتي است كه ما
را دارنوشتن مواضع بد ميكند كه در اقتصاد داخل بشويم :
چرا همان طور كه كلمه مرادف ترجم و همدردی
محبت است مرادف اقتصاد صرفه جوئی نباشد ؟ اين
خصالت عاليه بقصد رفع احتياجات و تهيه لوازم و دلجوئی
از غمزدگان آتش حسرت و ملال است نه غير آن :

اقتصاد چیست ؟ اقتصاد ذات طبيعي نيست اقتصاد
بخود بخود وجود ندارد جسمي يا ذاتي بسيط نيست
اقتصاد نمو تجربه ، آزمائش ، فراست و هوش و پيش
بيني است همچنين تبجه تحصيل فكر ميباشد همان سببي
است كه مردان را پيش بين و عاقبت انديش ميكند
و دانايان خوبي از كار در ميآورد تا اينكه چندي طول
نميگذشد هر يك در قسمت خود ماهر شده ماشين

صرفه جوئی را براه میاندازند . پس بهترین طریقی که برای تربیت نوع بشر خداوند بودیعه نهاده قضاوت و حکمت است . اگر این صورت نیاید نمیتوان بترقی وی امیدوار شد .

عقل و فکر مثل ماشینی است که از کار افتاده باشد تا وقتی آن ماشین پره هایش حرکت نکند سعادت هم جرقه ترقی بیرون نمیدهد و مخفی شده مگر در موقعی که انسان مشغول کار است ناگهان ظرف پر می شود .

اسراف همان طبیعتی است که بانسان چون فسخه صور میدمد باید شخص خودشرا حفظ کند ، وحشی بیابان گرد بزرگترین طایفه ولخرج ها محسوب است زیرا بفکر فردا نیست و از همه چیز غافل است و این قصور از عدم اتخاذ عاقبت اندیشی است بشر ما قبل تاریخ بفکر عایدات و صرفه جوئی نبود .

در هر جایش می آمد زندگی می کرد و پلاس مندرس را پهن کرده دقیقه مکث می نمود ، در سوراخها ؛ غار های مخوف ؛ یا زمینهای مستور از اشجار حیاتش را می گذرانده از ماهیهای شکار دریا اعاشه میکرد و پس از بدام انداختن آن حیوانات بروی تپه های بلند مستور از شاخهای درختان تعیش میکرد .

این چوبها را از جنگلهای مجاوره جمع کرده بود با سنگ حیوانات را می کشت یا این که با پای پیاده آنها را تعقیب همی کرد . تا خسته میشدند و بهلاکت میرسند بعد از مدتی باین جا برخورد که اگر سنگها را

تیز نماید نوک نیزه های پهن را باریک بکند ، شاید بهتر قادر باشد حمله کند و آنها را از پادر آورد. بنابراین مقدمه فکر خود را عملی کرد .

ناگهان صدق سؤال خود را دریافته تاحدی بکشتن طیور و بعضی از حیوانات موفق آمد

وحشیان اصلی ابداء از طرز زراعت و فلاحه سر رشته نداشتند در این اوقات شغل ایشان بیشتر صیادی و ماهیگیری بوده چرا که عقل ذخیره دانه و تخم گندم برای سال دیگر و ساختن ابزارهای غله نداشتند. چون پیش بینی در کار نبود رشته امور معوق و ابداء معلوم نبود فردا چه دارند بخورند

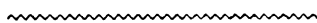
بعد از کشف معادن و اختراع و ابداع آتش و بالاخره اکتشاف فلزات انسان توانست امورات را از یکدیگر جدا کند روز بروز بترقی انسان افزوده شد تا این مردمان امروزه بوجود آمده اند که از نعمت تعاون و تعاضد بخصوص صرفه جوئی توانسته اند، در قطعه چوبی بنشینند و در هوا طیران کنند .

از الکتریک نور بوجود آوردند . بواسطه یک کارخانه روزی هزاران متر پارچه بیرون دادند اینها همه از سه عامل بدست آمد :

اول صرفه جوئی - دوم تعاون و تعاضد - سوم استعداد بعد توانست اسباب آهنی ، مفرغی و عمارات مستحکم از آهن بسازد و بالاخره نقشه های قشنگی تشکیل و ترتیب داده اساس تمدن امروز را مدون نمود که امروز بچشم ظاهر میبینید ، اینها همه از صرفه جوئی است

ساکنین دریا نزدیک سواحل شده ، رختان کهن و نهالان باریک را بریده قطعه قطعه نموده چون مبخ وجود نداشت میان کنده های هیزم را آتش میزدند و بالاخره ظرفی عمیق می ساختند آنوقت آنها را از میان دو تا کرده يك زورق که احتیاجات بحری را در طی مسافرت چند روزه کافی باشد تهیه نموده پس از بیدایش آهن بوسائل ممکنه مستحکم تر آن ها را بکار بردند زورق از کنده بقایق ، قایق بکشتی ، کشتی بادی بجهاز بخار تبدیل شده تا اینکه عالم برای کلنی نشینی و تمدن جدید تعبیه شد . قطعه که محل غارتگران سبع و درندگان خونخوار بود بواسطه فدا شدن چند نفر در طریق سعادت ملی خود چنین ملک خوشی ظهور رسید .

انسان سمیت و وحشی گری را ترك کرده موضوع تحقیق را اعظم وظیفه خود دانست - چرا این طور شد ؟ - چگونه شد که موفق گردید؟ بلی تمام نتیجه کار و شغل صعب و مشگل و ده : خاک زیر دست نوع بشر اوفتاد و وسائل نمو غلات ، حبوبات ، بقولات را فراهم نمود ، اسباب و ابزار خوب فابریکهای عالی اختراع کرد آنچه آنها کاشته اند امروز ما درو می کنیم ، نتیجه زحمت همان است عام و صنعت را کشف کردند و ما را چند قدم بمرتبه شرافت و مجد انسانیت نزدیکتر ساختند ،



نتیجه زحمت

..... نتیجه زحمات ایشان را ما میخوریم چه که تحمل زحمات کردند. انبیاء ایام خود را در فقر و فاقه و تنگدستی بسر بردند (اما در باطن سلطنت الهی و ملکوتی داشتند) آنی راحت نشستند و دمی بغفلت نیارمیدند شب و روز تحمل هر جفائی کردند و در باره اذیت کنندگان و ظالمین دعا نمودند تا بالاخره ما امروز از رذالت نجات یافته در اثر تعالیم و کلمات الله مجتمع گشتیم در نهایت سلامت دیانت مسیح را تصدیق نموده و از هر حیث بوسعت کامل فایز گردیده پیشوایان اختراع و ناجیان عالم بشریت هم بهمین طریق طبیعت بما اینرا آموخته که هیچ چیز خوبی از صفحه ضمیر دنیا محو نشود و زایل نگردد . حیات عاملی است که بواسطه میلیون ها نفوس کاری امروز در بطن خاک غنوده و استراحت نموده اند آبیاری شده شجرش ریشه دوانده امروز گوی سبقت را از میان ربوده نام نامی خود را زیب صفحات تاریخ و نقل مجالس و محافل ساخته اند .

تحقیقات و کاوشهای محققین ، تحصیلات پی در پی سیاحان فضائل و کمالات صوری و معنوی باعث شده که قصور و عمارت یا حجاری هاری اعصار اولیه شهر های متر و که مخفیہ زیر خاک نینوا، بابل ، و تروا را پیدا کنند و از علوم بشر هفت هزار سال قبل سخن رانند دامنه اختراعات و اکتشافات را هنوز هم گرفته اند تا روزی بمسقط الراس فلاح و نجات وصول یابند : در

اقتصاد طبیعی هیچ يك از افراد بشر گم نشده است. مقداری آثار بزحمت كار و مشاغل آنان اضافه گشته و بخوبی ظهور نژاد های يك فامیل را ظاهر مینماید تنها ثروت جسمانی از جانب خدا باسلاف و اجداد ما از آن ها بما بودیعه مانده. مگر جزئیات كه به ارث و وراثت ما افزوده، حق الولاده ما دائمی است، زندگی ما ماهرهون خدمات و كار های آن هاست این تاثيرات از تعلیم نژائیده نشد بلکه از تقلید و تجربه بوجود آمد يك ملت بملت دیگر علومى آموخت بواسطه پیش آمد ها و موانع طبیعى ملت دیگر نتوانست در اقلیمی گیر کند پس سفر بجوانب خارج کرد آن قدم دیگر را هم به تعلیم خود آشنا کرده صنایع دستی آموخت و بالاخره چنانچه از تاریخ ملتفت شدیم نور تمدن و معرفت لارض در جمیع اقطار منتشر گردید.

زحمات و مشاغل از یدر پسر رسید بالاخره انتشار نوع انسانی را بیگدیگر تحویل داده وحدت را مغتنم شمرده اسباب تمدن را بكار انداختند.

حق الولاده ما بنا بر این شامل کارهای پدران ما است ثمره حیات و خدمات ایشان را وقتی ممکن است مشمول گردیم كه ما هم دنباله كار های ایشان را بگیریم. همه باید كار كنند چه با دست چه با سر. بكار نباید نشست بعقیده من كار و شغلرا خوب بود نبیاء گرام و پیغمبران عظام جزو عبادت قرار میدادند. رد بیکار چون یكى از اعضاى فلاح بدن میباشد بدون كار زندگی دشوار است.

پژمردگی اخلاقی او را محاصره می کند هیچ فعل زشتی بد تر از بیکاری نیست مردان از سن ۲۲ سالگی باید کار کنند تا سن ۱۸ و ۱۹ ایام خوش گذرانی و در حقیقت فطرت بین بلوغ و طفولیت میباشد در این سنوات باید تحصیل را با تمام رساند کار هم در ضمن کرد .

اشتباه نشود مقصود ما کار های جبری نیست کار تجربی ، تحمل ، برد باری ، اصطبار ، به عمل گذاردن قول و عدم ایفای ، وعده های خلاف سپردن کار پر زحمت و فکر و انسان دوستی و نوع پرستی هم جزو امور محسوب خواهند شد وقتی شخصی نوع دوست شد اشعه انوار حقیقت و تمدن شایع میگردد . اعتدال نفس عبارت از توجه بفقیران و بیچارگان ترحم و همدردی بانان است که بشر را باوج اعلا میرساند کمک ضعفا تمام از سرچشمه و منبع کار ناشی شده

کسی که فقرا را دوست نداشته باشد و آنها را با جنبه عاطفه و محبت ملاحظه نکند اگر هزاری خداوند را پرستش کند و ادعای معرفت وی نماید در طریق بسط و انتشار پرهیز از حرکات و اخلاق مذمومه جهد وافی بعمل آورد بالاخره بمقصد شریفش نائل نشده زحمتی بسیار بخود داده مستوجب غفران نیست .

عیادت و پرستاری یتیمان یوه زنان و ارامل مردان را بطبقات عالیہ صعود خواهد داد مستر (بارو) میگوید : « طفیل خوارگی بد چیزی است خدا نکند کسی گرفتار آن دشمن خطرناک شود . » مرد بزرگوار کسی است

که زنبور نر را که از زحمت دیگران استفاده می کند، کرم طفیلی که غذای دیگران را از انبارهای زمینی میدزدد و یا سنک ماهی که از ماهیان کوچک و خرد اعاشه مینماید مذموم بداند .

اما وقتی مابشخص بزرگوار می گوئیم که بواسطه دقت های شخصی . می وجهد بلیغ در تصحیح امور خود نموده علاجه کند

دیده شده میان پست ترین طبقات مردمانی پیدا شده که منشاء حسنات و کارهای مفیدی می گردند اما ذوق که نباشد امور معوق ماند ، هیچ فرقی نمی کند هر کسی بقدر قوه خود کاری را انتخاب می کند . مثلاً عصای پادشاه از فولاد و طلا و عصای بکنفر دهقان بیل و کلنگ است آن عصا مقابل این بیل و کلنگ در نظر شخص عارف کامل یکی است هر دو برای رفع احتیاج ساخته شده . ولی حرف سرکار مصنوع است آن یکی منبت کار و این یکی چوب تراش یا آهنگر بوده است :

پس باید گفت فرقی بین آن دو نمی گذاریم هر دو زحمت کشیده اند آن یکی بیل اختراع کرد و دیگری عصای مطلای عالی ؛ اما صانعین موقع اختراع هر دو بیک نسبت فکر خود را در معرض تجربه و امتحان گذاشته و زحمت کشیدند . پس تقدیس هر دو لازم می باشد . « کار چیز خسته کننده ای نیست بلکه امری تفریحی و گشاینده دل . چیزی که در نظر مردم توهین آور است بواسطه تاسیس سیستم ظاهری عبادت محسوب است .

زندگی ماباطبیعت نزاعی در بعضی مواقع درجه لزومی

پیدا می کند لکن همان زندگی الحاق طبیعت است ؛ آفتاب ، هوا و زمین به فوریت قوای حیاتی ما را مختصر می کنند .

باید برای مدافعه با قوای طبیعت غذا بخوریم ، میاشامیم که نمیریم لباس بپوشیم امانه از حد قوه بیشتر . بلکه لباس تهیه کنیم که دفع سرمای زمستان کند خوراکی بخوریم که حرارت متوسط بدن را حفظ نماید .

آنوقت که اوضاع اقتصادی خوب بود غم و غصه ، بنشاط و انبساط مبدل میگردد ، معدوم موجود شود ، قوای ازین رفته بازگشت کند ، بالنتیجه اوضاع زندگی اصلاح گردد و اگر مرد و زن که دو عامل اصلی خانه میباشد وقت را از دست نداده صرفه جوئی را مراقبت نمایند قطعاً بجهایشان زرنگ و هوشیار میگردند ، نزاع و جدال ازین ایسان رخت برمی بندد .

بخور برای اینکه نمیری نه برای اینکه بمیری

طبیعت هم با ما کار میکند ، زمینی را که ما بتوانیم شیار کنیم و محصول بکاریم تهیه میکند ، تخمهای چند هفته قبل را که ما با زحمات متتابعه کاشته ایم با کمک و جهد بسیار میرویانند و بشمار میرسانند در هر قدم بما مساعدت میکند پشم و نخ و غیره را که نوع بشر بتواند بدست ما میسپارد غذائی که ما میخوریم طبیعت میدهد در هر امری ما را معاضدت مینماید تن ما را از عذاب میرهاند خداوند هم عقل داده فکر عطا فرموده که هر وقت حس کردیم گیر بیچارگی و فقر باشیم دست بدامن طبیعت بزنیم او

هم با سفارشنامه های مخصوص ما را بسمت کاروزحمت ارسال خواهدداشت .

حال اینجا نباید از حق گذشت شخص باید نصف باشد مرد عادل کسی است که از کلیه جریانات مادی و معنوی با نظر دقیق بحوادث عالم تفوق حاصل کند مطیع خدا باشد نه غیر آن .

وقت اعتقاد بخدا داشت آنوقت درمی یابد و بلکه هیچ وقت فراموش نخواهد کرد که چه ما غنی یا فقیر باشیم آنچه میخوریم ، می آشامیم ، می پوشیم ، و آنچه ما را از آسیبهای دهر حفظ میکند چه قصرو چه دهکده همه نتیجه کار است .

نوع انسان برای اعاشه و گذراندن معیشت خویش مجبور است بتعاون و تعاضد بپردازد با یکدیگر کمک کنند چطور است که طبیعت در تحصیل مایلزم وی کمک میکند چگونه سزاوار است که خود نوع انسانی از مدد یکدیگر چشم پوشند ؟ -

دهقانان اراضی را شخم میزنند دانه میکارند گندم و غیره درو میکند ، آسیابان گندم را آرد می کند ، نانوا برای ما نان تهیه میکند و قس علی ذلک ما غذا را خریده میخوریم ، نساج صبح تا شام پشت ماشین ها و کار خانجات تحلی هزار جفا میکند پارچه می بافت بخیاط میدهیم بالاخره پیراهن درست میشود معماری نقشه عمارت را می کشد بنا گل و گچ و آهک تهیه دیده آنها مطابق ذوق و سلیقه سفارش دهند میسازد ما اینجا آمده با کمال فرح و شغف زندگی میکنیم با فامیل در

آن میخواستیم بازی می کنیم و میخوریم .
 اعداد کارگران بدینمناوال منسوب و مربوط بقسمی
 از اقسام کارها هستند و نتیجه عمومی را بوجود می
 آورند - آیا این انصاف است ما هم تاسی بدوستانه
 برادران و خواهران خود نکرده حاضر و آماده بخوریم
 و بخواییم آنوقت هم بیاد پرورد کار آفریننده طبیعت
 نباشیم .

ابرو باد و مه خورشید فلک درکارند
 تا توانای بکف آری و بغفلت نخوری
 همه از بهر توسترگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمانبری
 دست کار و مهارت که به پست ترین اشیاء رسید
 آنها را از حیث قیمت بمراتب ثمین و پربها گردانند .
 قطعه چوب را نسبت کاری میکند اگر يك شاهی قیمت
 داشت پس از آن به يك تومان قیمتش ترقی خواهد
 کرد - پول درهون کار است . کار حیات عالم
 انسانی است وسیله تعاون و تعاضد ، تمدن وحدت بشر
 است اگر آنها ترك کنیم ، کنار بگذاریم قوم بنی آدم
 قطعاً در پرتگاه مرك خواهد افتاد .

(سنت پولس) فرموده : « کسیکه کار نکند زحمت نکشد
 هرگز نخواهد خورد. »

شاگرد و مرید این کلمه بمحض اصغاء جمله فوق
 از آن شخص مقدس دست بکار زحمت و کار شد علی قدر
 امکان کمک میکرد . حکایت مشهور است که وردزبانهای عوام و
 خواص هرملتی است :

روزی مردی حس کرد دست اجل و عزرائیل
مرك گریبانش را گرفته می کشاند هنگام احتضار فرزندانش
را طلبیده رویشان نموده گفت : دلبدان ارجمندم، دست
قضا مرا میبرد از نزد شما دور میشوم و دیگر بر نمی
گردم شما را وصیت می کنم پس از مرك من بوسیتم
عمل کنید - در این تاختستان نزدیک منزل من چیزی
نهفته است »

پدر با زحمت کلماتش را ادا می کرد ، پسران
دور پدر حلقه وار گرد آمده بیک مرتبه گفتند « کجای نهان
است وجه ؟... »

پیر مرد گفت : اکنون دارم آن را بشما مینمایانم
برای این که بگنج مخفی مقصود راه یابید و از پولهایش
کامیاب شوید لازم است زمین را بکنید و آن را بیابید
و الا ... »

اما قبل از این که جوانان بیشتر از سرگنج آگاه
شوند همه ار خوشحالی بی-رون رفتند - نفس پیر مرد
سالم خورده که بشمار آمده بود قطع و عالم را وداع گفت.
پس بدین قصد اطفال عزم جستجوی آن نموده هر قدر
كلنك و بیل بیشتر بزمین زدند و كندند کمتر نشانه ای از
گنج یافتند ار این ماجری همگی مجزون و مایوس گشتند.

چندی بر نیامد که آن شخم زراعت ثمره نیکو
بخشید یعنی زمین ها سبز شده و تاختستان انگور فراوان
داد و همگی از آن متمتع گشتند در این وقت فهمیدند که پدر

در حال مرك هذیان نگفته بل عین حقیقت سروده،
ری خورده و رحمت بوی فرستادند . الحق مردی عاقل.

و کامل بوده به ایشان فهمانیده که تا کار نکند ثمری
نبینند : -

رنج نبرده نتوان برد گنج

در محل دیگر کار عبارت است از بار ، تنبیه ،
شرافت ، افتخار ، نشاط و خوشی . ممکن است آنرا بسا
ثروت و دولت مرادف دانست منتهی درخور جلال و تمجید
و تحسین خواهد بود . شاهد صادق عارفی است از برای
تحکیم نقائص طبیعی و ضروریات متنوعه .

آیا بدون کار تمدن چه بود ، زندگی چه بود
و یا انسان چه ؟ آنچه انسان عطا می شود آنچه
شخص پیدا میکند : فلسفه ، علم ، ادبیات ، تاریخ و
صنعت هم در اثر کار و جهد اصلاح میشوند .

اگر همین بزرگانی که شما نامشان را به بزرگی
می برید و میگوئید در های سعادت و شانس را بروی
ملل باز کردند بالفرض ناپلئون و لینگتن بدان مقام
رسیدند می دیدید می فهمیدید چقدر کار کردند چقدر
زجر و زحمت و تحمل هزار بلا کشیدند و نمودند .
آنها بزرگند که در سایه کار باشند والا از خوردن
و خوابیدن بزرگی پیدا نمی شود : چه فرق میکند
نوشتن خواندن با چکش بروی سندان کوبیدن بلکه
بنا بقیده بعضی فکر کردن و نوشتن مثل تالیف و تصنیف
کثرت مطالعه شخص را بزودی افتاده و رنجور میکند
خود را میخورد و میخورد تا اینکه بالاخره موهایش سفید
شده پیرو رنجور میگردد .

کسانی هستند که اوقات خود را بخوشی می گذرانند .
قدر وقت نمیدانند ، از وجودشان نمی توان ثمری بر-
داشت چه هیچ کاری نمی کنند جز قوت بنیه دادن و تن
پروری کردن آیا این بیکاران لوطی اشخاص جنگجو ،
بدبخت ، ناراضی نیستند که همیشه از همه دلتنگ هستند
و مردم را نسبت بخود خائن محسوب میدارند ؟ و یا مزاحم
خود و دیگران شوند ؟

آیا همین اشخاص که مردم را توهین می کنند
امید وصال بشارت دارند ... و یا غم و حزن را پرستش
خواهند کرد ؟ ما باغلب تیره بختان و ناانجیبان که دست
از تنبلی برنداشته اند بشارت می دهیم که منکوب و
دستخوش غضب الهی واقع خواهند شد و بسزای خود
خواهند رسید .

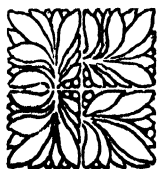
کیها عالم را کمک کرده اند و آیا جزو دسته
کارگران هستند ؟ آیا مردانی که از شدت احتیاج و
لزوم کاری کردند می توانستند بدیگران افتخار کنند ؟
جمع آنچه که مایه ترقی می نامیم از ترقی تعالی ،
کامیابی و عزت مربوط به دواور است کار و سرمایه
سعی و جد و جهد هم جزو کار شمرده میشود . از
رتبه زورق سازی نادرجه بکار انداختن کشتی های بحری ،
از مجسمه سازی و صنعتگری های کوچک ضعیف الی
« تصویری که عالم را بحریت فرو برد » منوط
بکار و حصول ورود در احزاب جامعه بشریت اند .

تمام افکار عالیہ مفید در این سلك از مصادر
كار ، تحصیل ، مشاهدہ ، تحقیق و تدقیق زحمت و
مجاهدت میباشد

شاعر ماهر و قابل ترین ادیبون بدون استمداد
فكر ابدأ قادر نیست منظرہ و حثت افشائی را با
الفاظ شیرینش ممزوج کند و برای شما بگذارد که
بخوانید بلکه هنگام نوشتن انهار جاریه اوضاع و حالات
طبیعی را مجسم می کند . هیچ امر خطیری در يك
لحظه با تمام نرسیده البته فكر لازم دارد.

اگر آن قسمت عملی نشود چقدر قصور و یأس
بان تماس نموده ! شما می خواهید اعداد را بشمارید
يك دوره آحاد را شروع دوره دیگر از تسلسل و
همچنین بعشرات و مائة هزار و غیره ختم میگردد

هر کاری را ابتدائی و هر امری را انتهائی
است دوره ثانوی با زنجیر زمان الصاق شده هر قدر
بگذریم باز رشته مقالمان از ماضی میباشد . اگر
تاریخ را از ما قبض نمایند ما هم مثل همان وحشیان
دوره اولیه ماقبل تاریخی خواهیم بود



لزوم کار

بهمین طریق عمارت پارتئون ابتدا از گل ساخته شده بود در مدت قلیلی از گچ و بالاخره حك و اصلاحاتی جدیده بان وارد نمودند که مشاهده میکنید آخرین قضاوت است، همین طور است اوضاع نژاد بشری هر قدر بیشتر آمد کارش بیشتر شد:

«اولین امری که دست میزنند ناقص و نابالغ»
 «است اما گاهی خراب میشود. و پس از قلیلی»
 «مشاهدات و معاملات کاملی بهم میزند و دائره انتظام»
 «روتقی از نو میگیرد»

مثل اداره که منتقل بدایره یا وزارت خانه دیگر شود گرچه در بادی امر کارها چند ان منظم بنظر نمی آیند اما پس از کمی بمساعدت فکری کمیته روساء و غیر رؤوس قوانین تصویب، اعضاء و اجزاء هم بسر کار خود میروند

تاریخ سرمایه جزو اونیفورم محسوب است و تصویر ایش عالی هستند سرمایه و کار نعمتی است که فقیرترین اشخاص را بدرجه عالی موفق ساخته باختخارات ایشان ترقی داده. بزرگترین اشخاصی که در تاریخ صنعت، ادبیات، علم، کار کرده و مراتب عالیه راطی نموده در تجدید و اصلاح اوضاع ممالك، رفورم حرکات هموطنان خود و تهذیب اخلاق سعی کرده اند مردمان کارگرند. خیلی کار میکنند.

يكنفر ميله ساز (آهنكر) بمامله های مستعمل
برای كشتی میدهد ، سلمانی مو می تراشد بافنده پشت
ماشين های بزرگ كار ميكند و بالاخره ريسنده بكمك
ماشين ريسندگی بادست انجام وظيفه مينمايند ، ماشين
های بزرگ بحرکت می آیند .

كارگران از هرطایفه و طبقه پس از آن همه زحمت
بظفرات و فتوحات مکانیکی مؤيد گردیده روز بروز در
خط ابداع و اختراع قسمی اتومبيل هستند كه لو كوموتیوش
بهرتر و بیشتر دوام داشته باشد .

در جمالات قبل ذكری از مردان كارگر بمیان
آوردیم اما مقصود ما كار عضلانی برای تقویت اعصاب و
جوارح نبود زیرا اسب بهتر كار می كند اگر مقصود
دویدن ، چاقی باشد اسب هم جست و خیز می كند اگر
همین خوراك های خوب من و شما را هم بخورد دیگر
ماشاء الله . پس فرق انسان با حیوان چه شد ؟
كارگر کسی است كه فكرش را تقویت كند
سیستم ظاهری و درتبه بلندتری را در برخورد باعضلات
حوادث دهر حائز شود .

مردی كه تصویر نقاشی را تمام ميكند و يك عكس
بيرون می دهد ، قانون وضع می كند ، شعر ميسازد يا
كتابی تالیف و ترجمه می كند درسلك متفكرين و زحمت
كشان درجه اول قرار دارد منتها در هر قسمتی مقامی را
سزاوار و احترامش معين و مبرهن گشته .

خیلی در خصوص لزوم اهمیت كار صحبت داشته
ایم اکنون خوبست کمی از فوائد و ثمرات عایدۀ از

آن صحبت کنیم . واضح است که انسان وحشیگری
سبعیت را با تمام رسانده بلکه درصدد نجات خود از قید
فقر برآمده نجات یعنی چه ؟ - مقصود ما از نجات
فکر ، صنعت اختراع و تربیت قوای دماغی و روحی
است .

همانا نجات عالم است که تمدن بشری را واجد
گشته نجات ورهائی از هوا وهوس کارگران را بجاده
شاهوار رهنمائی می کند و ذخیره تمدن را در گوشه
کیسه خود حفظ میکند .

ما میگوئیم صرفه جوئی تمدن از دست رفته را
عودت می دهد ، صرفه جوئی سرمایه می آورد و سرمایه
حاصل زحمت است . کاپیتالیست بکسی میگویند که آنچه
تحصیل کرده از طریق کار می گرفته و خرج نبوده
و جمع کرده .

صرفه جوئی ذات طبیعی است و یکی از اصول
سلوك است . باعث احتیاط همت کار پیش بینی است .
اگر چه برای امروز کار میکند اما بفکر فردا هم هست
تجری امساك مینماید و بفکر آتیه میباشد .

(مستر ادوارد دنیسون) میگوید : حقوق آتیه
انسان که بوظایف و تکالیف شاقه و غیر آن متصل است
بواسطه دلائل مبرهن پیش بینی شده است منسوب و
مربوط بوظایف سائرین است زبان ما شاهد حقیقی این
ماجر است .

این امر است که علی رغم تقیصه های اجتماعی

فقط پیش بینی نامعلومی مربوط است . هرانگاه راجع
بطبیعت احتیاط صحبت میکنید ملتفت میشوید که عاقبت
اندیشی اسلحه قبل از جنگ است

اخبار و استطلاع آینده شرافت و پا کدامن نیست
بلکه بزرگترین شرافت ها همانا تهیه قوای روحی است
عده زیادی از مردم اند که بفکر آتیه نبودند از گذشته
خبر نمی جستند گذشته را مرآت آینده قرار نمیدادند
آنچه داشتند میخوردند ابداً در صدد تهیه آذوقه نبودند
و برای فامیل هایشان علاجی نمی اندیشیدند چه بسا
اتفاق می افتاد حقوق خوبی یا عایدات عالی داشتند ولی
اغفال نموده صرف خوردن و آشامیدن و اغلب بمصرف
شهوت پرستی که از گفتن و شمردن آن ها حیا میکنم
میرسانیدند . از فردا خبر نداشتند که شاید دست شان
از کار بریده شود آنوقت باید اینجا و آنجا قرض و قوله
کنند و باز گرسنگی هلاک شوند .

این قبیل اشخاص بفوریت گرفتار عفریت فقر و
فاقه میشوند در دائره حاجت محیط تلف می شوند .
صحبت از افراد با اجتماع میرسد بدین منوال با ملل هم
همین معامله میشود . ملتی که قدر پولش را نداند ،
ذخائرش را بدول دیگر بدهد هرچه زحمت بکشد به
جیب دشمنان و اجنبی ها بریزد قطعاً بی سرمایه و
بدبخت است .

این ملت ضعیف می شود . مغلوب می گردد ، در
مقابل قدرت اجتماعی کاری نمیتواند بکند بدتر از همه
گرفتار رقابت ملل خارجی و مورد ملامت و سرزنش

بدینان واقع شده.

پالمال کشتی ها ، ملاحان ، راه آهن ، ساحل
جندروکانال نخواهد داشت ، سرمایه صرفه جوئی ریشه
تمدن عالم را مستقر میگرداند.

نظر به اسپانیا افکنید ، غنی ترین خاک تقریباً حاصلش
را از دست داده آنطرف ساحل (غادالکبیر) جائی
که يك وقتي ۱۲ هزار دهکده بوده اکنون بیش از ۸۰۰
عدد باقی نمانده زیر خاک پنهان شده اند این مقدار هم
که باعث ضرر و افتضاح اهالی شده روز بروز رو به
تقصان می روند ، اهالی این دهات سرگردان و حیران
گدائی می کنند و یا غالباً برای زنی اشتغال ورزیده اند

« آسمان خوب است زمین حاصلخیز است همه
خوبند تنها چیزی که بین آسمان و زمین است بدوزشت
می باشد ، « کارهای امتدادی و زحمات بدون صبر
که هیچوقت آنها را مادامه تکلیف خویش اغوا نمی -
کند نصف غرور و نصف بطالت بدن جهت نمی تواند
کار کنند .

اسپانیولی از کار شرم دارد یاللعجب از گدائی
حیامی میکنند ؟

راستی حقیقتاً معلوم نیست چه خبر است ! (۱)

در همین طریق جامعه از دو کلاس تشکیل یافته
صرفه جویان ، تلف کنندگان . ممسکین ، و مسرفان
فقرا و اغنیا ، محتاطان و غیر محتاطان هم گاهی برعلیه

(۱) به « اسپانیا و سکنه آن » تالیف (اوزن پواتو)

مراجعة شود

همدیگر قیام کرده برای اعدام رقیب بوسائل مختلفه متمسک می شوند

کسانی که ، مقتصد هستند و از طریق کار و زحمت و سائلی تهیه کنند زود غنی می گردند و کارگران دیگر را تشویق میکنند سرمایه زبردست ایشان میماند و بالنتیجه کارگران دیگر را وادار بکار و زحمت می نمایند تا اثریت شوند .

آنوقت ممکن است از این راه بازار تجارت رواجی پیدا کند و با اقطار عالم تجارت کنند و مر او دده هم داشته باشند لکن شرط این عمل صداقت است اگر قلب در کار باشد مشتری منزجر شده دیگر خرید نمی کند .

صرفه جوئی منازل ، مخازن ، و آسیاب های بادی ساخته ؛ مردم هم اشیائی که دیگر بکار نمیروند قابل استفاده نموده کشتی های عالی ساخته باطراف و اکفاف عالم روی آب انداخته چنانچه در کتاب «وظیفه» فصل ملاح مشروحا ذکر شد که : انگلیس جز جز کوچک بریتانیا مع بعضی از جزائر صغیره اطراف چیه ری نبود بواسطه کشتی رانی توانست این مملکت کوچک را جزو دول معظمه قرار دهد که با ملل راقیه مقابلت و همسری کند و از حیث مستعمرات و بحر پیمائی عجائبا درجه اول را حائز گردد .

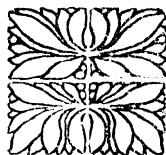
خلاصه کار خانه های ذوب آهن ، طلا و نقره و غیره بکار افتاد معادن ذغال سنگ استخراج شد تجارتی بسزا دارا گشت بنقاط فرانسه حتی امریکای جنوبی مثل (ریودورانیرو) هم ذغال سنگ حمل نمود .

عده انبوهی هم از بیکاران مشغول شدند و ببرکت

مرمیه داران بامو رات خانوادگی و شخصی رسیدگی
علی قدر امکان نمودند . - این هم يك صواب صرفه
جوئی .

جمع اینها نتایج و فواید مهمه هستند که نوع
انسان قادر است از پیش بردارد و از اقتصاد، پول پارک
ها کشتیها عمارات و ابنیه عالی و شهر ها بنا میشوند .
بمردم را باید رعایت کنند ذلیلان را دستگیر و فقیران
را مساعد مظلومان را شفیع صدیق و مریضان را دکتر
حاذق گردند همیشه نظرشان نفع رساندن بخلاق باشد
نه غیر آن .

مصرف و ولخرج بهیچوجه ترقی نمیکند همیشه
بیپول است و عمری بمهملی گذرانده است .



فصل دوم - رسوم صرفه جوئی (کارگران و سرمایه)

«اغلب مردم برای حال کار میکنند و بعضی برای آینده، مرد دانا کسی است که قدم در هر دو گذارد. برای آینده اکنون و برای حال مستقبل را» - گوسنر

«امر خطیر آنست که شخص خود را حکمران عادل یا بد تا خصلت های خوبی را که در طبیعت وی مخمر است، پروراند این یکی از حقایق بزرگی است که همه مردم را بخود جلب نموده است» - گوئت .

«رمز توفیق و کلید اسرار امید را بکسی میدهند که خودش را ابتدا بشناسد، اگر فکر آن افتید که خودتان باشلاق دستی بدست مبارکناش سیاست کنید زهی بر شما ! - مربی خودتان محسوب میشوید . عاطفه و رحم را که بر اساس و بنیان قصر مشید محبت و مودت قرار گرفته جزو خصلت اقرب می شمارید .

بمن نشان بدهید چطور خود را تربیت میکنید بکسب کمالات و ملکات اخلاقی می گمارید ؟

- اگر چنین کردید در شتی و خشونت را حس نخواهید کرد و عناد و لجاج را دفع می نمائید آنوقت خواهیم یافت که مرد هستی و (دعا و مدعا به باهم دیگر تطابق کرده بدون این شرط آنچه آموخته اید چون نقش بر آب است و از هیچ هم فایده بر نخواهد آمد» میس الیفانت .

« تمام اهل عالم فریاد می زنند : کیست که ما را نجات بدهد ؟

کدام مرد است ؟ کی ظهور خواهد کرد ؟
 ما ناجی لازم داریم روح قوی میخواهیم ... !
 خیلی دور نروید سر به بیابانهای وسیع سنگلاخی نگذارید
 اطراف خودتان را نظر کنید چه آنرا زیر بغل خود
 مخفی دارید: این قدرت خدا داداست . خودت هستی !
 من هستم هر شخص برای خودش مالک آن قوه میباشد!
 چطور میشود که یک نفر خودش را اداره و تربیت
 می نماید ؟

هیچ چیز صعب تر از آن نیست که در جستجوی
 آن نباشد و بنظر جوینده سهل ترین طرق اجتماعی و
 اقتصادی میباشد . - الکساندر دوما .
 لیاقت استعداد و فراغت بال عواملی هستند که
 برای اهتزاز آوردن و نشاط و خوشی خاطر اشخاص
 کافی و قابل اند - عواملی قوی و با قدرت اند که برای
 انگیزختن علاقه مهر و ایقاز احساسات دقیقه قالب بشری
 استعمال می شوند : فشار لیاقت بمراتب از دو قوه دیگر
 بیشتر است .

اشخاصی که دارای اجزتهای خوب هستند در
 زمره سرمایه داران اند اولین حقوق حقه خود را که
 خدمت بنوع میباشد ادا میکنند لیکن تمرین و ممارست
 در مداخلت کار، انرژی ، اقتضار و ناموس صرفه جوئی
 است که جاده های مسطح خوبی آماده کرده کلاس
 وجود را محافظت مینماید .

بلکه راه اغراق پیموده روح اخوت را بوزش
 و تموج در میاورد . آسان گذران کار جهان گذران را

زیرا که خرد مند جهان ساخت جهان را. جامعه در تحصیل ثروت چقدر تلاش میکند اما انلاف پول از انصاف دور باشد و بنقص آوردن هم چیزی زائد نگردد پول بدست آوردن مشکلات از خرج کردن است و همچنین بالعکس قوه و قدرت نفسانی نصف اقتدار بملایمت و نجات را ندارد مقصود آن نیست که شخص ثروتی بسزا گردد آورد و ضعفاء و فقرا بخش نکند زیر حاک نهد و از سکه خارج شود.

بلکه سر بکار زدن آن از چه قرار خواهد بود؟
طریقه اقتصاد و صرفه جوئی وظیفه اوست - اگر چنین حصول نیابد عاقبت زحمت اندر زحمت است

و هنگامیکه نتیجه زحمت خود را میگیرد اگر احتیاطا زیاد تر باشد قسمتی را برای نجات آتیه ذخیره نموده ، قیه را بمصرف خورد و خوراک خود و دیگران و پیشرفت دادن امور اجتماعی آینده همت میگذارد . این ذخائر قلیل بنظر می آیند در ظاهر چیزی نیست مدتی نمی گذرد که ویرا مستقل می نماید تا آتیه اش استوار و غرق راحت باشد .

دلیلی نیست که چرا کار گران و مستخدمین تا بحال نتوانسته اند تقریباً سرمایه خود را بمرتبه نجات برسانند.

قسمت مزبور مربوط باقتصاد شخصی و انکار نمودن از امور بوده است در حقیقت قسمت مهم پیشوایان سرمایه و کار اکثر اوقات بدرجات تعالیه جست و خیز موزونی نموده و کارهای خود را پیشرفت میدهند

ذخیره تجربه و ذات فطری است که بین کارگر

و بیکار فرق میگذارد در این مورد کارگر نعمت علم و نفوذ اجتماعی خویشرا حفظ مینماید. البته اگر حقیقتاً مستخدم حدوم باشد بولشرا بمباح صرف نمیکند

اگر اوضاع محیط و مقتضیات بوفق مرام و دلخواه شخص باشد از طرفی دیگر هم قلبش مملو از پیش بینی باشد - قطعاً پیش آمد های روزگار برخلاف منظورش نخواهد بود چنین شخصی همان طور که در کتاب «وظیفه» گفتیم میتواند کاملاً زمام نفس و عنان طبیعت روحی و اخلاقی خود را در دست گیرد و امور بیشمار را قادر است انجام دهد

روزی (مستر گو بدن) وارد (میدهورست) برای ملاقات عده از دوستانش گردید در این مسافرت اوضاع عجیبی مشاهده کرده بود و میگفت:

- «چون روز دیگر وارد (لانشیر) شدم عده از رفقا را به همراه خود جمع نموده عازم شهر [میدهورست] شدم در این بین با صاحب آسیاب که ذکر وی را در این جا چندان لازم نمیدانم (ولی برای رفع شبهه وی را نزد شما - (مستر اسمیث) می خوانم -

ملاقاتی دست داد کم تر از ۳ یا ۴ هزار نفر مشغول کار بودند و بالغ بر ۷۰۰ هرمین زیر یک سقف صدا میکرد یکی از دوستان که در همراهی ما بود روبرگردانیده با طرزیکه اختصاص باهالی ولایت (لانشیر) دارد با قلبی مفرح و شاد دستی بشانه (مستر اسمیث) زده گفت:

« رفقا ، اسمیث یکی از کارگر ان بوده به خاطر دارم ۲۵ سال، قبل اینمرد بزرگوار وارد آسیاب و دستگاه های گندم شد . با نهایت استقامت دنبال به رشادت خویش را بمردم نشان داده و امروز چنانچه مشاهده می فرمائید مکان یکی از روسای مهم را احراز نموده . تبسمی دردهان (مستراسمیث) ظاهر شده چنین گفت:

« عزیزم ، آنچه گفتی بکمال رضا و میل گوش دادم از اینکه شما نسبت بمن اظهار خوشنودی کرده ای زهی افتخار و شرافت من است ، اما می خواهم بگویم دارائی من و خودم هر دو مرهون زحمات و خدمات متابعه زوجه ام میباشد . پس از اینکه او را بزوجیت گزیدم هفته ۹ شیلینگ و شش پنس از کارخانه حقوق داشت منهم چیزی بدست می آوردم مقداری را خرج و بقیه را جمع کردیم تا اینکه توانستیم آتیهمان راقدری تامین نمایم . »

۲- آداب اقتصاد

اغتنام وقت و اغتنام پول هر دو مساویند فرصت ظرف سعادت است هر کس فرصت دارد حیات هم دارد چه که فرصت عین زندگی است .

کسیکه فرصت را غنیمت شمرد کسیکه ساعات عمر که تنها سرمایه او است ببطالت نگذرانند بول خرجی نیافتد از هر صنفی و طبقه ای سعادت آتیهایش را ذخیره کرده زیرا سعادت اغتنام وقت است اگر چنین نباشد سرمایه حقیقی را از دست داده ؛

تا آخر عمر بدبخت و گرفتار نکبت ، و شومی خواهد بود .
 فرانکن گفته : « وقت طلاست » چه کلام
 بزرگی ! - کسیکه میخواهد تحصیل پول کند و خوشبخت
 شود و بحقایق بزرگی نائل گردد باید اموراتش را با
 وقت تقسیم بندی نماید تا موفق شده و مایوس نگردد .
 لکن وقت باید بمصرف امورات و عملیات خوب و
 قابل استفاده برسد ، تا از هر دو طرف اختر سعد و اقبال
 بخت جلوه کند .

برای هر کس بنحو خاصی ظهور میکند بهترین
 و نجیب ترین مردمان اوقات خویش را در این
 طریق بخوبی یادی می گذرانند . وقت باید در تحصیل ،
 آموختن ، صنعت ، کسب علوم و ادبیات اکترا ف بشغل و غرس
 شجار معرفت النفس صرف گردد تا حصه زحمتش را
 در راه ترقی و تعالی سعادت عمومی صرف نماید .

وقت باید از روی قاعده تقسیم شود ، اقتصاد وقت
 خیلی لازم است - قاعده و نظم یا بعبارة اخری سیستم
 عبارتست از ترتیبی که شخص را بمقاصد نیکو مستفیض
 می کند و در انجام آن تصمیمات هیچوقت زمان و عمر
 تلف نمیشود .

هر مرد کاری باید جزو پروگرامش به ساعات عمر
 قدر و قیمتی بدهد و در تحت قانون او قاتش را تقسیم
 کند . هر خانمی که در مرحله خانه داری قدم میگذازد
 اگر وقتش را بیهوده تلف کند ، آتیه اش تیره شده
 تظاهرات بزرگ اخلاقی و عالمی هم در وی مرئی نخواهد
 بود

بعضی از شوهرانند که برای عدم تولید تقارین خود و زنهایشان و یا اتلاف وقت سعی میکنند هر چه خود می آموزند بزن هاهم یاد دهند - مثلاً یکی از مراتب قدر دانی از اوقات شریف آن است که وقتی زن بانجام دادن کاری در خانه مشغول باشد شوهر برای وی کتب مفیده را بلند بلند قرائت کند .

در اینجا نه وقت زن تلف شده و نه مرد از کارش باز مانده از طرف دیگر هم هر چه شوهرش خوانده او هم خوانده و فهمیده و استفاده کامل نموده است . هر چیزی جائی دارد و هر مقالی مقامی وقت امور فرق می کند کاری است که اگر امروز در پس بوته تعقیب افتد رشته آن منسلک و امری هم دیده شده که اگر شخص داخل شود ممکن است مقابل مخاطراتی شود **وقت را غنیمت دان** زیرا که دیگر باز نیاید و این زمان را هرگز نه بینی .

اینجا دیگر اثبات لزوم فوائد و نتایج اقتصادی چندان لزومی ندارد بلکه هر عامل کامل و سلیم علیمی تصدیق میکند « صرفه جوئی » برای هر طایفه ، طبقه ، گروه غنی و فقیر ، وضع و شریف و غیره کاملاً مفید است ، هیچ کس جرات انکار ندارد و گرنه انصاف در وجود بی جودش خلق نشده است .

حالا کاری ندارد ما بمقتدایان این طریق نکادمی کنیم . چه بسیار از اشخاص که کرده اند و چه قدر مردم که میگویند ؛ صرفه جوئی صفت زشتی نیست باعث رحمت هم نمیشود .

بلکه رهاکنندهٔ انسان است عاملی است برای جلو-
گیری انسان از ذلت و حقارت و اجتناب و احترازوی
از حرکات ناممدوح و زشت ، صرفه جوئی افتخاراتی
بما می دهد که اسراف و ول خرجی بکلی ما را محروم
مینماید بلکه بحقوق حقه هم نایل نمیسازد .

اگر کسی بگوید نمی توانم پس اندازی کنم ،
خرج زیاد دارم از وی باور نکنید ،

باوی انیس و جلیس مشوید او را در کل احیان نصیحت
نمائید . من عده ای را می شناسم که هفته ها را از
مدنظر میگذرانند ولی چهار شیلینگ نتوانسته اند ذخیره
کنند اظهار عجز هم میکنند درست فکر کنید هفته ای
سه شیلینگ در طول بیست سال بالغ بر ۲۵۰ لیره می
شود و ده سال هم اضافه کنیم در صورتیکه آنرا در
بانگی بسپاریم باضافه نفع چهار صد و بیست لیره خواهد
شد بعضی ها میگویند نمی توانند خیلی زیاد ذخیره کنند
صحیح ، تو بک شیلینگ ونیم یا اقل دو پنس را در
صندوق ذخیره ات بریز . - تو شروع کن موفق
خواهی شد .

هفته ای شش پنس را اگر در بانک بامانت گذاری
پس از بیست سال چهل پوند خواهی داشت . این ها
تمام آداب و رسوم صوفه جوئی و اقتصادد که هر شخص
برای تحکیم معانی زندگیش لازم دارد .

صرفه جوئی علم و حکمت وادیات بما نمی آموزد
بلکه طریقه دخول در جامعه و اداره شرکت های بانک
ملی مؤسسات عام المنفعه را بما یاد مید هد شخص را

دقیق می کند و البته صرفه جوئی را همه دارند در وقت خرید اگر صرفه جوئی وجود نداشته باشد وای بر حال مشتری خواهد بود .

فکر زیادی هم لازم ندارد . آدم صرفه جو در هر کاری از سایرین پیش می افتد محتاج این و آن هم نیست .

آیا ممکن است شخصی یومیه يك (پنی) در بانك ذخیره بگذارد و هنگام احتیاج بفریاد فامیلش رسیده از آن مقدار ذخیره اش ایشان را دستگیری نماید ؟؟ اینجا بمطلب باریکی برخوردیم ایم البته اگر کسی دو قران (روزی یکشاهی) کنار گذاشت و خواست آنرا بگیرد به ثمری نرسیده است . اما مقصد بکسی میگویند که آن را نادیده گرفته و پس از سنین زیادی اقلان برود از بانك درخواست پول کند اگر چنان شود خیلی بجا بوده و بدون اینکه يك شاهی پولش هدر رود بمقصد رسیده بخرجهای مهمه میزند .

چقدر شرم آور است برای شخصی که دارای حقوق زیاد باشد آنچه میگیرد خرج نموده هفته بهفته یکشاهی پس انداز نکند . در این ضمن هم دست اجل شربت مرك بوی بنوشاند . آنوقت يك مشت عیال و اولاد او بی نوا بی خوراك و غذا می مانند - وقتیکه رفته آنها را بامید قضا و قدر یا خداوند گذاشته خیال کرده خدا کیسه پول از آسمان برای زن و بچه اش میاندازد! این بیچاره ها اگر فرشی هم داشته باشند می فروشند لباس می فروشند خلاصه کلاه سرشان هم بفروش میرسد

گرفتار انواع بیچارگی میشوند فقر ایشان را نحیف و ضعیف میکند و بالاخره هم اگر کسی بدادشان نرسد قطعاً جز تن درد دادن بخاك هلاك راه دیگری نخواهند داشت . این وظیفه به طبقه فقیر بیشتر تعلق می گیرد اگر روزی يك گیلان آب جو در عوض يك ظرف بزرگ و بسگی بیاشامد یا چیق را ترك کنند اگر هم نتوانند روز بروز از مقدار توتون بکاهند من آنها قول میدهم هنگام رحیل دارای سرمایه و جهیزیه جلیلی خواهند بود و انگهی ممکن است وقتی خدای ناکرده مریض شود آنوقت دوا و غذا و دکتر لازم دارد از پول حقوق یومیه مستمری را هم که نمیتواند خرج دوا و دکتر کند بی الفور بانهایت، شرافت قبل از سرکج کردن نزد این آن معالجه میشوند .

۳ - افراط

توده اکثریت جامعه هم بفکر ایام سختی نیست خوشی و عیش دو روزه را بطیش خزان ترجیح میدهد . این عده خیالی حیوانات را پست تر از خود شمرند ؟ در صورتیکه حیوان سرور و آقای شان است غالباً آنچه گرد میاورند بهدر میدهند میمیرند يك دشت خانواده را ویلان و سرگردان میکنند اثاثیه هم که کفاف خوراك دو سال یا ۶ ماه را مثلاً نمیدهد نصف اثاثیه را برای مخارج کفن و دفن میت که در وصیت نامه قید شده صرف میشود نصف دیگر هم برای آمرزش وی بکشیش و کلیسا یا مجلس ختم و عزا و قهوه و غیره خرج میشود بعد از سه روز همان کسانی که برای

عزای وی آمده بودند و بسرگش می گریستند هر وقت از درب خانه وی عبور کنند نمی گویند این اولاد های صغیر عیال دوست عزیز من بچه حال اند ؟ - اینهم از نهاد بشر! پول طبق سیمین عین الحیات یا ثمر حقیقی آنرا نشان میدهد گرچه ظاهراً گرانها نیست ولی استقلال تامه انسانی بسته بدان است دراین ، نور اخلاق دارای بسی اهمیت است و نفوذ خلقی را شامل - طبقه پست - بواسطه سفالت و ضمانات استقلال بمرتبه اعلا ی لیاقت و کفایت رسیده از هر آسیبی برکنار میگردد .

(بولور) میگوید . « پول را بی فکر خرج نکنید ، پول اخلاق است ، کمتر دیده شده زنان بی پول خودشان را حفظ کنند و شرافت را محفوظ دارند . تمام اخلاقیات زشت استعمارات و استثمارات بی پولی اند . قدر بدانید . بعضی از خواص اخلاقی و روحی انسان مربوط باستعمال پول و بر آوردن حوائج عامه است - مثل سخاوت ، عدالت ، پیش بینی ، شرافت ، ناموس ، خیر خواهی و عاطفه . خیلی از بدترین خصائل وی بواسطه عدم استعمال مکان آنها میباشد . مثل بخل ، خسیس بودن ، ظلم ، ظاهر بینی ، بی عصمتی ، بدخواهی و شقاوت و بی احتیاطی در وظائف مربوطه .

اما مردیکه با پول قلیل خویش ذخیره نهد و سرمایه کوچکی گرد آورد سرچشمه قوایش را شاداب کرده است دبگر اسباب دست قضا و قدر نیست در نهایت شجاعت عالم را مقابل صورت خود مشاهده میکند در هر حال ارباب خودش است خودش را مقدس دانسته دیگر فروش

و خریدش ممتنع است از قعر دل تا سنین آخر حیاتش خوش و کامران است .

هر قدر شخص دانا . متفکر و وظیفه شناس شود عموماً محتاط و عاقبت اندیش میشود . و اشخاص بی عقل آنچه بدست می آورند بیهوده تلف نموده و عاقبت اندیش نیستند ولی مرد فکور و عاقل کسی است که بفکر فردا . وقت بینوائی . کسالت . قحطی و خسارت باشد . متفکر باید در نهایت دقت و مواظبت پروگرام فامیلش را تمشیت دهد افکار فرزندان را از علایق دنیوی پاک و منزله از هر آلودگی کند .

چه مسئولیت بزرگی بدوش مردان است ؟ مردانی که میخواهند يك همسر دائمی اختیار کنند ویا زنانی فکه شوهر خوب میخواهند انتخاب کنند باید پیش بین باشند بدانند که عمری را باید با هم بگذرانند ! اگر مردان مسئولیت بزرگی که بر دوش دارند نفهمند یعنی موافق شوند ملت یا جامعه دختران و پسران را ترقی داده هنر مند و نیکو سیرت بار آورند در جمیع شئون با دخالت کار و وظیفه مقضی المرام خواهند بود . در صورتیکه چندان باین مسئولیت واقعی نهند ممکن است يك خانواده را بد اخلاق و شریر کنند . اگر شوهر و زن خوب باشند اطفالشان دلفریب و جذاب بنظر می آیند هرگز بی صبری و بیحوصله گئی نکرده مدام در مواقع سختی تسلی دهنده مادرانند . دکتر هول بروک میگوید : « ... و از تجربیاتی که گرفته ام یقین دارم که تمام این صفات حسنه در اثر آن معاملات

حکمت آمیز ایام حمل و شیرخوارگی او بوده است»
مرد باید زنی دلیر شجاع و بردبار انتخاب کند چه
جهیزیه بهتر از این ها می شود ؟ ؟ وقتی آن صفت یافت
شود پول دو باره خواهد آمد دیگر نمی تواند کناری
بنشیند و بخورد خداوند عنایت را نسبت بان جنس لطیف
تمام کرده و زن را بخور و بخواب بدنیا نیاورد
بلکه برای انجام تکلیف بزرگی آفریده است . طبیعت
زن را مساعد و معاون مرد خلق فرمود . (۱)

(دکتر رامپ کاپ) میگوید : « بزرگترین مسائل
اجتماعی و نژادی امروزه تهیه مادران متدین با اراده
است که قوای عقلانی و جسمانی بدرجات عالی تربیت
شده باشند . »

شما بعوض اینکه اطفالتان را بسرچشمه سعادت برسانید
بالعکس آن را به بیدینی و لایشرعی تشویق میکنید آن
وقت در بزرگی اثرات سوء کلی بعالم اخلاق و صحت
آن ها وارد نموده و این گناهی است غیر مغفور
بقول (مس انجل دریک) « بزرگترین جنایات در عالم
انسانی محسوب است » آنوقت خودتان که رفتید یک
بار بزرگی هم بدوش جامعه گذاشته اید .

اقتصاد با این عوامل و وظیفه مهمی است بدون اقتصاد
شخص صدیق نیست بدون اقتصاد ناموس و شرافت بخطر
میافتند . بی احتیاطی نسبت به مرد و زن و اطفال
ظلم است .

(۱) برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه بکتاب

« زن و کار » ترجمه این جانب شود - مترجم

بدر پولش را خرج میکند شراب خواری، مفت خوری تعدی بمال مردم را شعار خود قرار میدهد شب و روز عیش و نوش و رقص می نماید - طفلش هم از وی آموخته بالاخره در خط او مشق میکند اگر مادری عاقل و دانا باشد و شوهر خود را از این حرکات خصوصاً مقابل طفل هفت ساله متنبه گرداند شوهر گوش بحرف های او نداده، کلاهش را خراب میکند تا فامیلی را معذب نماید ،

آیا کسی از رتبه فقر و فلاکت خبر دارد و یا تجاوز میکند ؟ این وضع شنیع بین هر طبقه از وضع و شریف جریان دارد طبقه عالی هم که هیچ ! باید شراب های اصل بنوشند مشروبات عالی تهیه کنند باسراف زندگی میکنند .

نهارهای خوب صرف می نمایند اما بیاد هم وطنان که امروز شاید شکم حالی حواییده اند نیستند ؟ !

وقتی «مستر هوم» در پارلمان میگفت زندگی اخیراً صورت بخصوصی بخود گرفته نظریاتش با خنده های «بلند تمسخر آمیز» تعقیب شد ،

اکنون مصداق کلمات وی ظاهر شده چقدر بال ماسکه ، مجلس رقص . کاباره درست کرده اند ! آخر این ملت چه خواهند خورد ؟ متفکرین عقیده دارند که زندگانی ما مثل صاعقه سماوی است که در دمی ظاهر و در پس حجاب ظلام پنهان میگردد .

ما حاصل خود را دور می ریزیم صرف نوشیدن مشروبات الکلی و مسمومات مضره می نمائیم غافل

ازینکه باید دو روز دیگر حسابها را رسیدگی کرده و
بعالم دیگر رحل اقامت افکنیم!

یکی از آداب نجات از فقر ترقی دادن اوضاع
اجتماعی مان میباشد و دیگر بهبودی اخلاق و رفتارمان
نسبت ببردستان و نوکرها. آنچه بخود می پسندیم
بآنها هم روا داریم روش حیات را که بروی بنیاد رفیع
صرفه جوئی و تقلیل اسراف است از دست ندهیم.
سخاوت را صفت خود قرار دهیم. پولی که خرج
این و آن یا خاموش کردن آتش شهوت می کنید نصف
را بدهید يك زن خانه دار بگیرد که مادام العمر
کیفتان با او باشد نصف عایدی را هم صرف خرید
حوائج لازمه و مصارف و بذل و بخشش بفقیران و یتیمان
کنید چیزهایی که فایده ندارند نخرید و قیمت آنها را
بدردهای دیگر بزنید -

۱ - اسراف

چیچرو (میگوید : « خرید خارج از حد
مداخل تهیه نخواهد کرد » عده زیادی اوقات خود
را بخريد و فروش می گذرانند « اکنون بعضی چیزها ارزان
ست : آنها را بخريد ، قدر بدانید آیا ثمری در آن می بینید؟
خیر ، عجلتا از قوه کسی خارج نیست شکی نیست
اگر من شیئی ناقابل را بقیمت گزاف ابتیاع نمودم
بایستی بدستختی خودم را از عقب پیش بینی کنم » دیگر
بسته بسلیقه است یکی را می بینید ظروف آتیک قدیمی
عکسهای عالمی و غیره برای منزلش تهیه می نماید دیگری

خیر ، ابداً ثمری نمی برد . اما خبر ندارد دوسه روز دیگر باید تمام اسبابها را بقیمت نازل بفروش رساند و ارتزاق کند !

همه چیز ها از تجربه بدست آمده تحصیل بس است جوانان باید به پیران نگاه کنند آنها نماینده و یادگار سابق اند بچه این الوقت است شخص پیر میدانده اش کوتاه است ، قوای زندگانش او را ترك کرده و رویش بسوی دیار دیگر است پس بقیه عمر برایش جلوه نخواهد داشت همیشه بیاد ایام زندگی سابق است وقتی جوانان نزد آنها بروند می توانند از زندگی ماضی آنان - خوشه چینی کنند و متنبه گردند به بینید فی المثل این شخص که امروز از همسایگان توقع قرص نان و رحمت واز غربا امید سخاوت و بذل دارد در صورتی که چند سال قبل با نهایت فرح زندگی میکرد - چرا باین روز سیاه افتاده وقتی این خیالات را جوانان نمودند ممکن است پند گیرند و کار کنند ، ثمرات و منافع آتیه را حفظ کنند و در سالهای دیگر جرأت متابعت نفس سرکش نکنند آنوقت چه قدر خوش هستند. خوشا بحال اولادانی که دارای چنین والدین باشند !

یکی از بزرگان عرب میگوید :

« اگر يك ساعت فكر كنى بهتر از اينست كه شب و روز عبادت بدون معرفت خدا نمائی (تفكر الساعة افضل من عبادة الثقلين) . (۱) - اکنون می و صرفه جوئی در جوانی میروند نزدیک پیری خرمن

و هنگام کهولت درو میشوند جوان که یا بمرحله بلوغ گذاشت باید بفکر پیریش باشد بگوید شاید من مردم، خسیس نباشد فرض کند از عالم خیری ندیده و ناکام رفته بکسی دیگر واگذار خواهد کرد.

آینده جوان مقابلش گسترده شده. سنین جوانی که ترقی فکر، امید و خیال آینده وی را تأمین می کند. جوانان که از روح خود در اثر کمترین شکنجه و ضربه از حاضر و حاضر خسته شاکی اند باید در هر قسمتی آینده رنگین تری تهیه کنند بقول **گوستاو لوبن**: « **زندگانی جوانان** **زندگی آینده است** » اگر چنین نباشد در عالم وی راه نمیدهند.

جوان بطریق دیگری مجرب میشود و آن است که، در اثر معاشرت با رفقای ناچنس نارحسبان و ناچنین نور جان میشود پولهایش را خرج میکند،

دوستان ناسازگار بیمرور او را ریشخند میدهند پولهایش را میخورند و میروند اما بعد از چندی می بیند پولش تمام شده و کاری هم نکرده بنا بر این تجربه بخود میگوید: **پول در دست من بند نمی شود** باید بدانک نجات پناه برم تا بگوش بقرض فرو نروم. چنین شخصی از خوش بینی مجرب نشد بلکه بواسطه رفتار زشت ثمره و میوه زندگانی راجیده است.

[سقراط] باولای فمیل سفارش میکند که بهمسایکان و صرفه جوین قاسی کنند زیرا میگوید: **صرفه جوئی** را از **عمل** بیاموزید **عمل** را از کسی یاد بگیرید که با **عظم فواید و نتایج** این طریق **واصل شده** است « —

دو نفر رفیق مصاحب هر يك روزی هفت قران و دهشاهی (۳ شیلینك) داشتند و در معادن استرالیا كار میکردند .

یاد دارم وقتی از اینجا رفتند یکی گفت : رفیق من یومیۀ دو شیلینك (۵ قران) میخورم و دو قران دهشاهی در بانك ملی ذخیره نگاه میدارم دیگری گفت ، دوست عزیزدفایده و بهره ندارد زیرا يك شیلینك درد کسی را دوا نمی نماید این دو نفر از لندن رفتند اولی خورد و با اسراف چیزی ذخیره نهاد ثانوی جمع کرد .

پس از ۱۵ سال مراجعت کردند این یکی هنوز در كارخانه كار میکند و آندیگری ماشین و دستگاهی برای خود خریده اکنون رفیقش را با استخدام طلبیده [ساموئل جانسون] ابواب فقر و فاقه را میدانست گاهی در عوض امضاء اسمش زیر نوشتجات و توقیعات خود می نوشت (بی نهار) ایمپرانسوس . در خیابان ها با وحشی گفتگو میکرد هیچ وقت تنگدستی ایام اولیه حیات را از دیاد نمیداد دوستان و سریدانش را بصرفه جوئی برای ایام تنگدستی تشویق میکرد و میگفت :

« ای دوستان من براستی میگویم بهترین چشمه های تمول و زندگی خوش همانا اقتصاد - عصای پیری - است اقتصاد دختر دانش است اقتصاد خواهر اعتدال و مادر آزادی است .

راه پای خودت را بسنج تا تمام راه هایت مستقیم . سلیمان فرماید : تمامی مشقت انسان از برای

دهانش می باشد با وجود این نفس او سیر نمیشود (۱)
 « تنگدستی و فقر انسان را در هم خورد میکند
 رمق زندگی را می گیرد هر نیت خالصی را مانع است
 فائقه شخص را بی قدر میکند ، آشنایان بوی نظر نمی
 کنند . شخص فقیر و بیچاره برای گذران معیشت کار
 میکند .

کسی که محتاج بمساعدت دیگران است از کمک
 با فقیران ننگ دارد اگر سخی باشد میخواهد جیبش
 پر باشد دست در جیب میکند اما ناگهان صاعقه یاس
 بروی نمودار میشود قبل از اینکه بدیگران بخورائیم
 باید بقدر کفایت خودمان داشته باشیم . و هم
 چنین در جای دیگر (جاسون) میگوید :

« فقر دشمن بزرگ خوشبختی و امید است . قطعا آزادی
 را تباه و فاسد کند و انسان را بحرکات ناپسندیده اغوا و دسته خویش
 نهب و غارت دشمن طبیعت می نماید باعث بروز امراض مزمنه
 در غالب نفوس غیر مطمئنه مثل عصبانیت ، جنون ، سسکته
 است بالاخره اگر در خانه قلب نفس جاهلی که اعتماد به
 نفس خود نداشته باشد رخنه کند چند روزی طول نمی
 کشد که وی را معدوم خواهد کرد . . . برای فرو نشانیدن
 این طوفان باید انسان خودش را چون درخت ننهد قوی
 گرداند : ابداً ترس نداشته باشد کار نکند معطل نشود
 چشم بکیسه ابلهان و لثیمان ندوزد از دسترنج دیگران
 متمتع نشود .

گاهی ناجدادش کند که چطور زحمت میکشیدند

ابداً از دوستان توقع معاونت نکنند عاجز هم نباشد چرا باید شما او را کمک کنید ؟ اگر کارهای خطیر نشد به امور سبکتر دست زند ، آنوقت غنی میشود و بعضی از زیردستان را ممکن است نجات دهد و بهوادی ایمن واصل گرداند .

شما درست ملاحظه فرمائید در هر امری نقعی هست اقتصاد آئین زندگی است هر قدر در عمل افتد هر چه ورزش بیند مثل خمیر ور میاید قوت میگیرد صاحبش را هم حسنه نمی کند . فکر را دقیق میکند انسان را عاقبت اندیش و محتاط بار میآورد . احتیاط و اعتماد بنفس را می پروراند در صورتیکه اقتصاد زائیده کار است هیچوقت بار نیست روح عصمت و پاکدامنی را بوجود میآورد .

اخلاق صفت جلیلی است استقلال فکر از آن بالاتر . اعتدال را میزایاند علاوه بر مذکورات فوق انسان را مفرح و خوشحال می کند مرد وزن خوشحال دارای اطفال متبسم و خوش رفتار خواهند شد . بعضی ها میگویند انجام این « امر غیرممکن است » در صورتیکه گوینده این کلام با جزئی سعی و همت ممکن است موفق شود .

غالب این اشخاص ضعیف ، بی تربیت بدتر از همه تنبل و بیعارند . « غیرممکن است » خراب کننده اساس حیات عالم انسانی است یکی از مسائل مهمی که باید پدر و مادر بدانند اینست که این قبیل کلمات را مقابل اطفال خود بزبان جاری نسازند زیرا بر وفق

مثال « هرچه مادر هست دختر او نیز همان میشود »
يك حقيقت زوال ناپذیری است .

میگویند وقتی ناپلئون از جزیرهٔ الب بسمت فرانسه
حرکت کرد در کشتی بمردی بر خورد . آن مرد
سؤال نمود :

آیا شما خودتان را قابل این دانسته اید که يک
و تنها در مقابل جمیع دول اروپا قد علم نمائید و
مقابله کنید ؟

رنك از روی بنا یا رت پرید بعد دستهارامشت کرده
گفت « عجب چیزی می شنوم ؟ ! مگر نمیدانی غیر
ممکن وجود ندارد ؟ در اثر مقاومت و سعی و اراده
قوی تو بهر مقصودی نائل خواهی شد . »

يك مثل میاوریم : هرگاه کسی یومیه يك ظرف
آب جو بقیمت چهل و پنج شلینگ بمصرف برساند همین
مقدار پس از يك سال مساوی با يكصد و سی یوند و
اگر تا آخر عمر حساب کنی خدا میداند تا عمرش
چقدر باشد . حالا ملاحظه فرمائید اگر این پولها را
در بانك استقراضی بامانت میگذاشت علاوه بر این که
خوشبختی خودش تهیه دهنده هنگام پیری كه پشتش
خمیده — چون کمان حلاجی .. گشت دارای چقدر
سرمایه است ! ؟ ..

اگر يك نفر روزی ۹ شاهی خرج مشروب کند تا پنجاه سال
تقریباً دوست تومان - اقل - خرج مشروبات سمی نموده
روزی اربابی بنو کرش فرمان داد « برای روز
بارایی چیزی نگهدار . »

کمی بعد ارباب مراجعت نموده سؤال کرد :
چه برداشته‌ای ؟ »

نوکر گفت : چیزی جز ایمان و صداقت بدست
نیاوردم . ولی مطابق فرمایش شما مقداری پول تهیه
کردم اتفاقاً دیروز گذشته باران سختی بارید و همه
را سیل برد ،

مرد مبهوت شده پرسید « من دیروز شهر بودم
باران نیامد ! »

کارگر پاسخ داد : آقا مقصود باران شهوت
بود که مرا از انجام وظایفم باز داشت . همه را مشروب
برداشت و بردا »

بزرگ کسی است که ابتدا از دیگران وام
نخواهد تکیه بقوت نیروی توانای بازو های خود کند
تاسی بانبیاء و نوع پرستان نماید که ابتدا خوفی نداشته
هر کس در وجود خودش پادشاه است . سلطان است اگر چه
در قبال زنده است .

امور حیاتی وی شباهت بمملکتی دارند که
اگر جزئی قوانین آن رد و بدل شود شعله تقار و
اختلاف بین ملت و اولیای دولت در خواهد گرفت و
صاحب ملک را در ورطه هلاک خواهد انداخت . محبت
های شخصی خود را حفظ نماید اگر چه محبت ، انقیاد ،
تجربیات ، تمایلات ، امید و خشیت الهی (ترس از خدا)
بدیگران مربوط نیست ،

اما باید سعی کند خود را اداره کند بعد از آن
کوشش نماید همان خصائل را بدیگران از یار و
اغیار تزریق کند . آن وقت نه تنها برای نفس مملکتش

خوب شده بلکه علاقه کاملی مردم نسبت بوی ظاهر خواهند کرد

عدل چیست ؟ عدل آن است که شخص وظائف مربوطه خود را انجام دهد و نظریاتش بر نفس فقط متکی باشد .

عدل کسی را گویند که مردم را به چشم حقارت نبیند آن ها را « يك درجه پست تراز ملائکه ها مشاهده نماید » -- بگذارید از قدرت باری تعالی نصیب برد بمنافع ابدی مفتخر گردد . فکر کند کسانی دیگر هم قسمت دارند از احتیاط دقیقه فرو - گذاری ننماید هر کائناتی مرکز عالم عقبی و اخیری است مخلوق مطیع است و خالق مطاع واجد الوجود اشعه کرمشرا بروی جمیع تابیده است حتی آن هائیکه ویرا انکار میکنند .

۲- حرمت

بر هر نفسی واجب و لازم است که احترام فکر ، جسم ، اخلاق خود را حفظ کند کسیکه خودش را از سکه معرفت بیندازد قطعاً پستی بوجود خداوند خالق جمیع موجودات نبرده در وادی جهل حیران و سرگردان میشود (من عرف نفسه فقد عرف ربي) حرمت دیگران را منظور دارید هر کس حرمت بزرگتران را نگیرد و از کهتران ترقع سلام نداشته باشد محبت و عاطفه مستلزم حرمت است اگر محبت و وداد و مودت بین دو نفر باشد قطعاً حرمت هم وجود خواهد

داشت - عاطفه با دست قدرت طبیعت بترفع و تکریم مقام انسانی اضافه میکند .

حرمت و احترام شائبه حسد و بخل را میزداید و دور میکند - حرمت روح تحمل و بردباری و تواضع را بوجود میآورد ، ریشه عصمت و اخلاق و پاکیزگی تقوی و پرهیزکاری شرافت و نجابت است اینها فروع اصلی همان حرمت و عاطفه میباشد

چیزیکه برای هادیان قوم لازم است : امید و همت خستگی ناپذیر قوه تعاون سلیقه خوب و حسن انتخاب است مواعنی هم که در میان بود بتدریج رفع می شود .

آنانهم بشر بودند چرا ما زحمت نکشیم مگر ما عزیز تر از آنها هستیم ؟ -

چرا ما برای تحصیل آزادی فکر و تسلط بر قوای روحی، نقشه نچیده عملیات مان را بمعرض انظار عامه نگذاریم ؟ مقاصد اجتماعی را در نظر و فکر هموعان خود خاطرنشان نکنیم ؟

هر کسی می تواند بقدر وسع خودش را بشاهراه تمدن نزدیک نماید و آزادی فکر و عمل را بر عهده گرفته در جریان کارها واقع شود قطعاً موفق بمقاصد عالیه خواهد گردید . ما می توانیم برای ترقی و اعتلاء فرزندان خود کوشش و مجاهدت کنیم می توانیم در روش پرورش آنان تغییراتی وارد نموده در ترویج معارف و بسط اجتماع کار کنیم و عملیات خوبی که در نظر داریم بوسائل و اشکال مختلفه بجراید در نشر مقالات

نافع بحال زندگی شرکت کنیم می توانیم بادست اهریمن و شیطان پنجه نرم کرده اورا مغلوب و منکوب سازیم . اما این وظیفه کوچکت و نارسا را ما بزرگتر نموده و بالاخره میگوئیم :

باید کتب جامع وهفید وخوب اخلاقی ، اجتماعی و اقتصادی روی قرائت واصغاء و نطق های معلمین دانا و بزرگان و عقلا و کوشش در فرا گرفتن یکپاز علوم روحانی و الهی روی زمین خوانند . ما میتوانیم افکارمان را تغییر دهیم احساسات ملایم دارا شویم . ضامن خوش بختی آن طفل پدر و مادر هستند تربیت اخلاقی وعلمی اطفال مربوط بمقاصد عالییه هستند . پس بزرگترین آمال اکنساب بکمال معنوی است که ما را بمال عامه نائل میکند .

شما شنیدید که ما راجع به تهیه ثروت و مال بهیئت جامعه وطریق مداخله باآن بحث کردیم اما باید بدانید عاطفه واجتماع باهم یکی هستند .

کسی که خودش را پرورش دهد ، عالمی را پرورش داده اگر هریک بفکر تربیت خودش باشد قلبش را از هر آلوده گئی پاک کند مصداق مظاهر مقدسه و گفته های پیمبران واقع شود عالمی را از قید غم رها می نماید بهبودی عالم با اوست من می گویم تربیت با اخلاق و اعمال حقیقی عالم بسته به آموختن و ورود افراد در جامعه است .

هرکس که فکرش را در پرورش اعمال وافکار حفر کند دیگری هم بوی تقلید کرده بالاخره دیوی نخواهد گذشت مملکت کلشن شود .

این واضح است بهبودی اجتماع در سایه انفراد است .
 ترقیات سریع تاثیر اجتماعی ترقیات انفرادی و شخصی است .

همه یکمرتبه حالص نمی شوند ابتداء دور یکنفر بیکاپو می پردازند بعد بقیه هم بالمره در اثر اقدام آنها برام خواهند افتاد .

همین دلیل موضوع فرق وظیفه ماست تکبار خلوص ایمان تاثیرات شدیدی بخشد و عالم خاك را كاستان گرداند .

حال كه انسان خودرا معالجه كرد وشفای ابدی یافت قوای بتحلیل رفته را باز آورد باید آنچه تعلیم گرفته بدیگران بیاموزد بتصحیح اخلاق و تلویح افكار عامه پردازد .

نیمكره دماغ آنها را بزرگ كند این شخص تجربه كرده است خوب یابد تلخ یا شیرین دنیا را چشیده درمان مریض را میداند باید به تبلیخ نفوس پرداخت آنها را پند داد تا همه براستی و درستی و آشتی و دوستی دست بیکدیگر دهند و در میدان فدائی و مساعدت هريك جلو تر رانند . دست توسل بدامن عمل زنند و بینوایان را بنوائی رسانند . چطور رافع اجتماع و اخلاق است در صورتیكه خودش غرق دریای شهوت و غفلت باشد ؟

چطور کسی كه خودش بوئی از پاکیزگی و نظافت تمدن علم و فرصت نبرده در تطیب و پاکیزه كردن قلوب میکوشد ؟ کسی كه مست و لایعقل باشد عیالش را قادر نیست آدم كند بالنتیجه از عدم تربیت يك عضو

بزرگ جامعه فلج میشود - در جواب این ها همه باید يك كلام گفت « ای طیب حاذق اگر حاذقی خودت را معالجه کن ! »

خلاصه و مختصر اینهمه صحبت‌های ما اینست که : در کلیه لحظات عواقب امور را مراقبت کنیم خودمان را به باخلاق و کمالات مرضیه حسنه پرورش دهیم . هر وقت میخواهیم وعظ کنیم صحبت های معتبره من باب اثبات كلام آوریم تا چیزی داشته باشیم از خردمان بگوئیم بعد بشرح حال دیگران متمسك شویم . نقطه نظر گاه ما فقط تربیت نوع بشر بکسب کمالات معنوی اخلاقی و اجتماعی و علمی میباشد . مراعات وقت کنیم از امثال خودمان سخن را نیم .

به بینیم فلان کاری که کردیم ما را بچه فیضی نائل کرده اگر مفید بوده کوشش کنیم بگوش سایرین هم برسانیم و پیام‌وزیم هر شخصی موظف است نتایج شخصی خود را با مراعات شرایط فوق برای دوستان و اقربایش تعریف کند - در شروع و ختم کلمات و نطق‌هایش حرمت دیگران را بگیرد نگاه بخودش نکند که چهار یا به پنج کلاس خوانده و حالا باید بیک نفر بزرگتر از خودش غرور و کبر بفروشد؟ تا حرمت در کار نباشد اتحاد صورت نپذیرد .

علم الیقین حیات بر همه کس پوشیده است درست است که بامید آتیه نگاه می کنیم اما شك و ریبی بر آن وارد نخواهد بود : این يك وظیفه اجتماعی ، اخلاقی و دیناتی است اما کسی که قدر ذخائر یومیه اش را نداند و با

رفیقان نا سازگار و زشتخو بخورد نه خرج خود کند
و نه بدرد خانواده اش بزند ایمان خود را انکار کرده
بلکه بدتر از بی ایمان است .

وطن پرست کسی است که دمی نیا ساید پیوسته
در فکر ترقی و تعالی مملکت بومی و سر ز مین اباء
اجدادش باشد هنگام تصفیه امور و تصمیم مقاصد اگر
با درد و محنت و رنج و نغمت ده ساز گردید زهر را
بکام شیرین کند و مثل [هاوارد] که دقیقه از ایام
حیات آسوده ننشست بخدمت وطن پردازد .

تردید در حیات و ابقاء جسم در دارفانی اگر به
ضرب المثل و بر وفق تجربه و زن شود بنظر صحیح
می آید .

ما از دقیقه بعد خود خبر نداریم . چقدر دیده
شده یکمرد دقیق و محل وثوق و اطمینان عموم در
آنك زمانی مشئوم و مبعوض و منفور واقع گردید یا
کسانیکه قوت و زور بازو و صحت مزاج خود می بالیدند
و نازمی فروختند گرفتار مرض شده اگر ارا ده حق
باشد باید بار و بند سفر را بسته و با حزن تمام
از خانواده و آشنایانش خداحافظی کرده طریق غربت
را پیش گیرد . چاره ای جز مرك نباشد و علاجی
برای آن ناخوشی مخوف پیدا نشود

اما باید بیک چیز عطف نظر کنیم و آن مرك
حتمی است حالا یکی بیست و پنج و دیگری چهل و نالی بالفرض
۹۰ سال عمر کند و بالاخره باید حرکت کند پس هیچ زادو

توشه بهتر از این نیست که : افراد بشر را مورد احسان خویش قرار داده و دل دردمندان را مرهم نهد - آنوقت مادامی که حفظه بشری بقوت خود برقرار است وی را فراموش نخواهد کرد و نام وی از لوحه ضمیر خداوند زدوده نگردد.

يك جاده پر هیجانی است که در «رؤیای میرزا» تصنیف (آدیسون) دیده میشود و فی الواقع حاوی مطالب مهمه راجع بعالم بعد و عمر بشر است

ما قسمتی از عقاید وی را اکنون برشته تحریر در میاوریم : - « دو عالم ظاهری و معنوی اند که نوع بشر و کلیه کائنات در عالم فانی زندگی میکنند پس از طی سنین معدوده حیات بایستی بدنای عقبی وارد شوند . در اینجا عقاید بشر متفاوت است بعضی معتقد بمعاد و جهنم و بهشت اند و برخی بالعکس میگویند هر کس که در این عالم ظلم و جور را بزیردستانش روا داشته روحش در آن دنیا معذب است . بین این دو عالم رودخانه بزرگی است که صدطاق بروی آن زده اند طرفین پل یعنی مبداء و منتهای آن ابر و مه غلیظی احاطه شده بجدی که کسی دوستش رانمی بیند ولی با چشم بصیرت ممکن است شاید بی برد گروه پیش می آیند هر سال که گذشت يك قدم بیشتر مینهند بالاخره بین راه بقول اهل اسلام مثل نخعی باریك میشود آنوقت به شخص متین و راسخ باستقامت کامل از پل گذشته چاههای مخوف و مناظر هولناك را از مد نظر گذرانیده اگر

واجد شرایط فوق باشد داخل دروازه آتشی پل میگردد - لیکن جام طلبان و پست فطرتان که عمر خود را ضایع و مهمل گذرانده اند چون نزدیک پل شوند پای ایشان لغزیده داخل گودال ضخیم و طویل میشوند که بیرون آمدن از آن امری مشکل است

در این لحظه است که خود را در عذاب جحیم غرق می بیند! کمی طول نمی کشد که بانواع عقوبات دنیوی و روحاً مستهلک گردیده نامی از وی باقی نمی ماند» (۱)

۲ - مارا کمک میکند؟

بهمین دلیل از صد هزار نفر که در این مملکت تولد شده اند مطابق تجربات دکتر ها و طبیعی دانها قبل از اینکه بمن پنج برسند می میرند . یک ربع قبل از ۷۰ سال و بالاخره نیم دیگر به پانزدهمین مرحله زندگانی میرسند از یک هزار و صد پانزده نفر تا سن بود و دو نفر به نود و پنج میرسند.

در حقیقت مثل یک درخت نخلی که هر قدر بالا میرود از قشرش کاسته شده به برگ اضافه میشود بعضی سن آن دو سه نفر را تا ۱۰۵ سال هم حدث زده اند.

ما گفتیم کسی بقین ندارد سنش تا چه اندازه خواهد بود ولی دو چیز واضح است یکی شک انسان است در حوادث شخصی و فردی و دیگری عمل کردن

«۱» رساله «رؤیای میرزا» بهمت و سعی آدیسون تألیف گردیده و باید بداییم مقصودش تکذیب عقاید صاحبان دیانت نبوده بلکه قصدوی بحسم ساختن عمر بشری بوده - مترجم

مطابق حفظ الصحه است ولی بواسطه نامبالانی بکارهای و عدم اجرای وظایف مربوطه خیلی بشود چهل و پنج سال عمر طبیعی آنهاست.

با تحقیقات کامل دکترهای مهمه و احصائیه های سنوات اخیر معلوم شده نصف عده متولدین مملکت انگلیس قبل از رسیدن بسال ۵۴ تلف میشوند اینهمان احصائیه است که روی تجربیات دقیق در حق قوانین سناهای تعیین گردیده . محاسب میگوید که احصائیه های مرک هر سال اضافه میشود .

اتفاق و حادثه عالم را در تحت استیلای خود در میاورد انسان بوجود میاید دستخوش اتفاق میشود و میمیرد در صورتیکه تمام این تغییرات در تحت قانون طبیعت هستند .

دیدماید : ینک چلچله تیر میخورد و بروی خاک می غلطد . همان عمل غلطیدن بواسطه قانونی است که وی را مطیع خود نموده است . حوادث و اخباری هم دیده شده که در زندگی انسانی دست دراز می نمایند و مثل اینست که شخص تصور میکند تحقیق اتفاقات باید از روی علم بماکان و مایکون یعنی از عالم ابد و ازل مخبر باشد بوده و خواهد بود . فی المثل شما کاغذ یا چکی را میخواهید بشهر دیگر ارسال کنید اتفاقا آدرس را عوضی ثبت کنید آنوقت مراسله شما را بر میگردانند اشتباه از شما سرزده نه از پست خانه یا کسی دیگر .

واجب است که در حفظ الصحه سعی کند و برای مدافعه با طبیعت ناسازگار خود را مهیا کند سعی نماید مغلوب

نشود هنگام ناخوشی و بیماری هم بافکری قوی و روحی جدید در صدد آن باشد که برخیزد ورزش بکند و راه برود چه اگر مریض آثار کسالت بخود راه داد بدتر برودش اضافه خواهد شد . یا بالنتیجه روحش در عذاب سختی خواهد افتاد ، ما نباید خودمان را از قوانین صحیه طبیعی برهانیم اگر ناخوش شدیم باز هم فکر صرفه جوئی باشیم گول نفس را نخوریم و لخت بیرون برویم و الا دوباره خودمان را بزحمت انداخته گرفتار خواهیم ساخت باید در حفظ صحت مزاج کوشش کنیم . مثلاً دقت کنیم که دوغذای مخالف نخوریم دم بدم نخوریم پس از صرف غذا ندویم - خداوند ما را سالم می آفریند چرا خودمان را بواسطه جزئی شهوت گرفتار امراض گوناگون کنیم ؟

اگر چه مقصود من از کسالت و بیماری ذکر امراض نیست زیرا این کتاب طبی نیست اما باید بدانیم حفظ تعادل بدن از جملة واجبات است ما باید هر طور شده بدن را از آسیب های خارجی نگاه داریم که اگر یکی از طبایع غالب شد چاره جز مرك نداریم .

غالباً صدای کسانی را که میگویند : « آیا کسی ما را کمک میکند ؟ » می شنویم .

این فریاد اگر از نقطه نظر گدائی و بیچارگی باشد بیخود و بی جا بعلاوه بی روح است فریاد باید حقیقت داشته باشد چرا اگر در راه تحصیل آزادی گفته شود بد نیست - حالا بتازگی عده پیدا شده اند که میگویند ما هر يك بنهایی قادریم قوای آزادی ، ترقی .

عام المنفعه راجع بنسوان بزنند . نگذارید هموعان شما زنان در کنج عزلت بنشینند ، کنار بیفتند از مجالس چشم پیوشند مفتشین مخفی داشته باشید که از حال نسوان کسب اطلاع نمایند . من کسانی را می شناسم که بواسطه بی لباسی و یا ظلم شوهران از حضور در کلوبهای امتناع ورزیده اند باید هیمتی برای دلجوئی این قبیل اشخاص انتخاب کنید و به بینید درد آنها چیست بسینما و تاتر چرا نمی روند ؟ اگر چه این قسمتها را باید در کتاب وظیفه شرح داده باشم اما چون جزئی موافقت با این جزوه داشت در اینجا ذکر کردم .

ترقی ملی

چون من در قسمت اجتماع کار میکنم باید بدانم گفته هایم از روی اسناد و شواهد تهیه شده باشند . ما از میان توده قد علم کرده در اثر حشر و نشر با کاسب و کارگر و غیره برخورد لازم دیده ایم که قدم در راه تکمیل دقائق نواقص گذاریم — امیدوارم دوستان و خوانندگان عزیزم بدانند در نوشتن این مطلب ابداً سیاستی بخرج نداده ام فقط میگویم و میروم شاید کسانی آنها را عملی کنند .

ولی توقع دارم کسانی که از آب و خاک این ملک تنعم نموده اند ولگردی و لایالی گری را ترك کنند آنقدر بدانند ملل مشرق که تاریخ را موقوف بخود کرده بودند امروز بواسطه غفلت و جهل دچار بحرانیهای

شدید میشوند . اما هنوز وقت دارند .

• باری وقت دارائی ، میگذرد : در این موقع آسیابها ، کارخانجات تق تق می کنند ایاب و ذهاب مشاهده میشود مغازه ها پر هستند ، مردان ، زنان و بچه ها پولهای خوب میگیرند دوره گرد ها هم کسب خوب دارند . امتعه رنگارنگ از کمپانی های مختلفه بیرون می آیند . مسافرتها برآمده کشتی های بزرگ از بندر حرکت میکنند و ما را در سواحل دور دست میگذارند هر کسی بنظر از دیروزش غنی ترمیاید ، اما مع ذلک گمان نمیرود مردم بفکر آتیه باشند هر قدر مراتب دارائی و عقل و شعور را طی کنند باید بیشتر آتیه بین باشند و یا اینکه در زندگی دیانتی را انتخاب و مطیع شوند . ممکن است با جزئی فکر باصلاح آن کوشید و ذائقه را شیرین کرد .

این واضح است هر قدر مداخل زیاد شود خرج از در و دیوار می بارد از هر طرف رو بگردانی خرج دارد حقوق های زیاد خرج میشوند امتحان کنید کسی که ماهی دویست تومان دارد قرضش از آنکه ماهیانه ۱۰۰ تومان دارد بیشتر میباشد . — حالا وقتی ملت بی فکر و بی احتیاط باشد هر قدر پول گیر آورد هر قدر کامیاب گردد تازه یکشاهی قلع نبرده اگر پیش بینی و احتیاط را وسط نیندازند قطعا در حالت نگرانی و « گرسنگی » خواهند بود .

اگر تاجری ورشکست شود و مالی داشته باشد

یعنی پس از خرج و قرض کنار بنشینند دیگر قادر نیست خودشرا اداره کند آنوقت هرچه گیر آورده باقیمانده را باید بکاری بزنند که دارای عایدی باشد خجالت نکشد که وقتی من تاجر بودم حالا چطور...
يك دكان عطاری باز کنم؟ خیر. اندیشه نداشته باشد ممکن است با همان دكان عطاری بمرتبه اولی برسد نه اینکه رفقای شرور و بخور را (تا یول داری رفیقتم) جمع کند چهار پنج روزه آنها در یکی از هتل‌های معروف دنیا خرج کند و برگردد! دوشنبه مقدس را باید هنگام ترقی سرمایه دید و فهمید که تعیش بسیار کارها را لنگ میکند يك روز دوشنبه مقدس مردی با پیشکارس سرکشی بکارهای معماران و بناها میکرد و دستور میداد بعد رو پیشکار نموده گفت آنهمه کارگران کجا هستند... این قسمت داد و بیدوش پوشیده شود تا از آفتاب محفوظ ماند و ترك نخورد پیشکار گفت: بلی جناب ارباب امروز دو شنبه است آقایان تعطیل کرده‌اند اینست که ناقص مانده و کارها را برای یوم سه شنبه گذاشته‌اند.

(دان بوید) روزی در (اگرتر) راجع به بحران شدیدی که در مریض‌خانه‌ها افتاده بود شرحی میداد و میگفت: اخیراً تعطیل روزهای دو شنبه سخته و ارد کرده تنبلی شدیدی در مردم ایجاد نموده مقدار ضررها بالغ بر ۷ میلیون (اشترلنیک) میباشد، اگر شخص کار بکند البسه پنبه ابریشمی، پارچه،

حریر بیافد ظروف چینی و گل رس و فلزی درست کند جنسی را بارزاترین قیمت بخرد و گران بفروشد رمه و گله چنسد فرا چنك آرد ورزش کند تا هوی شود صرفه پول را بداند در این صورت ما از صمیم قلب او را تبریک و تهنیت میگوئیم .

آما آیا این منتهای آرزوی انسان است ؟ آیا باضافه اعضاء و جوارح قوی روح صحبت . مساوات و مواسات نباید در بدنش باشد ؟ آیا شکم فقط حق دارد . روح غذای روحانی نمیخواهد ؟ و یا نباید بداند چه تکلیفی به دوشش قرار گرفته ، تقویت قوای روحی کجا میرود ؟ پول فقط ترقی دهنده نیست . ممکن است طبیعت

پول را بدست آورده اما اتفاقا گم شود همین است با جامعه پول و فنی ترقی میکند ~~که~~ اخلاق هم در صاحبش باشد . عایدات آدم تفهم را زیادکن او را کامیاب نما از آنهمه چه فایده ... ؟ هر قدر که عناصر اخلاق در وجود او یافت نشود از زندگی هیچ فایده نبرده بعقیده من هرچه زودتر بمیرد بهتر . زیرا در عوض سعادت گرفتار عفریت فلاکت و جهالت میشود . همان اخلاق و شناسائی است که انسان را بر تخت جلال می نشاند نمو این خاصیت است که آن ملت را غرق اندر نعمت و ناز میکند نه فروش و دخل و غیره .

روز عید فصیح اسقف شهر (مانچستر) در کلیسا نطق میکرد بین صحبت مکتوبی که از یکی از کشیشان انگلیس جنوبی داشت باز کرده باصدای رسا بانك زد :

عجالتاً تنها نتیجه کارگران از ازدیاد حقوق این بود که تا اندازه از شرب مسکرات و یا غیر آنها مثل آب جو و غیره صرف نظر کرده اند اگر مردم آدم میشدند از ول خرجی دست می کشیدند ترقیات فاحش می نمودند ما آنها را دعا میکنیم تا روز بروز بهتر شوند مکنت یکی از شعبات ترقی ملی است . عفت و بزرگواری ملت را بالا می برد فرح و نشاط را مضاعف کند و انسان را در عالم پست سرافراز گرداند . »

اگر نصایح و پندیات بعد را بنظر گیریم و چون گوشواره بگوش گیریم دیگر طرفدار بدبختی و عادات زشت و حرکات قبیح نخواهیم بود بدبختی و شومی را را با کلوته خلوص اخلاق تیر خواهیم زد .

چیزی که ما باید در خواطرمان جا بدهیم اینست که هرچه گیر آوردیم برایگان از دست ندهیم بلکه آنها را در بانک بگذاریم . عاجزان را استعانت نمائیم ، رعایت پیران، کنیم .

اقتصاد برای آزادی خوب و پسندیده میباشد
صرفه جوئی امانت و صداقت هم می آموزد .



فصل سیم :

(بی بصیرتی و غفلت)

۱ - مکنت و فقر

« کسی که يك زن و چند طفل داشته باشد
ضامن بخت است »
لرد باکن

« در همه جا حالات و حواث نیکوئی در قدرت
کسی است که بر نفس خود مسلط است. » ج. گورنی
احساس ایشان کجاست ؟ شگفت ! چه بی حیائی،
از دواج های اولیه کثرت اطفال ، بیچارگان ،
کارخانه و عدم وسائل خانه داری ... تولد شده اند بدخت
بودند ، می میرند . . . آیا در هیچ مملکتی که تمدن
پست تر از انگلیس دارد بی بصیرتی موجود است ؟
(لرد لیتمین)

انگلیس یکی از غنی ترین ممالك بزرگ عالم است
است تجار ما ترقی میکنند کمیانی ها پیشرفت میکنند،
نسا جان ما کار میکنند ، کارگران زحمت میکشند منافعی
که اخیراً از این راهها بر مملکت انگلیس افزوده شده
در هیچ زمانی نرسیده و ابداً با سابقش مقابله کردن
نمی تواند بانک های استقراضی با املا مجلل شده تابع حال
آئقدر پول و غذا یافت نمی شد از وقتی که داخل قرن
بیستم شده قدم ترقی نهاده است روز بروز اوضاع

بهبودی حاصل میکند ماشینهای بخاری که در این محل ساخته میشوند و باطراف ارسال میگردند ابتدا کشتیهای خارجی را بمسافت خود نمی طلبند ترقی ما ، و نیز به رو سرعت میرود و انتهای به آن نیست ، وبدون شك تمام این ثروت و دارائی ما در سایه مجاهدت بدست آمده پس جرئت می توانیم بکنیم از اینکه توده ملت ترقی نموده اند .

از آنطرف دیگر در نزدیکی لندن مانخت انگلس اشعه ترقی ملل بر اقصی نقاط شرق و غرب شمال و جنوب آن و آر دولت و مکتب را تابیده و بروی « بدبختی ملل » سایه انداخته است . هولت کارها جلالی تهیه نموده و بروی زمینهای بینوائی نور تابیده تاعده را حوراك بدهند .

از راپورتهای پی در پی پارلمان چنین برمی آید که ستاره نحس رخت بر بسته و اختر اقبال بر وی هیئت کارگران و رنجبران درخشیده مشروحاً در جرائد و مجلات بما اطلاع می دهند که مردم پشت کار رفته اند ، فاکتورها و کارخانجات ، مغازه های بزرگ ، معادن ، کوره های متعدده مشغول کار هستند و علاوه در پی زندگی در شهر هاوشهر نشینی هستند .

اما پولهایشان را تمام کرده اند چقدر ما سعی کردیم آنهارا مطیع قانون کنیم اما ثمری نبخشید چیزی که هست مردم باهم مهربان و رؤف نیستند . اگر هم حرفه زنم بدبختانه مسخره مان میکنند

سیر میشوند اما لات و دقلس اند . آن ها که غذا —
بمفلسین می دهند جز شنیدن حرفهای بیخود چیزی نمی
بینند شفقت نمی بینند آن هائی که دارند و میخواستند
بدهند از آن حرکات زشت دلگیر شده در بختیسی
را باز کرده اند .

غذا هارا دقلس نفهم میخورد و قدر دانی نمی
نماید . **بین دهندگان و گیرندگان شفت نیست**
بدینطریق دارندگان و نداران ، فقیر و غنی هر يك از
طرفین کفه ترازوی اجتماع قرار می گیرند و يك خلیج
وسیع بین آن ها گسترده شده .

بین مردم وحشی حشن طبع فقه چیز نو ظهوری
است . غذا های کوچک برای این مردمان بی سرو پا
بندرت محسوس میشود .

هر جا بندگی و غلامی در کار است کار و زحمت
خوب است زیرا غلامان بایستی برای اربابان خود غذا
تهیه کنند و زحمت بکشند و کارگران عموماً دقت می
کنند تا امور مربوطه را از ترس خود تجهیز و تکمیل
نمایند . این تنها چیزی است که وقتی جامعه آزاد و
متمدن میشود مردم داخل کار بگیرند هر يك می
خواهند کار های خوب بگیرند ضدیت و تقارین همه
در می گیرد . بالاخره فقر راه باز میکند .

هر جا تمدن باعلی نقطه رسیدن مثل این مملکت
ذخائر و عایدات دولت و ثروت زیاد شود کلاسهای
فقر و نکبت رو بنقصان می گذارند و بجای آن ها هر
يك باندازه خود صاحب مال و منال خواهد شد .

بدبختی انسان غالباً بواسطه خود پرستی و خسیسی
بوجود آمده بجهت حرص و آزیا این که بمقام و منصب
بالا برسد .

از طرفی می خواهد قدرتی بدست آورد که تمام
را طعمه ظلم خود قرار دهد و عالم را ببلعد و از طرف
دیگر غفلت بکار ها ذخیره پول شور و ولوله در همه
انداخته آرزویشان بان مقصود حول میزند مخصوصاً
این ایام .

همه برای پول حرص میزنند سیر هم نمی شوند هر
هر چه بخورند سیر نمی شوند مثل آفتابه ته سوراخ . مقصد
اصلی ایشان ثروت ملل است نه « برومندی » ما اقتصاد
سیاسی را تحصیل می کنیم و اقتصاد اجتماعی را نقل
مکان دیگری می نمایم نگاه کنید ، نمره يك ما کزیم ترقی
دهنده است چهار ما کزیم دو می باشد همین طور تا
آخر . چطور از يك واحد صحیح یا کسری شما
درجات اعلاى اعداد را می شمارید ؟ - چیزی نیست .
کاری ندارد .

پول خدای ماست ، شیطان هر چیز را بیشت
میگیرد و بیشت پا بما میزند و فرار می کند ، آن هم
سرمشق ماست .

ارواح تاریکی و ظلمت هم قانون سلطنتی می
باشند . چه خوش گفته است شاعر :

مکنت بهر جارود مردم را شود رهنما ،

مکنت بکمترین قصور شهان روح را آسان از آسمان بریز
زمین را هوار شود -

نگاهی بخارج افکنیم به بینیم حالا که تمدن همه جاها احاطه کرده طبقه پست تر چه میکنند؟
يك عده زياد آنها هنوز در براری دوراز تمدن و عالم در حال نیمه تمدن و سببیت زندگی می نمایند.
حالا ممکن است عده در مملکت مسیحی باشند اما تا بحال بسر چشمه تصدیق دیانت مسیح نرسیده اند. آن دسته تمدن شان مثل طایفه (تری نبات) میباشد که در ۱۹۰۰ سال قبل در ایام ژول سزار قیصر روم ساکن شهر روم گشتند.

اما دور نرویم رو بوطن مالوف کنیم آن بی متمدنین و وحشیان در وسط های خودتان پیدا میشوند.
(سن جمر) و (سن ژیلر) پهلوی همدیگر زندگانی مینمایند. اگر بیارکهای لندن قدم گذاری خواهی دید چطور طلا مقدس بشمار رفته و پرستشگاه گردیده است.

در نزدیکهای شرق لندن نظر افکن و به بین چطور بدبختی و بیچارگی بانواع مختلفه ظهور میکند و اهالی را در اعماق قلب خود پنهان و مخفی می سازد!!

آنها کار میکنند، میخورند، میاشامند و میخوانند؛ تا تاسیس زندگی نمایند؛ بااصلا فکر ذخیره برای فردا یا يك هفته دیگر یا سال آتی نیستند. میگویند هر چه داریم بخوریم خدا کریم است؛ با آنکه داده دوباره میدهد خدا داد گراست. نه بکسی میدهند و نه خود بمخارج

لازمه میزنند وقتی پول گیر میاورند مثل دزدانی میباشند که با هزار ترس ولرز از گوشه دزدیده باشد و از خوف اینکه مبادا کسی پولها را بگیرد با شتاب تمام مخفی میکنند فکر بدبختی غم و غصه، بی یاور و معین و ناخوشیها ابد از ذهن ایشان خطور نمی کند .

بدین لحاظ محض مشورت طوائف وحشی را جمع می کنند آنقدر عقل ندارند که از وحشی چیزی درك نمی شود کرد . مثل هندوهای ساکن آمریکای شمالی که تمدن را با دو دست خود عقب می کنند ولی بدبختی اینجاست که پی به منافع و نتایج آن نبرده و نخواهند برد .

(کاپیتن پاری) اسکیموها را نزدیک قطب شمال دید - اسکیمو طایفه نیمه متمدن اند که در غارهای بزرگ بخی متوطن شده گاهی زیاد میخورند و آذوقه یا شکار خوبی فراهم می نمایند و موقعی دیگر از گرسنگی هلاک می گردند .

بی بصیرتی و عدم پیش بینی آنها همین قدر بس است حتی اگر هم بی غذا و هیزم می مانند و بهمان درجه خوشحال هستند . يك نهنگ قوی هیکل را شکار میکنند و ابد با خاطرشان نمیرسد چیزی برای فردا بگذیره گذارند . نجات آینده اقتصادیات وحشی را کفالت می نماید .

سرما در میان متمدنین عامل اقتصاد است بهمین جهت است که مال ساکن قطعه شمالی اروپا يك قسمت از ترقی خویش را مدیون شدت آب و هوا میداند . سرما آنها را مجبور میکند که در تابستان بفر

زمستان و پائیز باشند غذا تهیه کنند خانه داری و بنایی را تکمیل کنند

۲ - - مستر دنیسون

نگاه بنفشه عالم افکند صنایع و کارخانجات آلمان نسبت به سیسل، هلند و باژیک از اندلس و آمریکای شمالی و کانادا نسبت به مکزیک و سودان افریقا هر یک بر حسب و نسب آب و هوا بسکدیگر رجحان و برتری دارند و قتیکه (ادوارد دنیسون م . پ) مامور (نیوارک) شد در نتیجه کوشش های پی در پی و مستمر و ثبات قدم در اصلاح و تهذیب اخلاق اهالی کوشش کرد میخواست جمعیت بپتریتیرا که در لندن شرقی بودند از این نکبت رهائی دهد

بنا بر این مثل (خانم فرای) اصلاحات اساسی در امور محبس ها نمود مخصوصا برای اصلاح اخلاق و رفتار بچه های آن ها عمارتی مشتمل بر دو طبقه ساخت طبقه اول را وقف اطفال و کلوپ های کونا کون علمی کرد و طبقه پائین را مثل یک مدرسه و دارالرضاءه قشنگی ترتیب داد.

هر نفر تخت خوابی جداگانه داشت در طبقه بالا فقط بحث درس بود خیلی پول خرج کرد بطوری در اصلاح اخلاق و تربیت ایشان جد و جهد منظور داشت که در راپرت عملیاتش تمام خدمات وی را خاطرنشان کرده اند

(دنیسون) میگوید : « چیزی که در این

جا خیلی بد است حالت اجتماعی و عادات زشت این توده میباشد خیالی جز خوردن و خوابیدن ندارند راستی انسان اگر سه ماه با این ها معاشر شود دیوانه خواهد گشت نبودن تربیت و مذهب اختلاف بین اهالی ثمراتش جز حرص ، شهوت ، نفاق بی بصیرتی در اطفال و کناه و مرض در متوسطین ایجاد نکرده است کسی نیست که اینها را بحرکت آورد

کشیش میسیون نسبتا کار میکند و نفوس بی تربیت را در ظل تعالیم حضرت مسیح راهنمایی مینماید او بر کمک ماست.

اما بیشتر اوقات او هم مصروف بترتیب میزهای نهار و خرج و خوراک است خوب بود آن ها را اندکی بصرفه جوئی تشویق می کرد -- زمستان های ایشان بسختی میگذرد این بساط در هر زمستان هست فقط همین کافی خواهد بود که بگوئیم چطور میتوان کمک کرد ؟ یعنی چه ، چرا در زمان پدران ما این بدعت ها بر وی کار نیامده بودند بلکه در ایام قحطی قناعت را پیشه خود قرار داده از مابقی ذخیره شان سدجوع میکردند ؟

-- بهر حال ما با وضعیت کنونی دولت که ۲۰ سال است عده را راحت کرده ممنونیم . که بدون زحمت صاحب چنان نعم گردیدیم . «

و اکنون (مستر دنیسون) فهمیده بود که اگر مردم بحد کفایت سواد پیدا میکردند تربیت می شدند ممکن می شد اخلاق رذیله را از خود دور کنند

خیال میکنی مردم با خودشان دشمنی دارند ... !!
 زحمت و مرض و فقر بر ای خود میخیزند عادت
 کرده اند ! ؟

یجتمّل کسانی یافت میشوند که احتیاط را به
 درجه ای برسانند که باعث اشتداد افکار شود هر وقت
 گیر می افتد دچار مرض خطرناکی میشوند ، آنوقت
 تقصیرش بگردن کیست ؟ -- من جمع کردن پول را
 از بدی نمی دانم اما میگویم باید پول بمصارف خوب
 برساند . »

پس از اینکه بشما نشان میدهد چطور مردهای
 زبان دار میتوانند زندگانی کنند حرفش را دنباله داده
 چنین میگوید :

« نجات کار ناجی آسمانی (مسیح) است
 که در تاریخ ترین مکان ها و عمیقترین حفره ها فکر
 ذخیره نجات ما از گرداب ضلالت بودحس امساك باید
 از عفوان شباب در مغز کودکان توسط نصایح و موعظ
 پدران و معلمین جای گیرد اما اگر مردم کار
 میکردند و دنبال حرفهای مرا می گرفتند بمقصد و نهایت
 خوبی واصل میکردیدند ، درست میشود و آن قسمت
 مشروط بدو دوره است زیرا این مقدار تغییر بایستی در
 بهبودی حالت روحانی ما تاثیر کند که بدبختانه عملی
 نشده قوانین عالی و خوب باتراو شات افکار بزرگان و
 قانون نویسان ، تعلیم اجباری که ضمیمه آن قوانین
 شده باشد و کوشش و سعی در استحکام و باجـراء
 گذاردن آن ها (که تقریباً بعدها ممکن است از قول

بهره فعل آیند) یقیناً مردم را بجستجوی حقیقت ترغیب نموده عموماً در عوض آن که آن ها را براه سعادت و مکنث رهنمون شوند اخلاق ایشان را روشن و پاکیزه میگردانند پس تأثیر آتش بیشتر خواهد شد.

انگلیسها و اهالی گرنزی

فرق بین انگلیسها و اهالی (گرنزی) از زمین تا آسمان است .

مسئودنیسون شرح مفصلی در این خصوص نوشته
 * بسرعت هرچه تمامتر فرق بین ما و گرنزی ها واضح شد
 صراف طبیعت این تفریق را کرد و ما برای اله
 دیدیم - اگر از کوچه ها و محلات شهر گذر کرد
 حقوق خوبی هم بگیریم عده که رحم و انصاف داریم
 بعضی هم میخواهیم بذل و کرم کنیم آنوقت پول را
 بمفلسه های مفت خور میدهیم ،

غافل از اینکه این مرد گردن کلفت یا پول دار
 است و یا تنبل فکر نمیکنیم بچه دلیل پول بمشت او
 میریزیم ، چرا نمیرود کار کند ؟ منزل هم که می آئیم
 مثل کسی که ده بیست ده و قصیه دارد از کیسه
 خلیفه خرج می کنیم بعدهم تازه ماشاء الله هزار ماشاء الله
 محتاجیم .

اما اهالی گرنزی مع آنکه اغلب دارای يك يادو
 گاو و چند دانه مرغ و خروس و طیورند با لقمه نان و ماست و
 و مختصر غذای مسماة به (سوپ - آلا گرز) زندگی
 می کنند اما شهری ها همه چیز را از بازار میخرند .

ضیاع و عقاری هم در کار نیست (۱).

قبل از آن که مستر دنیسون بمقاصد خویش کامیاب شود فوت نمود بی بصیرتی در قلوب همه جای گرفت آن مرد بزرگ نتایج زحمتش ، هیچ شد شب و روز نالید تا بالاخره اجل دستش را گرفته و راحتش کرد. شرارت اخلاق بحدی رسید که ابداً کسی رفیق و خانوادهاش را نمی شناخت ، حیا از میان آن هارخت بر بست ، هر چه پول داشتند به اراذل بازی و شرارت و حماقت و نادانی صرف کردند چنانچه اغلب این رویه را از دست نداده اند

هیچ کس نمیتواند انگلیس ها را منع و ملامت کند این طایفه برنج بری معروفند خیلی کار میکنند مقابل شدائد روزگار امتحان هم می دهند طاقت دارند لکن چیزی که هست بهترین کارگر که پول خوب میگیرد برای چهار روز دیگر هیچ ندارد باید باد بخورد و پس بکلی غافل و نادان است اما وقتی گرفتار بلیه میشود حاضر است هر قدر بیشتر کار کند و حترقی بکشد .

چنانچه (مستر چادویک) میگوید : « هنگام قحطی پنبه فامیل ها مثل قشون باطاق های اعانه میریختند و غالباً در حال پستی ادعا میکردند که مجموع حقوق سابق نسبت بعایدات تنزل کرده است . عین این پرتست هاز جانب مردان رنجبر با داره حواله میشد (۲)

(۱) برای اطلاع کامل بنوشتجات دنیسون رجوع شود - م

(۲) « عنوان در اقتصاد و تجارت » تالیف ادوین

چادویک . س . ب . مترجم

اگر چه کسب و تجارت وقتی فایده دارد و زمانی ضررگاهی خوب است گاهی بد اما غالباً دیده شده وقتی تاجری ورشکست می شود از دهشت و اضطراب حمله کرده و شاید بخطر جانی منجر شود . بی فکری تجربه را احترام نمیگذارد و مغلوب میکند

(مستریکر) میگوید : « در مجاورت کارخانه جمعیت زیادی مرئی هستند که چیزی برای نجات خود کنار نگذاشته اند بقوت یومیه حتی نان احتیاج شدید دارند این امری عجیب بنظر نمی آید چه هر دو هفته یکبار همین آش و کاسه است . چه بسا اشخاصی که بواسطه نداشتن و لوازم مایحتاج بتکدی و گدائی تن میدهند . » نه فقط زد و خوردی واقع میگردد بلکه کارگران باهم نزاع میکنند میفروشند و میخورند رهن و گرو میگذارند درخواستهاست که برای يك بحران نوشته می شوند همه از عدم بصیرت و پیش بینی بعواقب کارهاست .

این غفلت های عادی - گرچه در بعضی موارد استثنای های قابل تمجیدی میشود برایش قائل شد - سبب تنزل اجتماع صنعت کار است : این نیز شجر برومند و چشمه جوشان بدبختی جامعه است لیکن بدبختی نتیجه جهالت و افراط است . برای اینکه اینجا بشر نتواند دست تعدی دراز کند خالق موجودات و کائنات فقر و فاقه آفریده . بدبختی نتیجه اسباب اخلاقی است اما عادات از بی بصیرتی و شرارت هم تولید میشود . تکرار جرء عادت است . میکرب این مرض از سوراخ های بینی ، لسان ، و جلد ابدان داخل خون میشود !!

نطق نوریس

(مستر نوریس) در یکن از نطقها راجع به طبقه پولدار چنین ایراد میکند « بی بصیرتی لغت ساده است باید کلمه دیگر وضع شود تا مردم را بیشتر با اهمیت موضوع مخبر سازد ، همه از شوهر دار و بی شوهر عیال وار و مامورین معنایش را نفهمیده اند بلکه سوءتفاهم هم کرده اند شجاعت ایشان مقابل خطر بخوف و هراس و طپش قلب تبدیل میشود . فکرشان غرق شهوت است ، وقت را غنیمت نمی شمروند مستی و خیابان گردی ، تفریح های بیجای تعطیل دو شنبه باعث از کار انداختن و بیفایده گذاشتن فکر است . شخصی که وجود خود را ضایع کند و مهمل گذارد چه ثمری از عمر خواهد گرفت ؟ بقول کاسب کار ها چرا ابدما ما بفکر خسارات متابعه وارد مان نیستیم اطفال آنها از مدرسه باز میشوند ، از درس عقب میافتند اسباب خانه و بساط بگرو ورهن میرود راستی بلاهم متحد شده برای از پا در آوردن موجود ضعیف و محو و زوال او چه تلاشهایی میکند ! اینرا بگوئیم تاوقتی که شما با قدرت باشید دقیق شوید چابک باشید تاوقتی که شما زورمند باشید بلا و محنت تاثیرش را نخواهد بخشید آنوقت تازه دنیا ، طبیعت ، و جامعه با شما همراهند .

اما همینکه بیکار ماندید و متوجه این اصل هم نشدید که راه کار کردن چطور است روح شما خواهد مرد . زحمتی که قلب از حرکت بازماند مملکت و ماشین بدن

هم کنار می افتند یعنی میمرد آن وقت حکم مرده ای را دارد و وجودش هم از هر گونه زحمتی مبری خواهد بود .

مالیات

مرک تدریجی برای آدم بیکار بیشتر صورت می پذیرد ضرب المثل هم هست .
هر دقیقه که از عمرش تلف میشود مثل مردن میماند در سال شاید هزار دفعه بمیرد وزنده شود یک دفعه بدبختی خود را بمرک دفعی خاتمه میدهد .

باهمه این مراتب تعطیلها امروز جنبه رسمی بخود گرفته يك مشت بیکار بجان هم دیگر می افتند دکانها را می بندند ، کارخانجات کار نمی کنند . بالاخره کاسب کار بیچاره از قانون فریاد و داد میکنند . چنان اوضاع مزبور خون کاسین را مکیده که دیگر رمقی بانها باقی نگذاشته است . ولی بنظر من چنین میامد که که در آتیه قوه مقننه رفورم خواهد کرد .

عقیده ما این بود که قوه مقننه بکلاسهای کارگر نظمی دهد حالا مشاهده می شود مالیات بروی هر چیزی مثل قند ، شکر ، قهوه ، پنبه و پارچه گذاشته اند و البته این طرز خوبی است زیرا اغلب از مالیات ها را بمصرف مخارج عام المنفعه میزنند ولی بهبودی کامل رخ نداده بعضی ایراد کرده اند مالیات را به دوش ما گذاشته اند ولی خودشان شانه خالی کرده اند .
اکنون انهراد باید درست شود چه که اجتماع -

زائیده انفراد است . وقتی مردم بد هستند جامعه بد است .

(فرانکلن) بارائی صائب و کلماتی ساده گفت :
« واقعا مالیات ها زیاد اند اگر از جانب دولت تصویب شده خیلی مشکل است و با سهولت تمام تحمیل را بر میداریم . مالیات را در تنبلی ، احمقی و بیعاری زیاد کنند هیئت مخبرین کمیون نمی توانند ما را نجات دهند یا این که ما را به کاستن مالیات راحت نمایند . »

مشابه این بیانات از طرف (لردجان روسل) با کارگران رد و بدل شد : -

« شما همیشه از مالیات ها و تاکس شکایت دارید؟! لکن فکر کنید چطور خودتان همدیگر را جرم می کنید تقریباً سالیانه پنجاه ملیون قران برای مشروب صرف می کنید آیا هیچ دولتی هست که شما را در مشروب خواری تحمیل بدادن مالیات کند ؟

میل خودتان است بدست خود شماست باید کمتر کنید . دیگر لازم نیست دراز دراز دور اطاقها را گرفته بما کاغذ نویسی کنید .

شکایت اینکه قوانین بد هستند و یا مالیات سنگین است صرفه ندارد ضرر را از هر گوشه اش بگیری نفع است باید راه اصلاح را پیدا کرد . قسمت مهم اینکه مردم در جاده فلاکت میافتند همانا تنبلی ، عدم صرفه جوئی و ول خرجی ، بدرفتاری و بی اعتدالی می باشد .

اگر مردم عیب مارا بگویند بهتراز اینست که خودمان را دانا تصور نمائیم یا ملامت کنیم و چون روز روشن و واضح است هر کس پولش را بدون فکر و نقشه خرج کند خودش را در بلای عظیمی مبتلا کرده است چه امیدی برای کسی که روش و قاعده اش

اینست : - « ای بابا بگذار بخوریم و بیاشامیم دو روزه عمر خوش باشیم که فردا خواهیم مرد ؟ » تحصیل و تعلیم بر همه واجب است تعلیم و تربیت اساس قوانین مدنیت است بسط معارف لازم است دستور دنیسون از آن کسانی بود که عقیده اش استوار کردن « دو دوره » بود بهبودی اجتماع خیلی کند پیشرفت می کند . چقدر ترقی تمدن دروقفه افتاده است ! چقدر نفوذ نوع بشر بارتقاع آن دست درازی کرده ! در تاریخ تمدن يك روز مقابلهت بایکسال میکند . اما تازجمت نباشد راحتى کمتر میسر میشود ، اسارت و ذلت غلامان بود که آزادی را حاصل کرد .

از آن روز ها که اجداد بریتانیائی ما با هم می جنگیدند کارگران را با زمین غارت مینمودند ، خرید و فروش می کردند مردم زحمت کش اکثر از توده پست (اشرار و اوباش و غلامان) محسوب میشدند الی زمانها هذا ببینید چقدر ترقی حاصل شده عجب فرق بزرگى و چه ظهور عجیبى من مطمئنم که نفوذ شیطانی و قدرت حیوانی بکلی از بین خواهد رفت .

بعد ها مردم هوشیار میشوند آنوقت خواهند فهمید که ما صحیح گفتیم پس برفع سکرت ، بی بصیرتی غفلت و عدم صرفه جوئی بربایند .
(لیس للانسان الامسعی)

فصل چهارم - وسائل امساك

« اعتماد به نفس ، بانسان آشامیدن از آب و خوردن نان جوین شیرین خود را یاد میدهد . اعتماد بنفس قوه ثبات و استقامت را در انسان میپروراند . شخص باثبات قادر به بر آورد حیات خود بوده و بدقت صرفه جوئی نموده باندازه لزوم اشیاء خوب خرج میکند ، هرچه بخود نمی پسندد و به دیگران هم روانمیدارد ؛ اگر ثبات رای داشته باشد بافکرو عقل کار میکند و خوب و بد را امتیاز میدهد » - ثردبا کن « اگر محبت و کار را برای تغذیه و رفع احتیاجات عامه نمی خواهی شاید دری دری دارو میگردی . یقین بدان غذای سالم برای بدن و فکر است : میوهٔ تنبلی را لکه دار میکند » ویلیم پین

پدر و مادر ی که اطفال خود را تربیت نکنند بانها دزدی میاموزند . « از نوشتجات برهما » کسی که فوق العاده محتاط باشد حتی قدرت و جرات اقدام در مسائل بدیهی ندارد چنین شخص قطعاً کار بزرگی نمیتواند در مدت

حیاتش انجام دهد اشخاص مشکوک : متردد
تشتت و عدم تمرکز و فقدان استقامت اینها محتاج تقویت ،

و نصیحت میباشند کسی را جستجو میکنند که بوی تکیه دهند؛ یابرداری، ثبات و اعتماد بنفس را در خود پرورش دهید و نگذارید کسی بارکان این صفات مرضیه که شرط و وسیله زندگانی هستند سبکتهای وارد سازد . -

اوریزان

آن کسانی که میگویند « این کار نمی شود » مطلع باشند که همان آقایانی که شعبات زحمتی و کاری را تحصیل نموده مشغول شده اند در هر قسمت پیشقدم اداریون هستند ، همیشه موفق هستند ، هر قدر اینها بیشتر عایدشان شود کارگران بیشتر مداخل دارند و قصود ما شغل آزاد است که شخص را آزاد بار می آورند می خواهد بخورد میل ندارد مجبور نیست ؛ دیگر نوکر این و آن نیست مختار خودش است در انجام امور خود مختار است ، میدانند اگر امشب کار نکنند

دکان را باز نمایند فردا بایک مشت عیال و اطفال گرسنه خواهد ماند .

اداره او را تن پرور بار می آورد و ثبات رای و استقامت در امور از وی سلب میشود .

شغل آزاد برای هر فرد واجب و لازم است و این
در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که سرمایه بحد مکفی حاضر باشد .

شما می بینید ، اما فی الحقیقه خواهید ، چه میکنید؟ یعنی وقتی خواب میروید چطورید ؟ ...

آدم خواب حس دارد قلبش حرکت می کند از خوب بیدار میشود غذا تناول می کند باز هم مرده است .

میگویم مرده زیرا حس غیرت در وجود وی خلق نشده ، ای کاش مرده بود ! این مردگی است این مسئله حل شده دیگر محتاج باثبات نخواهد بود ، این حالتی بیش نیست رمز نشان نمیدهد .

موضوع « این کار نمیشود » مدت ها قبل بین افواه خواص و عوام بوده و آنرا بالحن عجیبی تلقی میکردند .

فی الحقیقه جای بسی تعجب است که امروز هم آنرا باید تکرار و از نظر عموم گذارند تا باز هم مد نظر ایشان باقی نماند .

در جراید درج شده چقدر جلسات کمیته های مجلس پارلمان را اشغال کرد و چقدر کنفرانس ها و رسالات در اطراف موضوع فوق توزیع و تشریح شد ولی باید باز هم منور الفکران آن را مورد بحث قرار دهند . ویاس رادور سازند .

این واضح است ، برای شما هم خرجی ندارد شما از دم دکاکین و مغازه ها و کارخانجات میگذرید از صاحب کارخانه ذغال ، پنبه سازی و پارچه بافی سؤال کنید ماهی چقدر بکارگران میدهند :

حقوق گزافی می گیرند و کارهم می کنند اگر رئیس کارخانه آن ها را لازم نداشت چون دارای صنعت هستند بدون این که باندند او اعتناء کنند راه خود را پیش گرفته بکمپانی دیگر لازم خواهد شد . وای بحال آن بیچاره عضو اداره ! بیچاره ها اگر جزئی اقدامی در مدت تصدی شغل خود

نمایند و نقشه های خوبی اتفاقاً تهیه نکنند و یا اینکه اداره آنها را لازم نداشته باشد باید تا چندین ماه و یا سال و سرگردان از این سو بدان سو بدوند و گردش کنند. آنقدر سرکج کنند. احترام و التماس کنند که شاید صاحب اداره بوی التفاتی کند آنوقت تازه باید برای رئیس هم فرمانبرداری کند مثل آن کسیکه برای پرستاری بمنزل... وارد شد در عوض استقرار و به ترتیبات خانه و منزل او سرگردان کرده در ردیف خادمین اش قرار دادند! گرچه اینها از علوم متعارفه اند اما بعضیها بیاد میاورند!

حال اگر جزئیات مطالب را برای شما توضیح دهم وقت زیاد صرف میشود و از مطالب دیگر عقب می افتیم فامیل هایی چند در کارخانه پنبه سازی هفته سه یونند یا بیشتر مطابق اطفال کارگراجیر یا کمترات شده اند (۱) نابار این عایدات سالیانه شان به یکصد و پنجاه یونند بالغ خواهد شد. گرچه بنظر خیلی کم است ولی باز هم از عایدات هیچ یا مفت خواران طفیلی بهترو افضل میباشد مردان کارگر کمتر عایدی نسبت بایشان می برند و این خود حاکی از اهمیت کار زحمت کشان

(۱) در « راپرت نمایش بین السالی » پاریس شرحی مشعر بر این که هفت فامیل نزد (هنری اشورت) استخدام شده و هر يك دارای کمترین اجرت بوده اند (تقریباً دو یونند و ۱۴ شیلینگ و ۶ پنس و بالاترین همه به ۳ یونند و ۱۹ شیلینگ در هفته بالغ می شده ولی در اثر پشت کار و همت در مدت قلیلی دارای حقوق و مداخل خوبی شدند

است و بس - بالاتر از جراحیهای متوسط ، بالاتر از اسقفان و وزرای جمیع نامی حقوق برده‌اند زیرا آنها کار نکرده‌اند و قدر نمیدانند اگر روزی صد تومان داشته باشد میخواهند بیشتر خرج کنند لکن این گروه چون زحمت کشیده‌اند مزه اش را چشیده هیچگاه قدر و قیمت پولها را از دست نخواهند داد میخواهم بگویم این مقدار تقریباً می تواند حتی از معلمین مدارس و شاید از عایدات صندوق ملی سر بزند زیرا هر قدر عایدات بالا برود پولهای ذخیره شده زحمت کشاورکار کثان هم اضافه خواهد شد همینطور به نسبت تصاعد اگر حساب کنید خیلی خواهد شد ، آنوقت صاحبان پول درك خواهند کرد عیش و کیف چیست آنکه در خانه نشسته بود و میخورد و هر چه بدست میآورد میخورد حالا باید پاشنه دریوزگی را بالا زده باین شاخه و آن شاخه پدید و و این یکی روابطش متداول و زندگانش علی العجالة بحوشی میگردد .

روزی يك نفر کارگر برایم تعریف می کرد که عده زیادی در (بلاک برن) حقوقهای کافی دارند تقریباً می شود گفت هر نفر حقوق یک نفر معلم را که هفته ای ۲۵ تومان باشد میگیرد .

این عده هریك بیش از ۱۵ تومان در هفته نباید خرج کنند بایستی مابقی را یا در صندوق ذخیره خانوادگی بانك استقراضی و رهنی نگاهداری کنند تا پس از چندی خوراك را خورده لباس پوشیده این همه هم ذخیره داشته باشند .

لکن بدبختانه قدر پول هارا نمی دانند هفته ای ۱۵ تومان میخورند و می پوشند و بقیه را پس از پرکردن شکم ها بمشروب و ول خرجی و هرزه گردی صرف می نمایند .

این عقیده در من رسوخ یافته است هر قدر قلب انسانی از اثر گناه های پشت هم پست و زیون و یا در نتیجه حرکات جلف و مغایر آداب عمومی و رذالت و بد اخلاقی سنگین و شدید شده باشد ولی در صورتیکه هنوز عنان عقل و ادراکش را بدست نفس سرکش نداده باشد قوه تمیز و برهان در نهادش متمکن گردد دیگر حرکاتش خوب خواهد شد وظیفه شناسی را کم کم یاد خواهد گرفت باوجود تباهی آهنگ دلنواز مسیحیت هم اگر در آئینه قلب وی منعکس گردد دگر نوراً علی نور خواهد شد .

زیرا این مقرر شده که وقتی یک نفر مجرم ظرفیت و استعداد قبول اصلاح و تربیت را دارا باشد باید بتقویت و تشجیع وی پرداخت زیرا انسان هر چه باشد نصیحت پذیر است بانواع گوناگون نصایح شما در طرف نافذ است .

۱- عایدات و کارگران

مخارج و حقوق کارها میکنند هر دو دسته های آدم را گرفته بسوی دروازه نجات میکشاند حالا گاهی میشود خود آدم مقام انسانیت را باخته محض چند دقیقه شهوت و هوی بکلی از انصاف چشم پوشیده آزادی خود را همان

حین می بیند . آخ! چه قدر خوب است اورا همان ساعت که چشمش بیک زن قشنگ می افتد رها کنید این شخص بیرحم و بی شرافت است . با چهار پایان امتیازی ندارد . اینجا قاضی و قانون لازم است که این اجحافات و تعدیات را تقابل دهد . اگر شخصی حقیقتاً دیندار و خدا پرست باشد هیچ وقت و جدانش رضا با مورزشت نخواهد شد و جدان نشئه است که انسانرا زیر بیرق جولان کننده آزادی و قانون می گشاند .

در (بورلی) عده هستند که دارای حقوق زیاد میباشند اما بیچاره ها آخر هفته که میشود قرض دار هم هستند !

آیا قانون و قاضی میخواهند با عده مذکور چه کنند؟ بلی قانون است که هیئت اجتماعیه را بمقامات خود نیست و نابود میسازد آیا آن قلمبر بیچاره ای که از گرسنگی نزدیک است جان براه هلاک دهد و از شدت تنگدستی مجبور بدزدی کردن است با آن قمار بازی که شب و روز بی عیش و نوش است قانون تفاوتی در میان گذاشته ؟ آیا آن بدبخت هم مطابق قوانین جاریه باید اعدام شود؟ این زنان که حب جاه و منصب آنها را دارد بورطه هلاکت نزدیک میکند جز بز و پوشیدن البسه مد تابحال چه کرده اند (البته عده قلیلی از این قسمت مستثنی میباشند؟ آری همان پسر و پدر وقتی از کار بیرون میایند دو قازی هم که دارند از بدبختی آتش شهوت برمی فروزد و خرج این و آن میکنند گول لباس را میخورند نه چیز دیگر .

یکی میگفت حقوق زیاد میشود ولی بد بختانه هر قدر پول اعضای کارخانجات بیشتر بگیرند و وقت هم بیشتر مصروف دارند دارای خرج بیشتری بپردازند مخصوصا موضوع مذکور ضرب المثل نسوان است که هر چه خود یا شوهر آن با زحمات مهیا میکنند باید برای لباس به هوا برود .

من فقط باین نکته کوچک قناعت کرده ام گویم تا هیئت اجتماعی مخصوصا نسوان بتکالیف مربوطه خود آشنا نشود تا طرفدار قانون که اس اساس آزادی است نباشند ابتدا متذکر بمسائل حیاتی اجتماعی خود نشده در گرداب جهل و خرافات غرق می شوند . مستخدمین کارخانجات پشم سازی هر هفته هریک تقریبا چهل یا بعضی شصت شیلینگ دارند این حقوق البته از سهمی که اطفال آنها می برند جدا میشود .

زیرا آنها خودشان کار میکنند .

يك نفر مکانیسین خوب ما هیانه ۶۰ تومان عایدی دارد حساب کنید ، صرب کنید ، ببینید دريك سال (دوازده ماه) چقدر باید گرفته باشد ؟ جواب می شود :- ۷۲۰ تومان حال باید خود آن میکانيك فكر بکند ، مواجبش را تقسیم کند اگر هم زنش زیادی خراست نسبد و نزد او هم اگر شده برای روزهای سختی بذخیره نهد .

لكن مقام آهنگران و ذغال فروشان خیلی بالاتر

است . یکی از رؤسای کارخانه تجارتی ذغال و آهن ورقه از صورت اجرت کارکنان کمپانی در جرائد درج نموده از قراریکه او هم تقسیم کرده اقلا هر يك سالیانه صاحب ۲۵۰ یا ۳۰۰ پوند هستند.

آه از دست بد کاران ، راستی از این

توده متنفرم به بینید بی پولی چه به سر يك دختر شرافتمند می آورد . زنان بیچاره سایر

ممالک شرق که زیر دست شوهراند چه ؟

آهنگران حقوق گزاف می برند . حلبی ساز تقریبا

۳۰۰ پوند دارد .

روز های کار که بیشتر اداره بوجود ایشان محتاج

است ساعتی سه گینه می گیرند که خودش در سال

۵۰۰ عدد میشود .

لکن طبقه آهنگر کارش نسبت بسایر طبقات بهتر

است زیرا پسران خانواده آن ها هم در کار شرکت

دارند . بدین طریق غالبا بچه های کار کن از سن

۱۴ سالگی داخل شده با مزد یو میه يك شیلینگ --

و بالاخره چندی بعد دارای مواجب های مکفی خواهند

بود . اینها فی الحقیقه اجرت يك نفر پادو اداره

می باشد .

کارگر گر چه بظاهر لباس قشنگی ندارد اما

بدانید نصف این عده خوش لباس که عصر ها یاشبها

ر هتل ها منزل می کنند هتل چیان هم کسب می کنند

از طبقه کارگران مشتق گردیده اند اکنون اگر بخواهید

بدانید کارتن حقوق مستخدمین دوائر کشوری را به

دست گیرید و ببینید چقدر دارند آن وقت تفکر نمائید

آیا اینها دارند یا آن ها بکنفر خط ساز مساوی با لیوتوانات کلنل میگردد حلبی سازان مساوی با یاور های فوج پیاده و همچنین نسا جان مساوی با آجودان یلیوتنانت ها . (گولداسمیث) راجع بحقوق کارگران اداری و تقلیل مخارج اشان در کتاب خود ذکر کرده صحیح است ولی امروز مورد استعمال ندارد زیرا هر زمانی را مصلحتی است و هر دقالی را مقامی . یک وقت این جنس بکفران ارزش دارد و لکن موقع دیگر مشتری دو تو دانی هم برایش پیدا میشود .

هنگامی که گذرم بشهر (دنفرو شهر) افتادم دیدم کارگران یومیه هر نفر سیزده الی ۱۹ شیلینگ پول می گرفتند و این قسمت مرا ترسانید که از بکنفر عضو اداره هم بیشتر دارند ! برای تشریح کلام مثلی میاورم پدری سه پسر داشت هر چهار نفر در یک کار خانه مزدور بودند و رویهم ماهیانه ۶۰ پوند داشتند خلاصه پول مثل اسکناس از زیر ماشین بیرون میآمد

پدر مردی هوشیار ، استوار ، موقر و میانه رو بود وقتی پولهای زیاد می دادند و کسانی که کار بیشتر می کردند اجرت افزون دارا بوده صبح زود بکارخانه میآمد و غروب آفتاب مراجعت میکرد ، هیچ وقت خسته نمی شد میل داشت بروی قولش مستقیم باشد در تمام سال فقط پنج روز غیبت داشت و آن هم تقصیر خودش نبود زیرا از تعطیلات اداری بشمار میرفت .

باور کنید دو سال طول نکشید رئیس اداره بحقوق آن ها اضافه کرد پسران و پدر جان کردند عرق ریختند و کار کردند پس از اتمام دو سال خانه و ملک خریده

و اکنون خود را برای اشغال مکانهای عالیتر آماده می کنند از این ها زیاد اند شما خودتان هم برای العین چه بسا دیده اید فلان تاجراننداء بنزین فروش بود کار کرد فکرش را جمع نمود و حالا می بیند چه دستکاهای خوب ساخته است .

من نمیگویم جوانان دست از تحصیل بکشند خیر ، بلکه باید کار کنند و الا تحصیل بیفایده ثمری نمبخشد پولی که ادارات میدهند فقط کفایت خوراك و خرج راحواهد کرد هر کس کار کرد برد من شما جوانان که آرزوی ترقی و تحصیل ثروت و مکنات دارید سفارش میکنم تا بتوانید در پشرفت ~~کار~~ آتی غفلت موزید نگاه بانها که میخواهند یکی از میزهای اداره را اشغال کنند نمائید هر کس از زحمت عاصی است میخواهد پشت میز بنشیند آنوقت يك مقدار وقتش را هم صرف اسپورت و آموختن ژیمناستیک می کند این شخص را بی فکر و نادان میخواهند شخص باید کار کند .

هرکاری که از آن پول در آید بحالت اجتماع خطر ناك نداشته رضای خدا در آن باشد مقبول عامه خواهد بود

باری از قرار اطلاعات اخیری که از خانواده فوق الذکر دارم معلوم شده همان پدری که با لباس ژنده در خیابان ها گردش میکرد امتیاز تجارت ذغال را از حکومت گرفته مقداری پول در بانک باامانت سپرده چند خانه ساخته برای يك پسرش عروسی کرده حالهم خودش صاحب و

ارباب شصت نفر کارگر ذغال شده روزی چندین تن ذغال به شهرها حمل و صادر می نماید . جوانانش قانع، ساعی با فراست اند ابداً گرد ملاحی و مناهی نگردیده در اثر تربیت پاک پدری اکنون صاحب اسم و رسم می باشند همین جوانان که ایام طفولیت را در مدرسه گذرانده بودند امروز بادامه تحصیلات مشغول اند و بعلاوه به رفقای بیچاره خود که چند سال قبل دارای تمول و ثروت پدری بودند نه کار کردند و نه تحصیل علم نمودند با يك روح الفت و محبت بذل درم و دینار می کنند . خیال نکنید من این مثال را برای اثبات اینکه تمام آنها دارای اخلاق روحانی و جسمانی هستند ذکر کردم خیر، غیر از سه فامیل همه مردمانی عیاش تن پرور به محض خروج از کار خانه یا اداره زیر بغل يك دام را گرفته نمایشکاه ها رفته کیف میکنند وقت میگذرانند آنچه دارند نصف میکنند نصفی نقد بخانم پرداخته و بقیه را خرج مشروبات و ماکولات میکنند حال که پولها تمام یا نیمه تمام شد بخانه رفته اگر عیال بیچاره از پول و یا خوراك اطفال سخن رانند وی را طرف خشم و غضب خود قرار میدهد از این جهت است که محكمه همیشه یراز زنهای شوهر دار است وای بر آن زنهای پسر و بیوه که دارای يك فرزند هستند آن یکی هم نه خرجی میآورد و نه منزل میاید ! - از شما سؤال میکنم قانون بانها چه کند؟ اگر بروحیات همان خانواده پی پریدم می بینید آنها سبب فلاکت و مذلت خود و آن پیره زال سالخورده گوز پشت را فراهم کرده اند اگر از روزاول طفل را بتحصیل کمال

و تربیت و کسب انوار تمدن ترغیب می کردند امروز
 اینطور نمی شد. اگر جوان نهادش پاک و خالص
 از آلودگی باشد اگر با هزار رفیق زشتخوی بداخلاق
 موااست کند ابداً طریق تنبلی و عیاشی را نخواهد
 پذیرفت پس ما باید نصایح بزرگان کار بندیم **اراده طفل**
را نباید درهم شکست هر کس جوانان را بوظائف
آتیه راه نمائی نکند مرتکب بزرگترین جنایت شده
 است این پندی است که همان نابغه بزرگ میلتن در کتابش
 سروده است شما هم مثل درگرا نبها آنها آویزه گوش
 سازید که در وقت احتیاج بمصرف رسانید ،

روزگار بعالم بشریت درهرآن درسی که عبرت
 تاریخ بشریت و کفل اجتماعات باشد میدهد .

ایام قحطی ذغال فروشان در سر تا سر مملکت
 انگلیس هنوز ضرب المثل است همین کارگران صرغه-
 جوئی را از دست دادند باین دو روزد خوشی دنیا از
 تمام اوضاع و انقلابات آتیه بی خبر بودند در فصل
 زمستان (مخصوصاً سایر کارگران) دچار حمله برف
 و سرما شدند پولها را هم غیر از معدودی خرج کرده
 بودند خود را تسلیم بد قضا و قدر نمودند همان کارگرانی
 که در عرض یک هفته سه یا چهار روز از حضور در کار
 استنکاف می ورزیدند امروز ثمر محصولات کثیرالخساره
 خود را درو میکنند یاد دارم (لرد الچو) چون مواقع
 امور را خطر ناک دید بسمت (ترات) - (دهکده است
 واقعه در ناحیه لوتیان) - حرکت و خود را نصیحت
 و پند دادن آن جمع پریشان دستعد نمود
 الچو مردی اقتصادی و خوش اخلاق و نیکو

کردار بود بمجلس دعوت خود رسیده در مجمع کارگران وارد و چنین گفت :

آقایان ، جوانان ، «ایام غرش» گذشته شما چه کردید ؟ البته مطابق رایورتهائی که بورارت متبوعه رسیده عده کثیری از شما در آن ایام تنبلی کردید کار نگردید ، غائب شدید آن یکی دو روز هم که میامدید جز اینکه وقت عزیز را بکرنه نظری و غرض ورزی با کارکنان یا معنای دیگر تفریح شبانه روز کنار ساحل چه میکردید ؟

خوب قحطی گذشته چقدر این چند روزه کنار گذاشته اید ؟ ...

جواب نشنیدم . پس بابوهای هنگامی که میگرفتید چه کردید ؟

یعنی برای روز گل و شل گذاشته اید ؟ نگهبان مرد اسکانلندی کنیب که باد و پسرش روزی شش پوند اجرت دارد .

همت و پشت کار را از آنها یاد بگیرید آن ها که دیدید بمقامات عالی رسیدند تعاون داشتند ، اعتماد بنفس ایفای بوظیفه ، اخلاق و صروه جوئی صاحب بودند . و چنانچه حال می بینید هر يك ریاست کارخانه را مخصوص بخود نموده بدون هیچ توققی بکار خود مشغولند !
در یکی از روزنامه ها خواندم يك پسرى اجرتش مساوى با يك صاحب منصب است .

این باعث تعجب من شد و غصه خوردم که من هر چند پسر را بکار آزاد راحتی تشویق میکردم قبول

نمی کرد حال او یومیه چهار شیلینک دارد در صورتی که پسر دن ۲ شیلینک از اداره میگرفت »

البته بایستی گفت اگر کارگر پولهایش را بگیرد او هم گرفته است او در جنگ (اشاتی) مقنول شد زندگیش را در راه وطن برای کان دادمقابل حق آن طفل جلو تر محاکمه خواهد شد .

او مقام يك سربار گمنام را گرفته ولی این را بدانید هر نیکوئی را خدا جزا میدهد او تمام را در دفتر مکنون خود مضبوط داشته هر نیکوئی بکنی ذره از خاطر حق نخواهد رفت :

تو نیکی میکنی و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

اجرت زیاد و ضرر سنگین

قوه جسدی يك چیز روشن و بدیهی است مستقیم و محسوس است تاثیرات آنی آن بعضی از اوقات آشکار است این تاثیرات نهائی تاوقتی خالص و طیب اند که اخلاق و افکار زشت پوشیده و پنهان گردد آنوقت قدرو قیمت جسد معلوم گردد .

همین حقوقهای گراف کارگر را از اول کاهلتر و جاهلتر نموده بالاخره دیدید که بیچه وضعیات وخیمی عواقب را کشانید آری اشخاصی که از مرحله بد اخلاقی وتند خوئی گذشته اند یا مبلغینی که تحمل هزار جنا و مصیبات نموده اند میدانید مقصود ما چیست و باچه مصیبت عظیمی مواجه و معروض شده اند . غصه و اندوه در فکر

و جهان موجودیت وی بافت نمی‌شود و بمرور رفتار و اعمال ایشان خرابتر خواهد شد .

هر قدر حقوق بالا میرفت اخلاق بهمان درجه پائین می‌آمد همان عیوب حرکات و افعال کارگرانگیسی بود که وی را بخاک مذلت و نکبت نشانید تجارت دچار بحرانی عظیم شد اربابان و کارگران بطالت را بیش گرفتند .

خلاصه بقول (لرد ابردر) پنج میلیون شیلینگ خسارات وارده **کارگران فقط** رادولت تحمل کرداز آن طرف موارث اخلاقی و روحی خود را در وجه خود اطفال خود متمکن نموده و با ودایع نهانی و آثار روحی و صفات زشت نیکو هیده خود را بوراث برای آنها باقی می‌گذارند که عنان نفس سرکش را رها کنند حال معلوم است سرمایه دچار خسارت هنگفتی شده و بالاخره چنانچه گفتیم منجر بکشمکش سختی در ویلز جنوبی شد .

ولی باید گفت با کشتن عزت نفس و نابود کردن شخصیت هرگز ترقی و تعالی صورت نیندد یکصد و بیست هزار نفر غرق تنبلی گشته بالنتیجه ۱۵۰ هزار پوند بصاحبان کار خانجات ضرر وارد آمد . اینها تمام از تنبلی و انهماک در شهوات نفسانی تولید می‌گردند .

در اینجا وظیفه ایشان آنست که عنان نفس خویشان را در دست گیرند و در هر کاری خود داری نموده از روی فکر و تأمل اقدام بان کنند تملک نفس ، صبر و شکیبائی و برد باری را رویه و شعار خویش سازند تا کم کم حرکات آنها مورث تنبه است فطرتان دنیا دوست گردد .

از این مختصر تصورات و آمالی که نوید آتیه کارگران در اخذ « ترقی ثروت » است درک گردید و منهم به امثال فوق الذکر قناعت میکنم . یکی از مخبرین مهم من که مردی و قور و بلند همت است تعریف می کرد :

سکرت و شرابخودی در تزیید است لکن اخلاق ملی در نقصان بلکه اعدام میباشد .

حقوق گراف و خانه داری و عزم رابطه به آرایش و انتظام امور با هم به آنها عطا شد تحصیلات ابتدائی هم اگر صاحب بودند میشد گفت هدایا و عطایائی چند برای کمک اجرای نقشه و منظور خود در مقابل داشتند .

دیگری میگفت : در ویلز جنوبی دو ثلث کار - گران رسوم صرفه جوئی و امساك را نمیدانند اوقات شریف خود را بیطالت می گذرانند صاحبان کار خانه از طرز رفتار ایشان بستوه آمده بندوری که در خاک افکنده بودند سر از خاک بدر آورده يك مشت مردان مسموم الكلی بیار آورده اند همیشه در عقیده و عزم خود متزلزل می گردند و عدم ثبات رای آن ها را از انجام اعمال مستحسن و ترحم آمیز جانپازی و ایثار نفس دریغ می کردند ، ناسی بدون همتان میکنند از کردار نيك صرف نظرو و باعمال زشت مینگرند .

شرب الكل شخص را بتنبلی و امراض کبدی ، ریوی و غیره رهنمائی مینماید .

بدین لحاظ هفته سه روز ادارات بسته بودند . اگر کمتر داشتند قدر می دانستند و خرج بیخود

نمیگردند - شرب کمتر میشود و احساس ظاهری و
و اخلاقی دارا میشوند.

یکی از تجارتخانه های مهم که قریب ۹۰۰ کارگر
دارد (بیلستون) میباشد میگویند کارگران پولها را
آخر هفته میگیرند عصر که برون می آیند بطریهای
شراب و عرق و دامنهای غاز ، مرغ ، اردک میوجت
خریده منزل میبرند یکشب عام پادشاهان میشرانند اما
فردا شب باید نان خالی بچوند ، باندازه بی احتیاط
هستند که اگر چهار روز در عالم کاری پیدا نشود
مجبور میشوند لباس خود را هم بروی عرق و شراب و
ویسکی بگذارند زیرا عادت کرده اند اگر دو پنس
هم داشته باشند بقمار خانه برده یا بین برند و یا
می بازند .

بدتان نیاید ، من توهین نکسی نمیکنم مآخه دمان
را اشرف و افضل مخلوقات نامیده و حرکات جلفی را
میکنیم که حقیقتاً اگر بادیده انصاف بنگریم از حیوان
پست تریم .

چه وقت وظائف انسانیت را بموقع اجرا گذاشته
ایم ؟ اخلاق خراب گفتار زشت ما زبان را از ذکر
خیر محروم گذاشته ، خودمان را هم بدین مسیح پیوند
کرده ایم :

این احراز مقام انسانیت شد ؟

ترقی و عظمت هر ملت و مملکت منوط به
اخلاق اجتماعی آن ملت است خرافات ، قساوت
شقاوت ، بی تمدنی آن قوم از بد نیتی سوق میدهد
آنها را برای علاج این مرض چه درمانی لازم است ؟

يك مربی روحی و معلم حقیقی لازم است
که سد محکمی در مقابل جهالت عامه کار سازد
آن ها را بشاهراه عقل و نصفت دعوت نماید.

۳- افراط نفسانی

در شهر | بلاک برن | يك منشی و جراح متحداً
منزل کرانه کردند : جراح چندان عایدی خوبی نداشت
مردی عمال وار صاحب يك زن و پنج بچه بود اطاق های
مहतایی بجراح رسید زندگی ساده بی آلاشی داشت
زن خود را هنگام عمل نزد خود می طلبید و از وی
کمک میخواست لباس عیالش پاره بود ولی از
آنجا که عیالش تیز هوش و محیل بود هفته یکمرتبه
از مارکت يك دست لباس خوب برای خود و اطفالش
تهیه (کرانه) میکرد و ایام یکشنبه بکلیسا میرفتند ،
و پولی که باید صرف خرید اشیاء لوکس کنند در
صندوق ذخیره مینهادند ایامی چند سر آمد معلوم شد
منشی بیچاره با يك زوجه و سه طفل از اداره معزول
شده ناگهان وارد منزل جراح شده کمکی طلبید رفیق
بی را طرف توینخ و تحذیر قرار داده از آن جا
که مقصودش خدمت بخاق و نشر مبنای و حقایق روحانی
بوده وی را در کمال ضعف بحقایق مسیحیت آشنا
گردانده و در مقابل این قضیه بدیهی را شاهد آورد :
این غفلتها از شئون انسان نیست کسی که متخلق باخلاق
انسانیت نشود جزو بشر محسوب نیست . هر قدر اخلاق
بها بهتر کنی روحت در معارج عزیمدانی در
رق لامکان پرواز میکند .

خودپرستی يك فامیل رادر جهل و نیران حیران
 میکند مرد پیری که يك اولاد داشته باشد از اوتوقع
 دارد پول تحصیل نماید البته آنوقت است که پسر دامن
 قدرت بالا زند برهان قاطع و جواب کافی پدر پول
 است زیرا نه پدر بلکه مادرش هم از گرسنگی درشرف
 موت است .

اگر خداوند را تصدیق کنی و بامید حق روبکار
 حرکت کنی قطعا موفق خواهی شد یکنفر جوان را
 سراغ دارم که از خانواده فقیری بوده با کمک دیگری
 تحصیل میکرد جوانی خوش اخلاق بود ، چون پدرش
 پیر و افتاده شد دست از تحصیل کشیده کار کرد ابتدا
 بطور بخورو نمیر چیزی میرساند اما چندی نگذشت
 در اثر برکات عطایای حق بمدارج عالیتری نائل و
 وجهی که کافل مایلزم خانواده گی باشد برای پدر
 آورد این جوان از دو چیز ترقی نموده اول اعتماد
 بخداوند و نفس دوم حب صرفه جوئی .

کسانیکه نصایح پدرانه را گوش ندهند و تمام
 آنچه که میشوند کابوس فرض نمایند بیانات بزرگان
 که هیچ بلکه مواظ و نصایح پیغمبران و ناجیان عالم
 بشریت بکوش ایشان فرو نخواهد رفت این ها را باید
 از طریق دیگر موعظه نمود یعنی کسانیکه بواسطه ثبات
 رای ، استقامت ، اعتدال ، صرفه جوئی و اقتصاد بمقامات عالی
 فائز گشته اند زبان به پند باز کنند تا تاثیر یابند .

يك راه دیگر هم در فصول قبل ذکر شد که
 بواسطه ممارست و تجربه خود ایشان تنبیه و پشیمار
 خواهند شد .

شاید من بعد بتکالیف خود عمل کنند و از اجتماع عقب نیفتند .

(برون) عقیده داشت : « يك مكانيك عامل عالم مسنقل ترين نفوس دنیاست » تقریباً همین طور است او دارد قناعت میکند صرفه جوست اگر این اصول تحقیق پذیرد قوی، خوشحال، خفید خواهد گشت لباس خوب بپوشد یک هفته کار بکند خیلی عایدی خواهد داشت .

(هوک میلر) در بادی امر نفوذی نداشت پس از سالهای متما دی همت و زحمت در اجرای وظائف محوله حقوقش از هفته بیست چهار شلینگ به ۴۰ شلینگ ترقی کرد .

و شرح مذکور نتیجه زحمات پانزده ساله وی می باشد :

اکنون اجازه دهید از تصویرات و تحویلات مختلفی که در دوره کوتاه زندگانی انسانی واقع میشود بگویم از ابتدای سال اول که من بعنوان قاصد و مسافر بیل و کلنکی چند حمل میکردم ابدأ نمیدانستم چطور باید پول پیدا کرد .

اتفاقاً بهمراهی من پدر بزرگم آمده بود و او هم چندان طاقت صحبت نداشت و از شاخه که من چیده بودم بهره گرفته بود .

ایام مدرسه من قدری ذخیره میکردم اما بعد که بول داشتم خرج می کردم پس از چندی فاقد بمن رو نمود اقتصاد جوئی را تفحص نمودم من بعد غذایم ساده و لباسم بی خرج و پول هائی که از شاگردی بدست

آوردم بدرد آتیه میزد و بیاد میاوردم ایام سابق را که در اثر بی انظباطی کارم بهم میخورده . بدبختی این جاست که يك عده پول داران و مستخدمین یا رؤسای دوائر دولتی حقوق خود را صرف رضای شهوات نفسانی و نفس اماره گذاشته اند عده ای ثلث و جمعی نصف و برخی جمیع مایمك را خرج مشروب می نمایند ولی خواص بحال کسانی که پولهای خود را زیر تعلیم و تربیت اطفال مدارس نموده اند .

تربیت و ترویج

(مستر روئبوك) اخیراً در یکی از جلسات عموم چنین گفت : « چرا مردی که با زحمت و مشقت سالیانه سیصد پوند بدست میاورد بایستی حشمت ، کستاک ، جسود و حیوان صفت باشد ؟

هر چه فکر کردم راهی برای اتفاق و حل این مسئله جز غلبه نفس سرکش و عدم دانایی و مسائل امساك نیافتم چرا او هم نباید بدانایان قاسی کرده مثل يك جوانمرد نیکو کردار نباشد ؟ چرا خانه او مثل من نیست ؟ هنگامیکه کار من تمام میشود وعازم خانه میگردم میدانید بورد منزل چه پیدا میکنم ؟ يك زن قشنگ حوش اخلاق . . . يك خانم تحصیل کرده خانه دار مجرب می بینم آن عیالم است . يك دختر جوان هم دارم او را تربیت کردم مدتی مدرسه رفته اخیراً وی را داخل رشتا پرستاری و خانه داری که اعظم روابط حیات و شالودم زندگی نوع انسانی است داخل نموده تربیت کردم که عاقبتش خوب شود .

چرا این کیفیت و خوشی که من دارم شما در منزل ندارید؟ بطور میشود که من و یا اقوامم مایلند همیشه نزد عیال و اولاد خود باشند.

لکن شما همیشه از آنها دور و دهجور میخواستید باعید؟ این یکی را دلیل میاورم. کسی که با عیالش دهر بانی نکند عزت نفس و شرافت اش فدای شدت و برونندی شهوت شود وقت را غنیمت نشمرد هر روزی با یکی دفاقت نماید قطع هر چه بدست میآورد از خانواده نجیب خود صرف نظر کرده به یک زن نجیب میسرده عشق را با کسی خداوند بفری سپرده برای بودن یک زن بکار میزند و ... تجدیدفراش را گوئی یکی از اصول عبادات دینییه شمرده! چنانچه زن و شوهر مسرت دائمی خویش را آرزو مند باشند نباید مقصود و منظوری که خداوند از ازدواج داشته فراموش نماید شما بایان زنهای خودتان را بجد و جهید در کار که اساس مهم یک زن در جامعه بشری است و موجب کامیابی و سعادت فامیل، صحت بدنی، خانه است تذکر دهید بگوئید! که یک زن قبل در نظار بزرگان تیره بخت معرفی شده، حقیقت همین است، شوهران بی علاقه زندگی زن و عیالشان خیابان گرد از فرط شیادی اهمیت موضوعی که بر زن استوار آمده ندانسته او را در مضیقه گذاشته احساس و تقدیر خدمات وی را نکرده از همین جهت است که شعله نزاع خانما نسو ز بنیاد آن فامیل را بر باد میدهد.

آری مقصود من زنهای مقتصدی است که در منازل خود راحت کرده با صرفه جوئی و خانه داری جهد و کوشش می کنند .. میدانید که شما باید زنهای خود پرستش کنید ؟ خبردارید که این حرکات رذیله از حیوان سر میزند وقتی که ماده خود را دید عرعر کنان با آن جفت می شود او پول نمیدهد شما یکزن را بد بخت و سیه روز می کنید از آن طرف او را با چند اولاد گذاشته و از طرف دیگر بایکی دیگر دوستی پیدا می کنید ؟ من همیشه در نظر دارم لزوم ما بحتاج مشارالیه را در خانه در جامعه و فمیه فراهم کنم متذکر باشید زن قوایش حساس و جنبنده است او را جنس لطیف خوانده اند يك زن آینه است که اگر جزئی غبار برویش گرفته شود دیگر بسمت شما نخواهد آمد دیگر او را رام نمی توانید بکنید چطور وجدان شما راضی میشود عیالی را که چهار فرزند کبیر و صغیر پرورانده و بشما عطا نموده تنها و بی رفیق گذاشته و بجای دیگر بروید ؟

بعضی ها میگویند زنها ، تقصیر دارند خیر اینطور نیست آن ها اشتباه کرده زیرا وقتی زنی دید شوهرش وی را دوست ندارد از روی محبت و آشتی بوسه اش نمیزند خصوصا گاهی در مقابل التماس های عیال خود در نهایت سخنی و زحمت دشنه زهر آلود بقلبش فرو نموده التفاتی نمینماید غافل از این که زن آب زلالیست که روحیات مرد در آن منعکس میشود زن مظهر طبیعت و شاهکار خداست !!!

در جای دیگر چون سرایی (میراث) است که

مرد را از عقب خود فرسنگها میدواند بدون اینکه آمان
اورا انجام دهد. باید آخر کلام مختصراً گفت :

بهترین وسیله پرستش خدا ستایش زن است !
اگر اصول فوق حصول یابد قطعاً یابیشه شوهر را از
لاعلاجی گوهر شمرده تعقیب خواهد کرد و یا آن که
سر به بیابان ها گذاشته راه فرار یش خواهد گرفت .
مهمترین و عمده ترین مقاصد ازدواج دوام و بقای نسل و
افزایش ایجاد روح محبت بین افراد بشر بوده است .
من میخواهم بدانم وقتی که آن کارگر از اداره بیرون
آمد و بمکان دیگر رفت وقتی بمنزل عودت
نمود میز ها را تا مرتب دید اطاق ها را
گرد آلود مشاهده کرد چرا بن زن خدمت همان ناموس
اعظمی که خداوند محافظتش را تکرار کرده نظر
نمی افکند چرا محبت عشق و مرافقتی را که با دیگران داشته
در باره دختر و عیالش ندارد ؟

لایفردا اداره نمیروی . ماهمه میدانیم انجاءده کثیری
یافت میشوند که ماحصل خود را در میکده ها و آبخو
خانه ها بول خرجی و عیاشی دو دقیقه گذرانده آن
وقت عیال و خانواده خود را بی لباس و پوشاک و خوراک
میگذارند عزیزان من عبرت و پند بگیرید اگر آن ها
که کردند یش بردند و مورد الطاف و مراحم الهی
گشتند شما هم دقیقه ای فروگذار نکنید .

شما مریض می شوید يك جامعه را مریض کرده
اید اخلاق زشت شما خدای نا کرده یکمالت را بداخلاق
و زشت کردار خواهد کرد .

چرا عده مذکور دیگر از بی انتظامی شکایت دارند
و چرا آن پولهای هنگفت را بمصرف عیش و نوش با
زن خود نمیرسانند چقدر غافل شسته اند؟

چرا پس از آن که خوردند و بعوض اینکه شکر باری
تعالی را بجای آوردند او را میزند اذیت می کنند آن
بدبخت اگر به بینید می افتد قلب نازکش بلرزش می
آید و راضی بجزئی صدمه وی نخواهید بود

فکر کنید اگر اعتراضی دارید اظهار نمائید -
این نصایح و کلمات باید در اعماق قلوب رنجبران و
کارگران برود سبز شود نهالان بارور برویاند ، کسی
که رفیق خود را نصیحت نکند عیوبی که از وی مشاهده
نموده مقابل صاحب عیب پنهان و نزد دیگران
عیان نماید .

غیبت را شعار و پیشه خود قرار دهد دوستش
را بوظائف مربوطه خود آشنا نگرداند مطمئن باشد
مرتکب بزرگترین جنایات شده و خداوند او را بعذاب
مبتلا میکند .

من از فرط محبت و دوستی که با شما دارم این
پندیات را بزبان آوردم .
حال چه دلیلی می توان برای اجرای آن تعالیم
پیدا کرد ؟

بقاءبندگی

ترقیاتی که امروز بظهور رسیده در لوای انتظام
و آرامش نصیب ملتی شده ترقیات ثابت او را پیش بینی
میکند اما تغییرات منوالی که برگنبد و بارگاه اقتدار

تمدن استقرار یافت هرج و مرج متوالی آن ملت روز به روز محسوس تر می گردد ضعیف میشود افراد آن از سیاه بخت ترین مردمان دنیا میشوند .

در نتیجه فعالیت و کار منظم یکی بدرجات عالیہ انتظام و آرامش صعود کرده تجارتش دائر میگردد ، راه هایش بعلل اقصی نقاط باز میشود صادر آتش سال بسال نفوذ بهتر و جدید تری در بازار فروش اتخاذ خواهد کرد و دیگری در عین ذلت و نکبت می ماند . چه عاملی آنها برومند و ثروتمند کرد ؟ انتظام و آرامش و برانداختن هرج و مرج عمومی . اگر مایل و مستعد بقبول اصل مسلم و عدم توسل به اقدامات شدید نیستید پس دورنگی و خصومت را کنار بگذارید والا در گردابهایی که عاقبت آنها بر احدی پوشیده نیست غرق خواهید شد . باید اساس عقیده خود را بطور وضوح ثابت و آشکار کنید تا فرج و گشایش مهیا و آماده گردد . نااندازه مشکل است ، کسی که بمصداق این سطر رفتار نماید وارث قطعی وحشیت و روح سبعیت است باید بقاء باشد البته تنازع بقاء و فلسفه آن يك مبحث جداگانه و مهمی است . وحشی می خورد مهمانی میکند و میاشامد آنقدر خرج میکند تا تمام شود آن وقت شکار مینماید یا بجنگ میرود .

بقاء بندگی و برده فروشی از ازمه قدیمه در تواریخ ثبت شده . برده فروشی و غلامی یکی از قوانین تاسیسات و بدعتهای شر است .

قوی ضعیف و فقیر را مجبور بکار کردن می نمود
شب و روز بیچاره در مزارع میان آفتاب سوزان و
یا بین باران بایستی برای اربابش کار کند ابتدا از حقوق
مدنی و یا اجتماعی برخوردار نمیشود بدین طریق از
عهد اولیه تاریخ غلامی و بندگی وجود داشته است . قوم
جنگی قوی پس از تسلط بر طایفه و یا گروه جنگی
ضعیف دیگر تمام افراد را اسیر نموده بشهر خود می آورد
هر يك از بزرگان قوم یکی از این بیچارگان و مغلوبین
را تحت تصرف و تمك خود در می آورد . بشر مسافرتها
میکرد شهر ها میگرفت خونهائی میریخت اهالی آن محل
را تحت نفوذ خود در می آورد هر کار میخواست میکرد
کسی قدرت چون و چرا در امور وی نداشت همه مطیع
و فرمان بردار او بودند بدین منوال در روم قدیم
پادشاهان هم ساطه و قدرت سیاسی خود را باعلی درجه
رسانیده بودند قانون آن روز حکم میکرد در آتن مردم
بر چند دسته شوند مثل آرخن (۱) پاتر ، بیگانه
و مدنی کلمه مدنی بکسی اطلاق میشد که مذهب مدینه
و حدایان مدینه را ستایش کند در حدود مقدس که
محل اجتماعات بود حاضر شود سوگند خورده باشد
که شعائر دینی را بجا خواهد آورد . و بیگانه بر
خلاف کسی بود که حدایان آنان را ستایش

(۱) آرخن ها ابتدا جزو آتشکده ها و کاهنین و
بعد جزو حکم گشتند . عنوان آرخن نخست با عنوان
شاه مرادف بود آرخن های بلاد بطرز يك امپراطوی
حکومت میکردند - م

نمی کرد اگر مدنیون بیگانگان را بدست می آوردند و تحمل مقاومت در مقابل ایشان می کردند در نهایت راحتی بممالیک خود اضافه می کردند .

در ممالک روم و یونان جنگ شغل مردان آزاد و کار و زحمت بواسطه دستجات ممالیک و اسیران جنگی صورت می گرفت حال باید گفت نه تنها بندگی در قوم و طایفه نفوذ داشته بلکه در فامیل تاثیر شدیدتری می بخشید پدر هر خانواده رئیس مذهبی بشمار میرفت . اگر فرزند از مذهب پدر سر می پیچید از جمیع حقوق اجتماعی محروم میشد گاهی هم پدر وی را قربانی راه اصنام ارباب انواع میکرد .

شوهر هر اندازه از یک غلام خارجی پذیرائی می کرد از زن خودش همان قدر احترام می گذاشت . نه تنها بندگی بین اقوام شرق و ملل غرب مثل یونان و روم بود بلکه در سایر نقاط اروپا این امر بیشتر متداول بود .

ولی میتوان گفت ابتدا از جانب شرق سفر کرده است .

پس از آن که قشون رومی قیصر وارد سرزمین بریتانیا شدند و آنجا را بتصرف خود در آوردند عادت سابق خود را رؤسا و صاحب منصبان قوای اعزامی و حکام از دست نداده هر قدر توانستند به بندگی اسیر کردن بیشتر همت گماشتند .

در زمان نفوذ و سلطه ساکسون ها امور و شئون خانه داری کلیه تحت مراقبت و محافظت و اعمال غلامان بود .

ساكسونها عشق زيادى بـتـجارت برده فروشى داشتند و در حقيقت ميتوان گفت تجارت خوبى داشتند زيرا مشترى نسبتا قوى و نزديكى داشتند . (ايرلندى ها) خط السير تجارت برده فروشى را از نواحى شرق لندن كنونى و اسكس تا نزديك بريستول را منحصر بخود كرده بودند .

بريستول در مدت قليلى موقعيت خوبى احراز نمود هر روز جمعيت كثيرى به ايرلند اعزام ميشدند . اگر بتاريخ قرون و اعصار قبل از ميلاد نظر اندازيد خواهيد ديد ايرلند در بدايت امر خالى از سكنه و يا بقول بعضى از مورخين ايرلندى معدودى سكونت اختيار نموده اما طولى نكشيد پس از الحاق بمستعمرات رومى ترقى نموده همان اسيران مقام شاهخى غالبا در مقابل حكام و نايبـ الحكومه ها احراز ميكردند كمكم بندرت و مرور زمان عده جزيره خرد ايرلند بحد و فور رسيد .

يكى از مورخين ميگويد : « خانه اى در جزيره يافت نميشد كه دويا چند برده محبوس نباشند » .

چون فرمانها بانكليس هجوم آورده آنها را متصرف شدند بنده فروشى را فراموش نكرده بهمان طريق ادامه داده ساكسونهارا غلامان خود ميكردند اسراء را مردمانى سفيه و بربرى ميخواندند . واينرا هم از روميها آموخته بودند كه بدشمنان و يا كسانيكه چندان قدرتى ندارند و زير دست بشمار ميروند بربر بگويند .

در كتاب « قبه هاى ايام » مينويسد كه : در (ليوز) از ولايات سرحدى (سوسكس) رسم چنان بود كه براى

عبور و مرور از بازار معین باج می‌گرفتند برای عبور هر کاه یک پول ولی برای آدمی که جزو غلامان و بندگان بشمار رود چهارشاهی حق الخروج می‌گرفتند!! .

انقراض

از آنوقت عبودیت و بندگی نهج مختلفه تغییرات گوناگون نمود تا اینکه در زمان سلطنت هانری هشتم پادشاه انگلیس قوانین چندی مدون و از نظر پارلمان گذشته تصویب گردید . بموجب آن قانون تحصیل آزاد شد .

زیرا سابق بر آن جزیران طبقات نظام و لردها و نواب منایان هیچ کس حقی نداشت پسرش را در کلیسا برای کسب علم و صنعت بگذارد لکن در اینوقت وسایل آزادی فراهم شد از آن بعد برطبق قانون مشروطیت انگلیس درسلک مردان آزاد درآمدند .

باقیمانده و بقیه السیف بندگان انگلیس در زمان سلطنت ملکه ویکتوریا یا امپراطوریس عظیم الشان و خادم باوفای وطن پرست رهائی یافتند لکن بنده گیری و برده فردشی تا اواخر قرن نوزدهم وجود داشت . قبل از این کارگران (ذغال فروشی و نمک فروشی) آزاد نشده بودند قبل از این بازمین خرید و فروش میشدند اگر زمینی و یادهی را میفروختند مردم راهم بفروش رسانیده بابت اشیاء یا ضیاء و عقار محسوب میداشتند اصلا جرائت نداشتند مداخله بحقوق مستمری خود کنند مثل اهالی امریکای جنوبی عقل معاش نداشتند

و باجزئی خوراك كار ميكردند و بدان وسيله قوت و چربی كاملی می یافتند . چطور میشوديك چنین کارگر گفت پولت را ذخیره کن یا امساك داشته باش ؟ کسی که از جمیع حقوق حقه محروم باشد چه بکند؟ کارگران آنروزی اگر هم امساك نکردند حق داشتند وظیفه ایشان همان بود امساك آنها عبارت از تهیه جزئی خوراك بود که ارباب لطف میکردند احتیاجی بدان فردا نداشتند زیرا فراهم بود . لذا غفلت و بیفکری عادت شد و تاکنون هم ادامه دارد که می بینید .

ذغال فروشان اسکاتلندی که عجالتاً یومیه ده الی ۱۲ شلینگ (۱) دارند پسرانشان آن هائی میباشند که بحال فقر و اسادت تااواخر قرن نوزدهم در کمال ذلت و حقارت بسر میبردند

پس باید قدر بدانند که اقلاً بچنین موهبتی نایل آمدند . -

از آنجائیکه اغلب معاملات تجارتي بین ملل مختلفه انجام میگرفت و در صورت اختلاف آن هادولت محتاج بوضع قوانین مکفی بود پادشاه اسکاتلند (ثرثرسوم) در قانون عبور و سیر تجارت خارجی میگوید:

« چون منشاء گرفتاریها مربوط بتجارت و حقوق »
 « رعایای مملکت است از تصویب این قانون زندگی »
 « غلامان و اسراء آزاد و رسماً در پایتخت حق »
 « دخول خواهند داشت . تااز معادن و حقوق اجتماعی »
 « و روابط تجارتي مستفید شوند . »

(۱) هر شلینگ آن زمان مساوی با هفت قران بوده . م.

پس از صدور این قانون همه آزاد شدند کارکنان و معدنچیان رسماً در شهر مجتمع گشته مشغول رسیدگی باسور شخصی و انفرادی خود شدند . البته بایستی گفت آزادی نوکران صرفه وافر برای دولت خصوصاً پادشاه داشت زیرا ممکن بود با وسایل جاریه ایشان را شهرنشین نموده بوسعت و عمارت مملکت بيفزایند .

از اینجهت ما میگوئیم اسراف کارگران نه از خوددسری بلکه بواسطه غفلت و جهل بمبادی رسوم و آداب صرفه جوئی بوده است .

شرح فوق تشریح سیستم بندگی و اسرافیت قرون قدیمه و فرق آن با رژیم سیاست امروزه میباشد گرچه هرچه بخواهیم در این کتاب مختصر شرح دهیم چیزی ننوشته ایم و مجبوریم شما را مراجعه به کتب تاریخی دهیم (۱)

اوضاع امروز با سابق فرق کلی کرده کارگر صرف نظر از طرز کار و مشقت و زحمتش آزاد است شغل آزاد او را دلیر و صبور سلیم نموده است .

بندگی تمسك بحبل استقامت کرده و بذیل ایمان بتعالیم الهیه مستقر شده ولی بکلی روحش مندهج نگشته از نفسش مسری است اگر از دست يك نفر مخلوق خداوند راحت شده حالا اسیر مشروب مسری و مضر گردیده اینست که ابواب سعادت برویش مسدود و او را در تنگنای ضلالت انداخته و فشار میدهد پس اسیر است .

در این قطعه هنوز از شعبه هندو یان امریکا

اسکیمو های متوطن نواحی قطبی محسوب شده .

پس برای اینکه کاهلا از شهد سعادت بچشد بایستی

قوای خود را ورزیده کند مسئولیت بزرگی که بدوش

خود دارد حس نماید باید از خود ستائی ، غرور ، احترام

نماید حزم و اندیشه را از دست ندهد طیش دو روزه

خریف را بعیش ابدی عالمی دیگر مبدل سازد اعتماد

بقول و نفس خود کارگر است که بمنصب عالیه

واصل می گرداند و سبب عروج وی میشود

اکنون کارگر برای خود مقامی احراز کرده

اکنون قوای عقلانی وی رو بنمو گذاشته همان طوری

که رنگ یا بوی گل یامیوه درخت حاکی از عذار اصل

آنست همانطور هم کارگر آزاد دیگر تحت قیود فشار

نخواهد رفت .

دیگر از روزنامه ، اشغال صندلی های وعظ

نماینده گی مجلس ، حقوق اجتماعی ، فوائد و نتایج تجارت

و کسب حق بر می دارد دیگر محتاج التماس

نخواهد بود .

عظمت و بزرگی چیست ؟ بشما می گویم هر جا پدید

شود از دست نداده هر طور می خواهید انتخاب نمائید

قوه مخیله شما را در طریق حیات راهوار خواهد

بود مراتب تمدن عالم انسانی از اعظم لوازم است .

سابق براین فکرش محصور بود لکن امروز قوه مخیله

را در دماغ جای داده باید در عموم اذهان و دماغها

خصوصا جوانان تقویت کنند چرا شهاب برای نوع بشر گرانبهاست

چرا در نظرش زیبا میباشد ؟
 بواسطه آن که قوه مخیمه در عهدش واجد حد اعلای
 اقتدار و نیرو است .

در عالم رؤیا خواب می بیند کامکار و کامران شده يك
 اوضاع خوبی دارد وقتی از خواب برخاسته تمام را
 کبوس مشاهده کند چه حالی بوی روی خواهد آورد ؟
 خاصیت هر فردی از افراد بشر در دماغ و ذهن است
 اگر اینطور شد همان کسی که سابقا زیر ظلم و
 جور يك ستمکار خون خوار بوده طولی نمی کشد و رخ ،
 متفكر ، زرك ، صنعتگر عالی مقدار ، فیلسوف و شاعر
 روشن گفتار شده يكي از نوابغ دوران خود
 خواهد شد .

بذیل قوه مخیمه و قوه طراحه خود توسل جوئید
 هیچگاه اعتماد و توکل الی الله را از کف ندهید نابغه
 به کسی خطاب می کنند که تجارب و اعمال زمان شباب را
 بلهو و لعب و بطالت نگذرانده شب و روز با
 قوای فکریه خود مشغول بازی و دم تادر رل مزبور کاملاً ماهر
 شود . راستی همین قوه عقلانی آفریننده هر چیز قیمتی
 است در این باب تردیدی نداشته باشید که بتجربه رسیده
 منافذ تمدن است که باب نجات را بروی جوامع و
 صوامع باز و باعماق قلوب راه پیدا میکند وقتی منافذ
 تمدن بسته شده باشد نفس حیات علیل در کناری افتد
 و چون بدن کثیف تحمل تنفس نخواهد داشت .
 کار یومیه است که مجاری ترقی و تعالی نوع بشر
 را بطرز سهلتی تجهیز و مهیا خواهد کرد کلاس کارگر
 باید تا قوای اجتماعی بشور و نشور افتد .

تکدر ورنجش در صحنه آسمان و زمین نمایشات خوبی داده و میدهد رنجش و عدم رضایت شخص را داخل بهشت برین یا جهنم آتشین میکند امتحان کنید : شخصی مشغول یارچه بافی است دحل خوبی ندارد مکرر میشود قوه مخیله بوی امر میکند بروی امورات دیگری امرار معش نماید دیده شد میرود و موفق میشود . بازارش رایج خواهد شد رنجش تنها شرط ملزومه صحت و بهبودی است تا رنجش در کار نباشد امور عالم اوراق است شیرازه امور بلحظه کنایه و اشاره گسیخته گردد و فانی و معدوم شود .

زیرا انسان تا مواجه با اشکال نشود ابواب نجات را باز نکرده و یا قادر تفحص نخواهد بود . اگر به عملی دست زد طبیعت اتفاقا ویرا مساعدت ننمود نباید مایوس شود ، همیشه اینرا عادتش کند که رنجش را بموقع خود دریابد رنجش در شؤن و امور خوبست اما وای بر حال کسیکه سوء ظن را در فکر و فکر خود راه دهد این صفت شوم را پیروانند آنوقت علت غائی را بنهایت رسانیده .

رضایت بدون دلیل سبب کسالت و علت امراض لکن تا رضایتی و ملالت همانا یکانه آئین نجاح و فلاح است . باید ناراضی بود . اما برضای خداوند راضی باشید هر چه رضای حق در آنست عمل کنید میزان و مقیاس رضایت باری تعالی از کتب و آثارش مفهوم میگردد هر چه او میدهد شکر کنید کار نمائید تا برکت دهد

ناموس بشر بروی این مهم قرار گرفته
رضایت و رنجش دو عامل مهم زندگانی اند :
اگر بموقع استعمال نشوند شخص در خطرات عظیم
دچار خواهد شد .

یگانه عاملی که بما می فهماند رضایت و دلخوشی
چطور با حقوق انفرادی و اجتماعی مخمرگشته همانا قوه
مخیله و فکر است فکر بادیان قایق نجات و سلامت
است فکر اسباب و عوامل گرانیهای طرق پیموده شده
بشر میباشد وای بر کسی که فکر نداشته باشد از عقل
معاش عاری و بری گردد

ملاحظه کنید بیفکری چه بر سر آن بینوا بانی
میاورد که اوقات و پولهای خود را در منازل فواحش
خرج و دست خالی بمنزل رفته بگویند اداره بما پول
نداده است .

اگر هم ثابت شود تازه خود را از نان دادن
بعیال خود تبرئه کند - در صورتیکه فکر در کله این
قبیل بی عقلان باشد چطور وجدان شان راضی خواهد
شد مگر مجبور بودند آن زن بیچاره را اسیر و گرفتار
کنند ؟ مگر کسی آنها را مجبور بتزویج نموده بود

اینها اس اساس بی عقلی هستند عادت بی پیراست
که قیر خجالت و افعال بسر نفوس بشر ریخته است !!
یکی از علمای سیکلوژی میگوید : لازم است
که انسان هنگام نیت يك عمل نفس خویش را نایك
عزم ثابت و اراده خستگی نا پذیری مجهز کرده تا بتواند
در جلو وسوسه های شهوانی شیطانی مقاومت کند

باید هر قسمتی که عمد و معاون اغراض او
است تعقیب گردد

بفکران عیاش وقتی خود را در مضیقه گر فتار
می بینند پولها را بول خرجی تمام کرده اند خیال می
کنند خدا یا طبیعت آنها را دچار کرده خیر باین طایفه
بگوئید ای پست فطرتان اگر قدر و قیمت مید انستید
خداوند مضایقه نمیکرد اگر قانیت داشتید میداد

کار هر بزن نیست خرمن که فتن

خودشان را تشویق میکنند که خدا بما کار
نمیدهد پس ما هم باید بمیریم نمیدانم اگر این ها فکر
داشتند چرا نمیگفتند ما این پولی که بمصرف نوشیدن
و عیش رسانیدیم خوب بود مطابق تعالیم الهی خرج
می کردیم . خدا رحم کرده پیغمبران و انبیاء حتی راه
صرفه جوئی و پوز نگه داشتن را تعلیم داده ؟ ! کار از
هر قسمی باشد محترم و ارجمند است تنبل تر از
دیگران کسی است که مقام خود را حفظ نکرده خوار
و بی مقدار خود را پرورش دهد و معیشت ملی را
قطع کند .

مستر استرلینگ مگوید : کارگر را باعمال در
وظائف و تکالیفش ملحق کنید ، با ارفع افکار میتواند
پی بعواقب امور برد اگر قصور کرد او را پند دهید
آنچه در عزمش دارد تولید میشود در صورتی که
وی را بجاده ضلالت رهنمون باشد مانع شوید قصور
شما بدتر و شدیدتر از تقصیر اوست ، او را سفارش
نمائید که آنچه را عزم کرده در میان دوستان و
فامیلش بنهد .

راستی و حقیقت نشئه حیات جاوید است اگر چنان حصول یابد ممکن است امیدوار شد که از عادات زشت و نکوهیده خلاص می‌شود.

علت بیکاری و بی‌عاری یک نفر کارگر عدم اراده و فهم است و موجب بیچارگی وی و دوستش که معین و ناصر وی نبوده و اگر او در راه خطر رفته مراجعتش نداده .

با مراجعه پاداش و مکافات صنعتگر و مکانیک‌دان چنانچه در فصول قبل ذکر کردیم دارای حقوق خوب هستیم تاجر از مهندس بیشتر عایدی دارد اگر مقصود شما استخدام پول درآوردن است بروید کار تهیه کنید . معاون موسسه مهندس از یک رئیس بحریه بیشتر حقوق دارد در اثر سه سال زحمت مستر.... از کار افتاد و حال هم خانه نشین شده و را جزو متقاعدین یا منتظرین خدمت قرار داده اند بروید یک دکان هم شده باز کنید ببینید چقدر کار و کسب آزادی دارید .

اکثریت وزراء و رؤساء از تاجر مشهور شهرها کمتر حقوق دارند باید پی کار رفت نگوئید چرا ساموئل آن قدر کلامش را تکرار کرده گویا چیزی نداشته خیر !

مقصود من اینست که شمارا تشویق و تحریص بکار و عوامل آن که اخلاق ، وظیفه شناسی ، اعتماد نفس و صرفه جوئی است کنم تا رستگاری جهان گردید ، منشیان ادارات از مخزن داران کار خانجات و تجارتخانه ها کمتر حقوق میبرند .

کارگران با هوش که مایل باشند و یقیناً موفق خواهند شد مقدار زیادی از اوقات خود را در امور شئونی که پیشه و حرفه تحصیل کرده ها است صرف می کنند .

چه آنهارا از ترقی و تعالی باز میدارد ؟ فقط از اینجهت که حقوق خود را برای تربیت و بکار انداختن قوای دماغی و تعلیم اعضای ره حی مهیا ننموده اند . قدری پول دارند . تربیت باید تا اعمال و افعال پسندیده آشنا شوند .

باید بدانند جوانب زندگی انسانی آن قدر که گرد اخلاق ، ادب و فراست چرخ میزند باطراف پول نمیروند .

جهت اینکه صرفه جوئی را شعار خود قرار نداد پولها را خرج میکنند و بکسی دیگر میدهند — نه در راه مساعدت همانا از عدم انطباق و در رتبه ثانی بر تربیتی است . شگفت ! خودشان را تربیت نمی کنند باخلاق و اعمال مرضیه آراسته نمی شوند از فرصت صرفه نمی برند و بفکر تربیت و تعلیم اسب با سایر حیوانات اند ؟!

پس واضح و مبرهن شد : جهات سبعیت و وحشیگری نوع آدم همانا عدم رابطه باور و علوم اجتماع است .

آزادی و مراتب اجتماع در بدن صاحب اعمال فکر نشو و نما خواهد کرد

باوصف معمول و حقیق گراف غالباً تربیت های ظاهر

توجه میکنند لباسهای خوب می پوشند پس از اتمام کار
 بادستهای آلوده بکثافت راه پیش گرفته يك صنف
 کارگر نمایش خوبی تشکیل میدهند حال کاری با آن
 نداریم که چطور فکر و اخلاق به پست ترین معراج
 خواهد رسید حتی پول زیادی که بواسطه جدیت و سعی
 در کار بدست میاورد و باید از بس عادت کرده صرف کند
 یعنی میتوان در اینجا شاهد آورد که پول بی جهت ممد
 انعدام زندگی او میباشد لکن خیر اینطور نیست ! هفته
 بهفته عایداتش خرج میشود ولی اگر مراتب انسانیت
 را از دست دهد و این دوروزه حیات را قدر نداند باید
 اطمینان کامل داشته باشد که اوقات و اموالش معدوم
 خواهند شد و ابدأ خوشه از حرمن تربیت نچیده طاقت
 جمع آوری يك غاز ندارد و این چنین شخص یکی از
 جانبا ن محسوب و نزد جمیع گر چه بظاهر محبوب
 جلوه می کند اما در باطن منکوب نزد خلق آشناست .
 وقتی کار اتمام می پذیرد قوی البنیه و هنگام اتمام
 ضعیف البجئه ولاغر بی قوه یا بالاخره مریض می شود .
 تحقیقتاً بلکه در ظاهر مریض شکلی بخود درست کرده
 مردم را فریب میدهد تنها نجاتگاه وی خانه شخصی
 اکسان دیگرش است

عادت

چطور این امراض مزمن معالجه خواهند شد ؟
 معضی میگویند بواسطه کثرت تربیت عده گویند توسط
 خلاق و آموختن تعالیم مذهبی بعضی باتغییر اوطان و

جمعی با زنان و یا مادران بهتر ممکن است معالجه گردند.

ماشکی نداریم که تمام مسائل فوق از تربیت ناشی شده و برای مردم ضروری تر از هر چیز است يك چیز جواب همه را میدهد — واضح است — يك مقدار معتنا به چهل و خرافات همه را دستخوش فلاکت و نكبت خواهد کرد تمام صفات و ملکات حمیده اخلاقی را باید تعلیم گیرند حرکات ایشان بایستی تغییر بندد عادات و رسوم سابق را دور ریزند و جادۀ های حکمت و اخلاق را پیمایند. عادت چیست ؟

عادت را علماء جزو علوم روان شناسی ذکر کرده اند و ما اينك محض اينكه از آن مقوله هم سخن رانده باشیم مختصری نگاشته و اتمام آنرا در كتاب دوم به عهده خواهیم گرفت کلیة عادات حلقی در آغاز امرين دو قوه جاذب تکوین تدوین میگردد .

اول قوه شهوت دوم قوه فضیلت !

هر يك از این قوای بایگدیگر سرتصرف اریکه سلطنت حیات جسم انسانی و جیش زندگانی در مبارزه اند عزم در اینجا باید میانه افتاده نگذارد قوه شهوانی چیره شود اما اگر عزمی که قوه مطرده نامیده شده استثنائی بدان نفوذ یابد بواسطۀ يك یا چند مرتبه شکست عزم قوه شهوانی غالب : بیم و هراس از چه بوجود آمد ؟ بواسطه سستی عزم و نقض قصد نه چیز دیگر .

پس می بایستی همواره بین این دو قوه توزین مضاعفی درست کرد و سعی کرد عزم مستقیم و استوار ماند تا قوه فضیلت و کمال فاتح گردد

اگر عزم را کنار گذاریم قوه شهوانی را هم
بخواهیم مطمئن باشیم که عادات تکوینیه ماه حصور
بان اصل است حال اگر قاعده فوق قوه فضیلت نمو
کند بر رک شود بایستی قطع دانست که عادات مرضیه
جدیده را دارا شده ایم . بوسیله تکرار جانب فضیلت
نیرومند شده جیوش مغلوب قوه شهوانی از دروازه
نکبت خارج و عناصر فاتح از دروازه سعادت برای
حفظت شهر نجات داخل خواهند شد .

پس ما مهار شده عادت واسیر تقلید هستیم

طالب علم اگر علمی را تحصیل نمود و در مسائل
آن بحث و تفحص بسزا نماید کتب بیشمارى در آن
فن تصنیف و تالیف خواهد کرد . کم کم در اثر تجربه
و کار علم عادت او میشود این را عادت عقلیه گویند
یعنی در اثر عادت ریاضی دان پیش از آنکه فکر حل
مسئله ای را در مخیله خود طرح نماید مسئله حل
خواهد شد .

زیرا عادت او حل مسائل بود حال اگر عادت
بکارهای خوب کردیم رستگار والا دچار بیچارگی شده
و عصیان کبیری را مرتکب گردیده ایم . باید خود را
بحرکات و رفتار پسندیده متخلق کنیم روح پیش بینی و
خود مختاری را تقویت نمائیم . .

جهل قدرت است !!

چه بسا شده می شنویم دانائی و معرفت اقتدار
است اما هیچگاه نشنیده ایم : جهل و خرافت اقتدار

است! در هر زمان جهل به دانش غلبه داشته . جهل مالک الرقاب قلوب بشری شده چرا چنین شد ؟

برای اینکه مردم راه ضلالت پیش گرفتند انبیاء را نشناختند و شهوت و هوا افتادند و اینکه مؤسسات دول جدید شدید اللحن شده اعضاء واجزاء رشته امور را از هم گسیخت .

نادانی و جهالت است که حبس قادیبی در گوشه زندان برای ماتهیه میکند جهالت است که سلاسل نزاع و تفاق را منبسط کرده هر يك از افراد بشر را بر علیه یکدیگر بطغیان وادار می کند اگر شخص غافل نباشد هیچوقت راضی بکسالت ومرض خواهد شد ؟

جهالت پلیس می پروراند . تمام صفات خبیثه و ملکات ناپسندیده بواسطه جهل و نادانی است . غالب اشخاصی که از مراتب عالی و مناصب غلی بمعارض دانی رفته اند از شئون انسانیت کلی بی بهره اند از این تغییر کرده اند که جهل و نادانی را شعار خود قرار داده اند .

پس باید اقرار و اعتراف کنیم که غفلت اقتدار است جهل خیلی قوی است جلال و افتخار دانائی علت غائی ندارد تاثیرات شدید جهل تن انسانی را حسته و فرسوده کرده افکار مردم را رو بنراغ و تفاق خواهد جست .

بگذار معرفت الله و معرفت خالق در فکرت حیمه زند آن وقت دارای جذبه حقیقیه الهیه خواهی شد نگذار اشکالات و معضلات آن بروحت اثر بخشد یقین

بدان جهل ترا چون ستاره کاذب در کویر ها و مغاکها
ویژان و سرگردان خواهد کرد.

سعی کن مردم را تربیت کنی اول وظیفه که بر همه
است همانا تربیت اولاد و اطفال از آن پس ابناى وطن
است سعی کن مردم دانا ، حکیم و عالم شوند اگر
چنین شد معرفت الله که همانا الفت و محبت نوع بشر
است تحقق پذیرفت و استقرار یافت دستجات عنایت
پروردگار بموج آمده و برکتی دو چندان بوی خواهد
بخشید قلوب پاک و از هر آلودگی منزّه گردد بنیان
جهل برافتد .

افسوس ! هنوز آن وقت نرسیده است چرا که
مردم در ظل تعالیم الهی مجتمع نگشته هر يك بخیالات
نفسانی خود انکار از حق کرده و باطل گرویده اند .
نوامیس بشری در سایه انهدام جهل و موهومات
محفوظ میماند

نگاهی باور اراق جنایات کنید به بینید بواسطه اینکه
یکنفر دارای صفت حقگوئی بوده مطابق تعالیم
انبیاء رفتار نمیکرده اکنون مردم او را کاذب میخوانند
بدتر از همه هر وقت پیغمبری با معرفت کامل
داخل جامعه بشری شد ولحن « من کسی هستم که
خدایم برای تعالیم شما فرستاده » راه بزبان جاری کرد
چون حرف حق زد هزاران نفر انکار و اعراض
را واجب و لازم شمرند او را زجر و شکنجه
کنند و عاقبت مصلوبش نمایند این است جهل
بشره غیر . جهل هم قوه و اقتدار دارد خودش را برمسند

جلال نشانیده و ناس را خراهاوار خویش نموده هر آن
پا بر رکاب قلب آدم فہم میگذارد و سوار بر نفس
روحانی وی میشود . چہل و نادانی است کہ شخص
را بمستی و سکوت میکشاند .

اسراف از ہر قبل را واجب شمردو بی فکری
و بی بصیرتی را یکی از تعالیم نفس شہوانی میداند .
اگر او راضیحت کنی جانت را برایگان دادہ ای این
اشخصی کہ شہید شدند مثل بطرس ماہی گیر و سایر
حواریون چہ جنایتی کردند آیا مال مردم را بتالان و
تاراج یغما نمودند ؟

آیا باعث قتل نفسی شدہ بودند ؟ آیا مقصود از
اینکہ قدم بدائرۂ تبلیغ نہند چہ بود ؟ مگر قصدی جز
آگاہ کردن نفوس بشری بوظائف و تکالیف حیات عقبی
و اخری چیزی بودہ ؟ پس عجالنامی توای گفت جنایت
کاران ما اغلب در سلك خدا پرستان و نیک نفسان منسلک
گشتہ اند ... یا اینکہ در قوافی افلاس جہل پردہ
افکنندہ و قدرت و قوت خود را بیشتر بمعرض نمایش
می گذارد .

عات اصلی اضطراب در این خطہ همانا تعقیب رنج
و امراض اجتماعی است کہ از جہل منشعب میشوند
برای اینکہ این لواحق را نقصان دہیم کمیته های کارگر
شرکت اسہام ، تجارتخانہ و بانکہای رہنی و غیرہ
تشکیل دادہ در مہام امور و زمام اساس جمہور سعی
میکنیم کہ شاید برویہ های سابقہ تخفیفی دادہ و اگر
ہم ممکن نا شد آنها را مخذول و معدوم کنیم
ما قدرت جہل بر ما عیان و آشکار شدہ وقتی سر

کاری می رویم مایوس هستیم چون بر ما استیلا یافت قدرت و سلطه لدنی را از بین برده و ما را در تنگنای زندان ظاهری اسیر خواهد کرد . وقتی کار میکنیم مایوس میشویم امیدی بنجات خود نداریم یاس امور انسانی را از هم می پاشد تزلزل و اضطراب درکنه قابو عالم انسانی رخنه می کند . وقتی یاس نشه ای بخشید بمحض اینکه داخل خون شد حیات عالم انسانی را متزلزل خواهد کرد .

روزی (جاب) میگفت : « چقدر کلمات صحیحه مقتدر و مؤثر خواهند بود ! » آری ! با عدل مساوی و قضاوت حقوقی ممکن است گفته باشد « چقدر کلمات غلط مقتدر و مؤثر خواهد بود ! »

امروز روزی است که کلمه دروغ برصحيح غلبه دارد - چه تئوری بالاتر از این که آن بیچارگان را برای يك كلام حرف راست محبوس نمودند و بالاخره پس از زجرهای بسیار معدوم کردند امروز عالمی شده که متفرقین رشته امورات را بدست گرفته برای پول کار میکنند . قدرت کلمات زشت و نادرست را به بینید ! ما غافل از آنند که يك آن خداوند آنها را از هم می پاشد که دیگر تفرقه از آنها امری مشکل خواهد بود . از حق گذشته بیاطل پیوسته است بگاه های بی مغز ، منعصب و غرق شهوت ناظر اند متابعت واعظان غیرمتعظ کنند زمام خود را بایشان داده اند غافل ازاینکه نزودی در کویر بی روح جزو گمنامان خواهند شد . اینست سزای کسیکه از حق بری و بیزار شود .

این اشخاصی که مهم نقوس را بدست گرفته‌اند
میخواهند بمردان خود الغاء شبهه نمایند کلمات صحیح
را رد میکنند هرروز خویش را بیک لباس ملبس نموده
در جامعه قدم نهاده یک مشت مردم اینوا را سرگردان
می نمایند .

هر وقت مرید و یا شاگرد بیچاره فکر خوبی
داشته باشد وقتی از لیدر خود مصلحت نماید فی الفور
حکم تقی آن را صادر کند اوهم از حرف حق بنا
بقول وحکم حاکم سومی پیچید گویا حرف‌های خوب
را مرده می انگارد ؟

افکار مرد حکیم در کله آن ها فرو نمی‌رود
وبلکه ارتعاشات هوا آنها را از بالای سرها گذرانده
بمکان‌های اعلا سوق میدهد .

مگر قلبی از قلیل که بکنه مطالب نوابغ پی
برد بقیه تمام را کابوس می انگارند !

فیزیولوژیست راجع بقوانین صحت وحفظ الصحه
بدن مباحث و رسالات متعدده در جرائد و تخته‌های
صحیه مینویسد درهر خیابان و خانه که نگذری کمتر
دیده میشود آثاری یافت نشود .

لکن نصف مردم نمی توانند بخوانند چرا ؟
می‌توانند ولی نمی‌خواهند عدم اقتدار آنها کار رابجائی
کشانیده که نصف مردم اگر در صد د افتند نصف
دیگر رفقای خود را ملامت کنند و قوانین صحیه هرروز
مبدل دیاس ونومیدی میگردند .

وقتی تب میاید دیگر سپر او کج میشود یعنی

بقول خودش در رختخواب خوابیده فریاد میزند «مردم! روز گار مرا دچار بدبختی وامراض کرد!

یکی نیست بنو بگوید جان من مجبور نبودی خود را در مقابل عوامل ذلت بگذاری البته وقتی که شما بیچاره شدید هزاران خیابان پاکیزه داشته باشید! اما ثمری عاید نگردد.

چه بسیار اطفال و بیمه زنان از فقر و فلاکت تن بخت هلاک نهادند و رفتند آخر پند گیرید ای صاحب فراست! (اعتبروا یا اولی الابصار)

دوباره میخواهم اعتراف و اقرار خود را تجدید کرده بگویم ما که بدبختی دچار شده ایم شاهد یکامان زهر می آید بواسطه تسلط و اقتدار جهل و خرافات است و بس!

« تنها طریقه رفع قدرت جهل همان استقرار «روح معرفت و دانائی است.»

وقتی آفتاب صعود میکند بروی آسمان ظاهر می شود، خفاش، مرغان شب و حیوانات روز کور مخفی می شوند تربیت را استوار کنید بدنت را طوری آماده کن که وقتی نفخه سوز بتو دمید از روی عدالت و نصفت و هنرمندی و بزرگ منشی تربیت شوی، بمردم دانش و بینش آموز معرفت کاملتری بظهور رسان این جهل خراب کننده اساس و بنیاد حیات نوع انسانی را خاموش و خیمه طلائی رنگ دانش را برافراز که نامت تابد زیب اوراق حوادث و انقلابات جهان شود حرص و آز تبلی و بی قانونی شهوت و جاه، مستی و میهوشی و قوای شیطانی را با تذکیم نفس دور ساز خودت

رائظیف نگهدار تاخصائل مذمومه رفع وفضائل وآداب
ممدوحه در توجمع گردند .

تذکيه نفس

در اينجا بایستی گفت تحصیل علم فایده ندارد خیلی
محل تعجب است که در اشخاص فکور و عالم و حتی معمولی
تاچه اندازه این عقیده شهوت رسوخ یافته که قوانین
موضوعه طبیعت را تحت الشعاع جنایات خود ساخته مرد
باهوش بدجنس بد ذات است باهوش از آن بد ذات تر .
بنا بر این تعلیم می بایستی بروی شالوده مذهب و
اخلاق قرار گیرد و الا با علم تنها نمیتوان مداخله باخلاق
نمود و تا ترس و خوف خدا در دل کسی ریشه نگیرد
شراب میخورد مرتکب معاصر کبیره می شود لهو و لعب
را پیشه و شعار خود قرار میدهد . علم بدون عمل و
دین ابداً پیشیزی نیرزد شیمی و فیزیک و معرفه الحیوان
و معرفه الارض تمام بهیچ خواهد شد طبیعت رشته حقوق
شمارا همراه خودش می برد زیرا علم از روز ازل
شرط نکرده تعلیم اخلاق را عملی گرداند

اکنون خوبست که من بشما یث تذکر و نصیحت
بموقعی در انتخاب علم و تذکيه نفس بشما بکنم که
متدین و باوجدان باشید : تعلیم هوش و ذوق شما را
بمقامات عالیہ نائل میگرداند اما اگر بی تربیت بار آئید
ثمری ندیده مردم هم عزت شما را بخود استوار نخواهند کرد
رفتار و گفتار زشت است که شخصی را از مراتب عالیہ

و مدائن قلوب بمراد دانیه و قصبات کروب تنزل میدهد
 شما ممکن است مردی را تحصیل کرده عالم ،
 ادبی بدون عیب به بینید اما وقتی دارای اخلاق و رفتار
 خوش نباشد آنچه یاد گرفته برای خودش یاد گرفته
 کسی او را احترام نمیکند این چنین آدم - طمع
 . تقلب ، مستی و شهوت را بنیان زندگی خود می
 داند .

بکلمات الهیه داروی هردرد شفا دهنده هر مریضی است
 يك میزان صحیح و مطلوب معافیت را می بخشد و
 اضافه بر این نه قابل اعتماد و نه صحیح است.

بدون مشورت با طبیب الهی هر کاری بشود هباً
 منصورا بهدر رفته باید علم در عوامل اخلاق و مذهب
 مخلوط و ممزوج شود که جدا کردن آن مشکل باشد
 علم بدون عمل نرد عقلاً هیچ نیرزد

بهمان انداز که دین برای بزرگان لازم است
 برای اطفال لازم تر است هرگاه اطفال شما تمایل به
 دیانت پیدا نمودند آنها را مادران تشویق کنند قدر بدانند
 و شکر کنند .

فقر و فاقه مردم ابداً مربوط باخلاق نیست چه بسا
 ثوس هستند که در فقر و تنگدستی بسر میبرند اما
 در باطن از اغنیا و ثروتمندان گوی سبقت گرفته اند
 اگر عایدی يك جامعه کارگری را مضاعف کنند
 خوشبختی ایشان در قبال پول نمو نخواهد کرد -

پول يك موهبتی است که برای اهلش بسی ضروری
 برای سلبین یکی از ضررهای اجتماعی را پشت خود
 وورش میدهد

کسیکه پول را بمخارج غیر ضروری صرف نماید
شهوت را با عزت نفس مبادله نکند اگر هزاری حقوق
عالی و گزاف دریافت دارد دچار هزار اشکال شده آتیه
اش نگونسار گردد در عوض احترام باید توقع امتناع و
دوری نوع بشرداشته باشد

از آن همه عایدی شراب و عرقش براه خواهد
بود — شدت مستی بر معاصی میافزاید و کفه صواب
را سبک مینماید.

(مستر کل) کشیش خاقان پس از ایراد از
اخلاق و طرز رفتار «عاصیان بی انصاف» میگوید :
« اکنون هرچیزی بر علیه دیانت پیشرفت کرده
دین گوئی صورت خارجی ندارد مخالفت شما با دیانت
برکت را قطع و در قلوب شما عقیده باطله رسوخ یافته
صلح و حقیقت شما را بحقائق و معانی عالم انسانی مشرف
میگرداند عین الحیات را تفحص کنید سعی کنید نسبت
بزیردستان و فقرا کمک و معاونت کنید مهربم بقلوب
تیره یختان گذارید ...

هر قدر فکر کنید بالاخره می فهمید جهت نگون
بختی و بیچارگی ، فامیل و طوائف همانا جهالت و
اشتداد بعصیان است از گذشته عبرت گیرید »
(سرآرتور) وقتی راجع بحقوق گزاف کارگران و
وسائل تحصیل و خرج آن را برای اعضای مجلس شوری
صحبت میداشت تذکاراتش قابل استماع شده و در این
قسمت بعضی از کلماتش را عیناً برای شما در این کتاب
قل خواهم کرد :

« ای دوستان من ، امشب خو شحالم که بین شما آمده‌ام و معاش روحی خود را از حضور شما پیدا می کنم آدمی حتی وحشیان نسبت بیکدیگر در عمل قضاوت می کنند نمی گویم در حرف بلکه در عمل هم آمو ناهی را می شناسند ؛ امروز شما همه نمایندگان ملت ! در اینجا جمع شده اید می خواهید توسط مشورت در اصلاح امور ناس بکوشید ، چنین نیست ؟

خو شحالم همچنین شما را متعد می یابم که کلمات ساده و بی غل و غش خود را در اثر تجربیاتی که در این سفر کسب کردم معروض دارم :

اختصاراً می گویم در تمام انگلیس که سیاحت نمودم میدانید ، هر کسی مقداری حقوق از کار خانه می گیرد وسیله پر کردن محل بیکاران اینست که ایشان را باعمال و آداب اخلاقی تشویق کنند اولیای امور باید در حدود قدرت ایشان مشاغلی تقویض کنند تا بیکاران ولگرد دأر ای حقوق کافی نباشند کار نمی کنند .

روح مساوات بین اغلب کار خانجات مستقر نیست لکن عد از این پولها بایستی بمصارف احتیاجی برسند کاری با این ندارم که بعضی از فقرا بواسطه نصایح و وعظ و تعالیم الهی را اطاعت کرده اند (چه آن ها که پول گرفته اند و یا کسانی که از شدت احتیاج مجبور بگدائی شدند) بقیه در صدد اجرای آن تعالیم می باشند بایستی کار کنند تا موفق شوند مجلس اید حکمی بگذرانند که اعیان بفقراء مساعدت کنند رفع حوائج نمایند از سکر و بکاهند و بمعاضدت و

وسعت و گشایش زندگی آن بینوایان بیفزایند . والا خداوند راضی نیست . تعادل طرفین را مجری کنید تاریشه نزاع قطع و عروق اتحاد و محبت و مودت استقرار گیرد فقرا را کمک کنید تا بتوانند هر يك بقدر خود بوطن خدمت نمایند نظام لشگری را وسیع نمائید مردم را به بحر پیمائی و تجارت و شغل آزاد تشویق کنید گرچه پارلمان همیشه موافق بوده است در تمام حدود و شعور زندگی فقرا [در حقیقت ماهم جزو آن طبقه قرار میگیریم) دو چیز مورد لزوم و احتیاج است : ۱ - چطور پول را بدست آوریم ۲ - و بچه نوع آنرا خرج نمائیم .

حال تجربه بما اینرا هم آموخت که غالبا مردی که يك لیره (بیست شلینگ) دارد با آن که ۱۴ شلینگ اجرت میگیرد مساوی بلکه پست تر است .

فرض کنید فامیل این دو نفر در اعداد یکی و در مهمان داری و در خانه بازی يك شکل باشند شکی نیست اگر دویمی که بیش از دو ثلث لیره ندارد اگر فکور و عاقبت بین باشد هیچوقت حزم و احتیاط را از دست نداده از اولی جاو خواهد افتاد و اولی فی الواقع پس از چندی خواهد دید که دوستش دارای ذخیره خوبی شده .

در این صورت باید امیدوار بود دیگر اشتهايش بنوشیدن مشروبات مضره بر نخواهد گشت . «

اگر ما بکاری مشغول شدیم ابواب باس را بایستی مسدود نمائیم و بدانیم همچنانیکه روز بروز طبیعت قوای

انسانی را رشد و نمو میدهد اخلاق ، رفتار ، تعدیل و گفتار وی فرق میکند بهمان وجه هم بشرط اینکه صرفه جوئی و احتیاط را از دست ندهد کارش می گیرد و ترقی می کند .

ینک نویسنده آلمانی میگوید : « اگر طفلی یتیم شود . پدر و مادرش فوت کند و وارث اموال هنکفتی باشد پس از وصول بمرتبۀ بلوغ عوض اینکه تحصیل کمال هم نمود تا از تربیت عاری باشد آن پول را باید حاکم شرع و وکلای طفل حفظ کنند

زیرا چون بی تربیت است قطعا آن را در راههای زشت جنایت کارانه ای بمصرف میرساند . و یکی از فوائد معرفت ایست که او را قدرت و جرئت خرج کردن در جاهای لازمه میدهد که حساب پولها از بین نرفته پس از اشتغال بکار بر سرمایه اش اضافه گردد .

این خود ینک عبادتگاه پیران و جوانان است . که با ترازوی عقل میزان خواهد شد . . . »
تربیت ثمر زائل نشدنی است .

همانطور که ما پول را دوست داریم باید تربیت داشته باشیم من در اینجا بدکتر [لایون] اعتراض می کنم که « هم چشمی تربیتی در مقابل ملل راقیه اعظم وسائط ترقی و فلاح انگامیس است » ولی باید فهمید فهم و ذکاوت ثروت ملی را زیاد مینماید .

باید سرم ضد کار تزریق کرد تا اهالی سرمایه دار شوند این وظیفه دولت است .

والا اگر بخوایم بانظریۀ دکتر (لایون پلی فیر) رفتار کنیم ممکن است در راه بمشکلات دیگر بر خوریم

این بسی واضح و روشن است که انگلیس باید آذوقه و توشه خود را محافظت کند بدست سرمایه دزدان ندهد امروز عنان اختیار خود را محکم نکهدارد تربیت و معرفت ربانی و حقیقی را فراموش ننماید اگر سرمایه و کار را مربوط بمعرفت ربانی کرده ایم خورده نخواهید گرفت که اخلاق هم در سرمایه تاجر مداخلتی تمام دارد .

اگر حقائق عالیّه عالم مادی به تربیت شده عالم تزییق شود اگر حب جاه و منال یشه و شعار هر فرد گردد البته رشته صلح و آرامش گسیخته شده و در جامعه نمو و ارتقاء نخواهد کرد ، درین فایده هم میسر نه . تشکیل چنین موسسه که هم و غمش فقط ارتباط و احتیاط بامورات دنیوی باشد نعمت الهی را نقصان میدهد»
روزی دکتر (بروستر) میگفت :

« معرفت دنیوی و معرفت الهی هر يك لازم و ملزوم یکدیگر اند شخص عالم و فکور کسی را گویند که هر دو را ملاحظه نموده دقیقه تکامل نمایند زیرا این دو جریان امور دنیوی و اخروی ما را در تحت اقتدار خود اخذ و قانون وضع میکنند

این دو معرفت نباید هباً منصوراً بهدر روند چه که روح حیات آدمی و قوت دهنده خون بدن انسانی و جریان دهنده شریان پاك اند . باید قبل از تقدیه و وتنظیف جامعه در عروق منجمد جریان کند تا روح را باز آورده و قلب را بکار اندازد
بکافیه دیگر باید تذکر دهم شیر حشت و تباشیر

و دوی این مریض اعتراف بمعارف الهیه و در رتبه
ثانی دنیویه است هر جا گناه و معصیت زهر باشد یکانه
تریاقی که آن را زدوده خواهد کرد همانا دانائی و
معرفت است .

جامعه ممکن است از طاعون فرار کند . اما جلو
سیل بنیان کن قحطی و کرسنگی را چطور خواهد
گرفت ؟ .

« لکن این عفریته جهل وقتی وارد شهر ما شد
مؤسسات را منهدم ، دیانت را باطل و کهنه ، حوائج امور
مردم را متصرف شررهای جانگذاز بروی قلب ساکن
اهلی میگذارد .

خلاصه آن بهشت برین و کشتن فرح افزا را به
کلخن تبدیل بالاخره حیات اجتماعی و انفرادی را از
کف همه خواهد ربود .

معرفت ربانی و الهی یکانه وسیله نجات هر فرد است .
حال مملکت باید با سرعت مایمکن از ورود این میکرب
جلو گیری بعمل آرد ، رحم و انصاف و تحقیق و قضاوت
را در کل احیان از دست ندهد .

بواسطه اینکه ما هر يك بوظایف خود آشنا
شویم باید ما را درس قانون دهد . موازین حقیقت را
در پیش ما نهد ، و حکمت را بیاموزد تا در اندك
زمانی مغالیه امور انتظام پذیرد و در بین ما هم مطیع
و آرام خواهیم شد .

تربیت عمومی

تربیت عمومی دارد شروع میشود اما هنوز قوای معنویش با تمام نرسیده وقت زیادی خواهد تاباطراف و کناف مملکت منتشر شود .

ما خود بافکاری که این طریق سهل الحصول را پیش بینی نموده و نزد اولیای دولت مطرح نموده تبریک و تهنیت میگوئیم ؛

چرا که اساس سیئات نادانی و بی تربیتی است عجالتانمی توانیم قضاوت کنیم دولت چه خواهد کرد لیکن ممکن است بگوئیم حال که این فکر بکر نظر اولیای دولت را بخود جلب نموده امید واری آن می رود که مردم هم دارای آئینه درخشان گشته و بـ زودی خوشبخت خواهند شد .

لکن اگر تربیت عمومی همان طوری که سطح زمین قلوب آلمانی ها را پاکیزه و نظیف نموده بانگلیسی ها هم تاثیر بخشد و مقصود مامورین و پیشوایان تربیت عمومی همان باشد . باید گفت چیزی نمی گذرد وانگلیس بمکان خوبی خواهد رسید تربیت عمومی آئینه درخشانی ست که نور آفتاب را کسب کند تا قلوب پاکیزه نگردند بترقی و کاهمایابی آن ملت نباید امیدوار بود .

من می گویم بیست سال آئینه انگلیس از حیث تربیت و اخلاق درخشان و نمایان است .

تربیت عمومی مستی و شهوت را از صفحه آلمان زدوده و اگر انگلیس هم بطالت ، اسراف ، شهوت و مستی نداشت یقیناً سه برابر آلمان ترقی میکرد .

آلمانی کار میکند جدی است انگلیس اگر صفات فوق را از خود دور کند بیشتر و بهتر مؤید خواهد شد .
قبل از همه چیز باید بدانند که تربیت اطفال خیلی لازم است باسعادت ترین ادوار زندگانی همانا طی مناظر تحصیل است .

زیرا عالم مدرسه دنیای ملکوتی است خنک آنکس که اوقاتش را ذیقیمت دانسته و برشته های سعی و عمل که مورد احتیاج زندگی آتیه اش میباشد چنک زند ؛ تا ساعات و دقائق عمرش دوچندان شده لذت و نشاط حقایق روح بخش و ملکوتی را با کتساب علم و معارف بجشد .

ما بایستی معتقد باشیم که چون لحن اخلاق طنین بلنداز شد .

چون عوامل تربیت اجتماع مؤثر آمد ؛ بزودی اساس آداب و رسوم صرفه جوئی ، اقتصاد خانگی کرم و بخشش با سرعتی تمام مراجعت و هر وقت آدمی بخواهد آن را عملی سازد وسائلش ممکن و میسر است آخ ! چقدر خوش است کارگر نصایح اشخاص مجرب را آویز گوش نموده هیچ وقت از یاد نداده و رستکار شود تا وظائف خود را در یابد !

اشخاصی که سعی دارند ملت غنی شود و موفق بایفای تکالیف اش گردد افکار خوب در جامعه نشر داده و ارشاد جامعه را بعهده گیرند بالا تراز کسی است که میل دارد فقط خودش را بالا برده و دیگران را ذلیل و بيمقدار به بیند ؛

ما معتقدیم حال که مردان و نسوان جامعه تا حدی بتکالیف خود آشنا گشته نور امیدار تاریکی یاس درخشدن گرفته انکاس مطبوعی بقلوب ایشان انداخته در آتیه دارای ادب و استقلال فکر شده در نهایت استقامت بارشاد ملت خود قیام نموده و روح استقلال و آزادی را در طبقات جامعه نمو خواهند داد .

و چون موفق شدند ما مکررا از ایشان درخواست می ' کنیم برای آینده و سائل زندگانی را تهیه کنند قدر جوانی را بدانند و بر علیه نفس سرکش کار کنند تا در پیری گرفتار بدبختی نشوند .

نصایح فلکین

(ویلیام فلکین) ، یکی از کار کران ، میگوید کسی که آرزو دارد اوضاع اش خوب شود بایستی اولاً کار کند ثانیاً اجرت خود را هر قدر کمتر می تواند برای خود و فامیلش خرج نماید (نه اینکه از حد بگذراند) بفکر اباطیل اشرار نیفتد با دوستان زشت کر در معاشرت ننماید .

اولین ذخیره که شخص از حقوقش کنار می گذارد اولین قدم سعی و عمل است استقلال فکر دومین قدم اواست باید فکر کسب آزاد باشد پوئی که از عرق جبین بدست آوردد مقدس داند ، با احرار مصاحبت نماید ، وظیفه و اعتماد بنفس را از دست ندهد ، کار را با فکر پیش برد سعی کند خبره بشود ، پیش بینی را فراموش نفرماید . این تنها موفقیتی است که در اول رتبه حاصل

کرده یکشاهی که بدست میاورد خرج نکند ، این را بدانند همان یکشاهی بالاتر ازده چنان است که از سر کج کردن والتماس نمودن بدست آورد .

در مقابل حوادث بردبار و صبور باشد زبون دست روزگار غدار نباشد . - مرد باید سنک زیرین آسیا باشد هر قدر گیر آورد شکر کند و راضی باشد ولی سعی کند که مقام عالیتری را احراز نماید .

اگر چنین گردد کمی طول نمی کشد از کار خانات ما خارج شده در سایه اقدام خودش را بتهائی اداره می کند . «

فصل پنجم : امثال صرفه جوئی

«امثال امکان موفقیت را نشان میدهد» کولتن
«شدت لیاقت هر کسی راهش را باز میکند» شکسپیر
« خواننده ، مواظب باش : اگر روح تو تا آن طرف قطب درطیران و خیال و هوا پرواز کند ، یا تاریکی در تعقیب آرام و پست سوراخ ارضی را شته زند ، بدان ، احتیاط ، تفتیش بیش بینی ریشه حکمت است ... » - بورنز

« بهترین چشمه ثروت در فامیل مثل مملکت اقتصاد است ... » - چیچرو .

« عمل درست نتیجه ایمان درست است لکن یک ایمان صحیح و واقعی نمیتواند در یک دوره عمل راست

استقامت کند ، عمیق و منبسط شود ...» - م. کومبی،
صرفه جوئی روح تجویز تشکیلات و مدیریت خانگی است.
مقصودش اداره کردن نوامیس فامیل است مقصودش
امتناع از مخارج اضافی و بیهوده و صرف پول در راه
خلاف است .

صرفه جوئی در ظل فکر و پیش بینی صاحب
نفوذ گردیده ، هیچوقت اتفاق و حادثه در خود راه
نمی دهد هر وقت کسی هم قضا و اتفاق را در کل
احیان مراقبت نماید جلوه نکرده بالاخص وی در ظلمت جهل
خواهد ماند .

صرفه جوئی بوسائل ممکنه سعی می کند بهترین
تهیات و آذوقه های مطبوعه را پیشکشی دهد همیشه
صاحبش را متخلق باخلاق و اعمال حمیده خواهد کرد
اما اگر جنس خراب باشد دیگر صرفه جوئی تاثیر چندانی
نخواهد داشت .

برای خاطر نجات و رهائی از قیود دنیویه
خلق نشده بکنه صرفه جوئی برای خلق قوه صبر و
شکیبائی و خود مختاری آورده . صرفه جوئی برای
حصول ثقل و نتیجه آتیه نوع بشر آمده نه اینکه در
کناری ذخیره نمایم و بامید خود مان فقط باشیم خیر
باید عاجزان را دستگیر شویم کوران را بینا کنیم و
جهال را مریان دانا گردیم ذخائر را برای اعقاب خود یا
همنوعان گذاریم

زیرا این پول ها اگر در کناری گذاشته شود
و بکسی اطلاع داده نشود بالاخره خاک شده کلیه

زحمات و لطمات حیاتی ما از بین خواهد رفت بعضی گمان می کنند چون از این جهان رخت بپندند آن جاه و جلال و حیثیات شهنشاهی و وزیر و اعیانی را با خود خواهد برد در صورتی که چنین نیست باهمان وضعیکه از بطن ام داخل شده باید خارج گردد

وقتی اجل فرا رسید گریه و نندبه ثمری نبخشد و آه و ناله اثری نکند باید رفت پس باید صرفه جوئی را شعار خود قرار دهیم تا سایرین هم از منافع و فوائد بر خوردار شود - عالم فانی قدر ندارد سلطنت و جاه و جلال بزودی فانی شود چقدر پادشاهان و جهانداران که آمدند و رفتند کجاست ناپلئون ؟ کجاست آن ولینگتن سردار فاتحی که بزرگترین رجال عالم را بر زمین فرو کوفت ؛ آن سلطنت ارضی کجا رفت ؟

« برك عیشی بگور خویش فرست »

« کس نیارد ز پس تو پیش فرست »

آری عزیزانم باید صرفه جوئی را مراقبت کنیم سعی نمائیم در امور خیریه بر همگنان پیشقدم باشیم اگر نفس ناری غلبه نماید بتصحیح اخلاق و تاویج افکار خودمان همت گماریم : - بدانیم که ماهم چندی دیگر از دروازه این عالم خارج شده بایستی در بطن خاک دراز کشیم اگر اسمی بخوبی از خود بیادگار گذاریم بهتر از هزاران مال و دولت است که در زیر خاک نهفته کنیم و مردم از ما متنفر و منزجر باشند

آتیہ را نگاه کنیم به بینیم آنها که گرد کردند و نخوردند و بفقراء ندادند چه کردند که ما بکنیم از

گذشتگان سرمشق گیریم ، صدارت و وزارت ثمری ندارد ، باید در حد شأن خودمان صاحب ابتکار و افکار شویم مبادانیم برای چه خلق شدایم ؟ فکر کنیم وقتی میرویم این املاک را آیا همراه خواهیم برد یا اینکه در نهایت رضا و خشنودی باین و آن تسلیم خواهیم کرد ؟ آری روز مرك همان موقعی که کوس اجل را می‌کوبند عروق انسانی خشك میشود پادشاه و فقیر فرقی ندارند هر دو بادست تهی از این خاکدان ترابی رخت خواهند بست پس چه بهتر که برك امید و اقداری بگور خویش فرستیم تا رستگار شویم .

«چورخت از مملکت بربست خواهی»

« گدائی بهتر است از پادشاهی »

لطف کلام

(مسس اینچ بالد) مؤلفه « داستان ساده » را از

این میتوان بمنزله ملکه اخلاق و صرفه جوئی دانست

خوی رحمانی و جسمانی او هنوز ضرب المثل بین

مردم از هر طبقه است زنی بیش نبود اما در مقابل

بلایا و شاید دهر دلی فراخ و قلبی شداد داشت هیچ

گاه باین عالم دون اعتنا نمی کرد همیشه کنج عزلت را

بر صحنه پر فسحت جمعیت ترجیح می داد راستی قلبی

درخشان، داشت شب و روز فکری جز ذکر پروردگار

نداشت چه بسیار مردان عالی قدر و کشیشهای عالی

مقام باوسر میزدند و از احوالاتش اطلاع میجستند همیشه

در فکر کار بود

حقوق خوبی نداشت در حالتیکه خواهرش فقیر نبود از وی قازی بوام نگرفت و اگر برای او چیزی همسایه‌گان می‌آوردند رد میکرد و میگفت « حرام باد بر من اگر از دسترنج دیگران بنوشم و بخورم ! » خواهرش ناخوش شد هرچه داشت فروخت (مس - اینج بالذ) که پا به مرحله چهل و پنجمین سال زندگی گذاشته بود با کبرسن بمعالجۀ خواهر همت گماشت، زمستان بود، بوران درویش و حرکت هوا سرد بود مردم در اطاقهای گرم خود نشسته از فقرای مجاور خبر نمی‌جستند استغنائی طبع خانم بالاتر آن بود که دست پیش ناکسان و پست فطرتان دراز کند بطوریکه خودش برای من صحبت میداشت آن شب افسانه آمیز را در نهایت خلوص گذرانید چون فکرش بسوی خدا بود ابداً آسیبی ندید اسباب قلیل منزل را حراج نموده ذغال و هیزم خریده در بخاری گذاشت و حرارت اطاق را برای خواهر مهربانش زیاد کرد.

چون لحاف را فروخته بود اطاق هم مجدد سرد شده خود بکناری خزید چادر نماز عبادتش را دور خود پیچیده در گوشۀ خزید لرزید و لرزید تا صبح شد آن وقت بقیه اسباب خانه را در بازار فروخته سایر اشیاء و لوازم خواهر خود را از قبیل دوا و غذا و هیزم و ذغال تهیه کرد .

شنیدم سه وقت غذا نخورده بود زیرا نداشت راستی در ظرافت طبع و لطف سخن مشهور آراء و عقائد اقلان

داشت در کایسا وقتی صحبت می داشت جمیع را جذب میکرد بطوری که شور و واهی عظیم می افتاد و مداخله کشیش و امر بسکوت و صمت لازم میامد . اگر اتفاقاً میهمانی بخانه او موقع ظهر وارد میشد آنچه داشت پیش میگذاشت وابتداً تظاهراتی بوی نشان نمیداد میل داشت غذا را با دیگران مخصوصاً زنان فقیره میل نماید .

وقتی که پشتش مثل بید از سرما میلرزید بخود می گفت : ای زن شکر کن خدایرا که غایت لطف و کرمش را بتو ارزانی داشته اگر ناخوش میشدی چه؟ ای دل خود بین به بین خداوند بتو رحم کرده است .

هرچه بدست میآورد میخورد و سهمی هم برای ایام سختی میگذاشت (اینجبالد) رفت ، فقیر بود اما در آن عالم در نهایت جلال برعرش ثروت معنوی مستقر خواهد بود . ای کاش ما هم تاسی باو و اقرانش کنیم تا دیگر بخیال پزوه مکنت نیفتیم . دیدید در حالتی که زیر انداز و لحاف نداشت چقدر مسرور و شادان بود !

اینجا بایستی اضافه کرد که يك چیز انسان رادر گودال عمیق ضلالت و گمراهی خواهد انداخت و آن عدم پیش بینی و خود خواهی است اگر صرفه جوئی یک نفر یاده نقر را نجات داده است خود خواهی و خساست هم هزارها اشخاصی را بی فکر و جاهل و بدبخت پرورانیده است . کلمات بزرگی با قطع درشت روی بخاری مطبخ سروالتر اسکات حث شده بود که بیانات مزبور

ابداً از خاطر من محو نخواهد شد . میدانید چه بود؟
 «تلف نکن ، و نخواه» راستی کلمات فوق انسان را
 چراغ روشنی است از برای شبهای ظلمت و تاریکی
 و رهنمای قوی است برای جاده های سراشیب و نشیب
 دنیای حیاتی . دو کلام حاوی جمیع رموز احکام
 تشکیلات و مدنیت خانگی است .

فرمان و اطاعت

فرمان و اطاعت برای اراده هر چیز - از خانه-
 داری . کار و شغل ، سعی ، کار خانه ، قشون مفید
 و جایز است - خصوصاً اطاعت خدا و ندو خشية الله (ترس از خدا)
 ما کزیم فرمان و حکم عبارت از مکان هر چیز و
 هر چیز بمکاشش است . حکم و فرمان غذا است تا
 نظم و ترتیب در کار ها نباشد امور رشته اش کسبخته
 گردد خطا کار از شرارت خود دست بر نمیدارد دزد
 مال مردم را بیغما میبرد سرقت نموده شاید اداری هم بدولت
 خود خیانت کرده اختلاس نماید .

زیرا ترتیب سبب حصول عایدی سرمایه و عایدان
 است ما در فصل سیم گفتیم تا انتظام پیش نیاید جمیع
 کار ها مغشوش و مشوش خواهند بود باید اصول و
 آئین خوبی که بر جمیع حوادث شخص متیقن نماید
 و پرنسیب ارجمند و عزیزی گردد تا بمثابة اسلحه که
 بر بدن شخص کار می کند آن هم در اعماق قلب
 جای گزین شود .

باید اسلحه مذکور در فوق را همراه داشته

باشید و بدانید با داشتن این رولور می توانید مطمئن باشید هیچ زخمی یا گلولهٔ مضرهٔ بر بدن شما کارگر نشده ابداً کسی را هم زبون و خوار نخواهد ساخت

ترتیب و نظم عبارت است از متابعت و مطاوعت قوانین جاریهٔ مذهبی مذهب حقیقی حیات و صحت و تربیت بشوئن جسمانی و روحانی آراستن باخلاق و اعمال ملکوتی تطابق اعمال با گفتار است

ترتیب و نظم چراغ هدایتی است برای کسانی که اشیاء منوط الحیات را تجسس می کنند چراغی در اطاق نیست اما وقتی کبریت زدی و فتیله روشن شد همان کسی که داخل شده هیچ شیئی را امیدید حال بین آن همه اشیاء گوناگون فرق گذاشته خارج می شود ،

حال انتظام اصول ع- و امل منوره مفیده عالم زندگانی است . بدین طریق اطاعت از قانون طبیعی و الهی و تذکیه نفس واجب آید فرسوده گیرا گرفته شخصرا بعین الحیات معرفت و حقیقت ربوبیت نزدیک می گرداند .

احترام و توقیر خود و همسایگان همانا بزرگواری و شرافت است زیرا شخص بی شرف آن حسودی است که آرزو دارد رفیق اداری خود را بزمن کوبد غافل از این که مرتکب بزرگترین معاصی کبیره گردیده است . -

انتظام و ترتیب هم با احترام شخص اضافه میکنند نظم عبارت است از این که هاریک از بزرگان یا دوستان

را دیدیم احترام نموده تعارف نمائیم . خالق ترتیب است
وقتی یکمحصل دروس خود را حاضر نموده روی زمین
گذاشت و کنار رفت قطعا پس از چهار پنج روز
دروس خود را یاد نگرفته باید از سایر همکمان خود
عقب بیفتد !

قبل از تاسیس و تشکیل بنیان رفیع حکم قضاوت
موضوع تقاضت هم جریان دارد اقوال آدمی مثل تیری
که از شست خارج شود عودت کردنی نیست . اما
وقتی یک نفر سیاح کتابی نوشت تا ابد الدهر کسانی که کتابش را هم
نشناخته اند برده میپرنند و میخوانند

نتیجه عمر

نتیجه آخر عمر چیست ؟ - حاصل گذشته
اقوال و افعال ما در صفحات تاریخ دنیای کون ثبت و
بعالم مکان برای دحول بهجت علیا ارسال میگردد .
صرفه جوئی ریسمان محکمی است برای کسانی که
بخواهند خود را از غرقاب هلاک نجات بخشند ، اقتصاد
روح حیات عالم بشریت ، نتیجه تجربیات آزمایش های
چندین ساله يك فرد جامعه است .

جوانان نا شادی و ذوق و صحت و حرارت و
فراغت بال در صحنه حیات داخل می شوند ، باید سعی
کنند توشه بر دارند که چون کوس رحیل زده شد
دست از جان شسته تکیه به نیروی حقیقت نموده حرکت
نمایند اگر چنین حصول نیابد چه فایده از يك عمر
طولانی برده ایم ؟

زمانه بزودی میگذرد — تحولات گوناگون صفحه
آسمان را تیره میگرداند زلزله شدید میوزد حال
هر کس از طوفان مزبور خود را رهانید ممکن است
عمری بخوشی بگذراند و برود.

این در ظل ظلیل صرفه جوئی و اقتصاد عملی
گشته عاقبت آن جوان نورس نور امید انصار والدین
را روشن و درخشان خواهد کرد.

این اتفاقی است که باید رخ دهد و سانحه است
که قطعا در عمر انسانی واقع خواهد شد همه میرویم کسی
باقی نمی ماند جز ذرات خدای لایتناهی اکنون وقت آن است
که جوانان همت استوار نمایند از این قبیل مطالب همه
همگی بر حور دار شده عنان نفس رادر دست گرفته
بسمت خویش بکشانند.

چه اقتصاد خانگی بهتر از اجرای وسائل صرفه
جوئی است ؟

انسان بالاخره پیر میشود همیشه جوانی و کیف
نیست وقتی که پیرشد باید اولاد او را نصرت و یاری
نماید دستگیر پدر باشد پیران باید جای خود را
بجوانان دهند پس این ایام چون عصا مطالبی است که
جوانان هر يك بدست آورده اند ،

اگر در بزرگی تنبلی و بطالت را شعار خود
قرار داده سربار دیکران شویم بعقیده من موفقی بامال خود
نشده بدتر از همه در حالت یاس و آغشته با نکبت یاید
خارج کردیم .

پس جوانان باید قدر بدانند چون فکر میکنند .

اینرا هم از نظر بگذرانند که روزی هم پیر خواهند شد باید چیزی بذخیره نهاده و سعی کنند اسباب خوشنودی و رضایت خاطر اوین خود را فراهم آورده از طرف دیگر جدیت در خاهوش نمودن نازنفس سرکش بعمل آرند . تا بیچارگی نیفتاده در مسیر عمر مصادف با معضلات حیات نشوند .

فی الحقیقه با کمی فکر خواهید یافت که صرفه جوئی علم خانه داری است ، صرفه جوئی زنی است خانه دار که ازول خرجی شوهر و اولاد و نوکر یا کلفت امتناع ورزیده تحت قوانین مدنیت اوضاع خانواده را اداره مینماید .

اگر صرفه جوئی در نهاد مردی باشد او را در این عالم رستگار و کامران نموده در بین دارای صفات ممدوحه هم اگر باشد خیلی افضل و بهتر .

شما یک کلفت بمنزل خود میاورید ، اگر بد رفتار باشد شما که ارباب هستید چه خواهید کرد : او را لابد خارج میکنی اکنون انسان بایستی فکر کند که اگر صرفه جوئی که بمنزله یک زن کیوانوی خانه دار است وجود داشته باشد چون در اخلاق صاحب آن نکشی وارد گردد و مجدداً رشته امور حیاتی متزلزل و متشتت گردیده هر آن اگر قدم بکارهای سهل زند بمشکلات گوناگون برخورد خواهد کرد . اما وقتی اخلاق در نهاد انسانی متمکن گردید ، کمی طول نخواهد کشید که او مقامات عالی را احراز نموده رستگار خواهد شد

هر شخص ، خانواده ، جامعه و ملتی که رسوم صرفه جوئی

را مراقبت نماید قطعا بدبخت و سیاه روز است اطاعت و متابعت همچنین نظر عموم را بخود جلب کرده بعضی ممالک سعی میکنند دیگران را طعمه استثمار خود قرار داده خاک آن ملت را جزو استعمارات خود داخل نماید استطاعت پدر و فرزند در درجهٔ عالیتری قرار گرفته شما بایستی سعی بسیار در اعمال افعال پسندیده نموده و شئون نکوهیده را دور سازید

والی ، تاجر ، منشی ، صنعت گر و رنجبر جمیع دارای همان طبیعت اند تبعهٔ بیچاره تحت نفوذ ایشان قرار گرفته البته همگی در یک طبیعت خلق نشده اند بعضی مسرف و برخی صرفه جو ، تاجر باید از بدایت ورود در مرحله تجارت هم و غمش این باشد که زن کاردانی را انتخاب و در خانه برای رسیدگی بامور تجارتنی و خانه داری مشارکت دهد تشریک مساعی جمیله نماید و او را متخلق باحلاق نیکو گرداند یک زن کاردان شجاع برای مرد تاجر واجب و لازم است . تاجری که عمرش باید در تجارت بگذرد از بدایت ورود بسن بلوغ یک زن اختیار نموده با الفت و محبت تمام وی را در آغوش کشیده شریک رنج و راحت خود را خواهد یافت . تاجری که عذب باشد اگر قوه شهوانیش غفلتاً بنفس رحمانی غلبه کند دیگر او ایلاست . هر چه گیر می آورد خرج این و آن کرده کیف و عیش نموده رشته تجارت پاره شده ؛ بالاخره ورشکست خواهد شد . شخص شهوت پرست دین ندارد . دیانت عبارت است از وجدان ، صداقت ، حیا و شرم احلاق و اعمال پسندیده

و الا از نماز خواندن و عبادت کردن و کلیسا رفتن شب و نصف شب ثمری عاید نگردیده بل ضررهای خطیر برای صاحبش تهیه خواهد کرد .

این منوط با انتخاب خود انسان است ، اگر قوای عقلایی و تمیز در نهادش متمکن باشد همان طوریکه مایل نیست اعضاء و جوارح خود را متاثر نموده و معذب ماند . بهما طریق هم مردم را اذیت ننموده حتی حیوانات و چهار پایان بنظر عطوفت و مهربانی نظر خواهد کرد . اینهم یکی از مکارم اخلاق .

شما اگر امروز خودتان را بکشید ، از حقیقت بی جهت بیزار شوید ، مردم را آزار نمائید ، غفلت و فراموشی را پیشه قرار داده سعی در اتمام وقت و فرصت عدم استراحت و معاشرت نکردن با اشرار را متابعت نمائید بمن کاری نکرده اید .

فقط غریزه عطوفت را متوقف ساخته معصیت کبیری را مرتکب شده اید .

اگر معدودی از پیشوایان مد ، عاشقان انسانیت و زنان سلیم العقل همدست شوند قطعاً این موانع برطرف شده جامعه رو بترقی و فلاح سوق خواهد کرد .

یکی از تصویرات و ملکه های نابغه عظیم انشان انگلیسی که از آب و خاک بریتانیا رشد و نمو نموده بالاخره بمقامات و مراصد عالیہ نائل شد ؛ مخصوصاً در صرغه جوئی گوی سبقت را بردیگران ربود ربرت والکر (Rev. Robert w.) ربرت والکر مهم و عجیب که صیت نفوذ و اشتهاش هنوز در (کمبرلاند) جائی

که سنین حیات را بسر آورد منتشر گردیده است بوده در اواخر ایام زندگی ریاست اسقفان (لیزوبت) را در قرن اخیر حیاتش قبول (۱۷۳۰) و بیشتر از پنج پوند یومیه نداشت .

آیا ممکن بود که (والکر) بامخارج گزاف و حقوق قلیل خود و عیالش با آن امور صعب و مشکل کشیشی زندگی خود را پایان رساند ، یا بفوز نجات نائل گردد ؟

آری ، والکر ترقی کرد . در جواب سئوال فوق مقابله و تثبیت آنها را بعهده گرفت . نه تنها زندگی خوبی نمود بل ذخیره هنگفت پس از مرگ برای فامیل جلیلش بیادگار گذاشت که آنها در خوشی باشند ، اینها همه از برکات عطایای خداوند است .

تمام این پولها را بواسطه صرفه جوئی ، خلوص نیت ، استقامت و برد باری بدست آورد . یکی از بزرگان دیگر میگفت : انسان آید در تمام مدت عمر صرفه جو و اقتصاد طلب باشد ، دکتر (ایتون) مصداق این کلمات بود و بس . از قسمت مستر والگر در فصول آتی به مناسبت ذکر میانه خواهیم آورد .

ارباب مشاغل و مناسب عالیه از نقطه نظر تمدن و تجهیز ترقی در تربیت اطفال خود سعی دارند ، باید برای حفظ شئون معنوی خود بهترین لباس را بپوشند باید استقرار و افتخار خود را در مقابل اجتماع بمعرض ظهور و بروز گذارند البته مخارج بیشتری دارند زیرا آرزوی ایشان بیشتر است ، باید سعی داشته باشند خود را هم چنان که موافق

با قوانین حفظ الصحه از آسیب و امراض خارجی گوناگون محافظت میکنند بفکر داخل هم باشند

اگر اشخاص مذکور در فوق دارای خشونت اخلاق و افعال زشت باشند اگر هزار البسه مد در بر نموده بمردم فخر و مباهات کنند که او کراوتهای خوب کتھای قشنگ مخصوصی در بر نمایند ابداً فایده نبرده بالاخره از شغل خود در آتیه نزدیکی منفصل خواهند گشت حال اگر عایدات این قبیل اشخاص را کم کنی یعنی کارگران بر آنها سبقت جویند ، ممکن است عده کثیری از اداره امور خود بر نیامده رشته امورش منسلک خواهد گشت پس بر هر شخصی فرض و واجب است که در تربیت اطفال خود جهد و سعی بلیغ منظور دارد و آنها را جوانان برومند و مردان آتیه مملکت نماید چه که تمدن بشری مرهون خدمات تربیت شده کان

است .

اگر خوب کار کنند حاصل خوبی بر خواهند داشت تا فکر ایشان چه باشد امور شخصی آن افراد لایق ستایش است که در روش و سلوک پسندیده مشی نمایند اکنون امید میرود انگلیسی از هر جهد در مهد تنعم و اقتصاد و فراغت بال بسر برد تا اینکه از کار عالم سهمی بسزا بر داشته نامی عالی از خویش بیادگار گذارد .



امکان قدرت

بدین طریق دهمین باقی مانده اسلاف [ارل
بوخان] فامیل بزرگی تشکیل و از چندین سال قبل
اوقاتیکه نفوذی مخصوص بخود داشتند بتربیت و تعلیم
اطفال خود پرداختند معروف بود کسانی که از بچه داری
و تعلیم صنعت آنان دقیقه غفلت نورزیده شغل مهم خانمها
بان فهم مصروف می شد همان بوخان بوده از این لحاظ
یکی از اطفال فامیلش پس از طی تحصیلات متوسطه
و عالی و تجربیات و تعمقات در سیاست بصدر اعظمی
انگلستان نائل شد

لکن چه فایده هر چه عایدی در آورند بمقت
از دست داده قدر نمی دانند . وقتی اوضاع این
خانواده بهم خورد در نهایت استقامت بحبل متین جهد
چنگ زده بیمی بخود راه نداده بالباس ژنده بمدرسه
رفت معلمین و محصلین باو واقعی نمینهادند، مع کل ذلك
چون عشق بتحصیل کمالات صوری داشت یکی از متبحرین
سیاسی انگلیس گردید

البته ناگفته نباید گذاشت که اشعه حقیقت بر
قلب کسی انعکاس خواهد یافت که در تمشیت امور خود
همت موفور مبذول دارد

فکر آن شخص روشن و طیب است که
اخلاق و اعمال خود را صحت بخشیده قبل از اینکه
احتیاجش بمداوای دکتر بکشد در نهایت آزادی خود
را تصحیح نموده ، روح آرام ، اخلاق پسندیده ،
ذوق و عشق ، احساس عالی ، رحم و عطوفت و

تمدن در کسی جمع خواهند شد که ارواح شوم جنایت را از صفحه ضمیر بزداید و بالاخره اكونومست باشد شخصی که صاحب این افعال شد یقین بدانید یکی از اقتصاديون معروف و دراندك زمانى مقامات عالیه را احراز خواهد کرد

خیلی مسرورم که مرا اجازه داده که صدای ضعیف مرا که علامت داد خواهی است بین شما بلند کنم و بگویم همان طوری که شما را نصیحت کردم از اذیت رساندن بحیوانات نحیف زبان بسته خودداری کنید بکنه مطالب فوقهم پی برده فکر کنید اگر عایدی داشت بان طریق نروید

(هوم) مورخ مشهور و نابغه فوق العاده انگلیس را همه میشناسند آثار او را میخوانند بدون هیچ چون و چرائی برنزر گواریش پی برده اند

هوم یکی از محترمین خانواده های (کمبرلند) منسوب است که پدرش یکی از مردان محترم قصبه خود بشمار میرفت .

مادرش بصفای طینت و حسن نیت بین قبیله و پیوند انگشت نما بود ، پدرش پیر و خانه نشین شد قسمت معتنا بهی از دارائی خود را خرج کرد تا فوت نمود مادر هوم ابتدا خمی بابر و ها نیاورده دامن همت بکمر زده و بتربیت و تعلیم اطفال خود مثل هوم که نسبتا فرزند ارشد بود همت گماشت . هوم در دامان مادر ایامی بسر رسانیده پس از بلوغ در مدرسه و خانه با عدم وسائل مادی به کسب علم و کمال پرداخت .

ذکاء غریزی در میان همشاگردان بروز میداد
در هر کاری دقیق بود ، برادر بزرگ بود مجبور شد
کار بکنند و وضعیات زندگی خود را فراهم نمایند در
اندک مدتی پیشرفت کاملی نمود طرف محبت و شفقت
دوستانش قرار گرفت . مادر هوم هرچه بدست میآورد
برای تعلیم اطفال خرج میکرد

مادرش که زنی فکور و عاقله بود از ترقیات
روز افزون وی در شگفت بود در صدد افتاد او را
برای اكمال معلومات بخارج فرستد ، هوم چون وارد
سن ۲۳ گردید وی را فرانسه و تورن فرستاد قریب
۷ سال در آن دو مملکت و شهر تمام وقت خود را
صرف آموختن السنه خارجه و تحصیلات و تحقیقات در
تاریخ گذرانید ،

از قرار معلوم از آن وقت افکار تاریخ نویسی
و سیاسی وی شروع گردید و بر تجربیات خود در
آن قسمتها افزود در شرحیکه راجع بزندگانی
خود نوشته (و بتوگرافی) میگوید:

وضعیات اقتصادی من مستحسن نبود ، نقشه‌ای
که ضامن موفقیت و تأیید کنندۀ ترقی من باشد اختیار
و شروع بترسیم آن را از اهم مفروضات دانستم ، با
شدت و التهاب زیادی آن را تعقیب کردم .

برای اینکه بیشتر در زندگانی بظفرات و کامیابی

های خوبی نائل گردم رسم صرفه جوئی و اقتصاد را
پیش گرفته بتصور خود بنیان تحصیلات خود را بان قسمت
بنا کردم

صرفه جوئی استقلال است هر کس آن رایاری کرد می توان گفت فکرش در حیطه تصرف دیگری ست. صد این که در اثر جهد با تمام تحصیلات مؤید گشتم. « اولین کتابش چندان فروش نرفت اما نسبتاً مهم بود جلب انظار نمود کتاب دومش بیشتر از اولی دوام پیدا کرده بالاخره سایر کتب وی را زود بزود میخریدند از کتاب اول عایدی برنداشت البته اهمیتی هم نداشت زیرا انسان وقتی وارد مرحله ای شد و خواست دست بکاری بزند نباید مایوس شود اگر چه متضرر هم بشود زیرا راه آنرا پیدا کرده میتواند برای آتیه وسیله تأمینى فراهم نماید

طولی نکشید منشی سفارت نظامی شهر وین و از بیعد به تورن رفت پولهایی که گیر میآورد ابداً بخرج های نامشروع نمی زدو بالاخره هوم یک مورخ ثروتمندی گردید این کلمات خودش میباشد :

امیدها و صرفه جوئی های من دو عامل ترقی دهنده بودند ~~که~~ بخت مرا تجدید نموده آن چه را که من استقلال میگویم فراهم نمودند .

گرچه همان طور که علت حسودان و سیرت بداندیشان است در آن موقع معاشرین و رفقای من را از این انزوا ملات همی کردند ، و متبسمانه زخم شمشیر بر بدنم فرو مینمودند لکن من بگفتار ایشان وقع ووقری نهاده خلاصه جواب میدادم : در مدت کوتاهی الی کنون صاحب یک هزار پوند شده ام . «

هر کسی میدانند ۱۰۰۰ پوند پس از رفع تنزیل پسندی پنج در حقیقت بیش از سالیانه ۵۰ پوند نخواهد

شد و تعجب اینجاست که هوم این عیدی را باستقلال خود تعبیر نموده !

(آدام اسمیت) رفیق صمیمی اش در خصوصش گفته :
« حتی در پست ترین ظفرات اقبال صرفه جوئی و لزوم کثرت استقلال فکر را تمرین میکرده و وی را دقیقه از اشتغال امور مربوطه باز نمیداشت ، در این اوقات خالص و پاکیزه هم حالات و صفات پسندیده صدقه دستگیری از فقرا و سخاوت را از دست نمیداد .

البته صرفه جوئی وی بروی حرص و شهوت جمع مال و مکنت نبوده ، بلکه جمع بروی استقلال و حصول آزادی فکر و عقل بوده . »
خاتمه جلد اول

خاتمه

در این موقع که جلد اول کتاب صرفه جوئی با تمام رسیده موقع را مغتنم شمرده از معارف پروران حقیقی آقای روح الله خان وهمن که در طبع و انتشار کتاب مزبور جدیت وافیه نموده و با مشارکت کمک مادی معزی الیه بطبع رسیده اظهار امتنان نمایم و همچنین از آقای میرزا حسینخان سنجری که در بذل مساعدت های معنوی دریغ ننموده سپاس گذاری نموده و از قارئین محترم تمنی نمایم که اغلاط طبع و ترجمه را بدیده اغماض بنگرند و امید وارم با تأییدات الهی جلد دوم با مزایای بهتری ترجمه و منتشر شود و جبران نواقص جلد اول بخوبی فراهم گردد
مترجم : محمدنراقی فرخزاد

مردان نامی شرق

که گفتگو از شرح حیات سیاسی دو نفر نابغه شرق (محمد علی پاشا خدیو مصر و سید جمال الدین اسد آبادی) در قرن بیستم مینماید اخیراً منتشر شده کتاب فوق حاوی مطالب تاریخی و رموزات سیاسی، ممالک ایران و مصر و محتوی چندین کراور های مهم کمیاب میباشد مردان نامی شرق بدوزبان (انگلیسی و عربی) ترجمه شده بهترین دلیل بر استحکام اسناد و مطالب آن تقاریض متعدده رجال بزرگ میباشد که در جراید مهم خارجه از قبیل تایمس لندن در تاریخ ماه مه درج نموده است . این کتاب بقیمت نازل (پانزده قران) در کتابخانه طهران لاله زار و خیام و معرفت ناصریه بفروشد میرسد .

در کتابخانه خیام کتب ذیل بفروش میرسد
صرفه جوئی سه قران . رنگرزی قالی بافی
لکه گیری سه قران، مردان نامی شرق پانزده قران -
وفای زن چهار قران - مکتب عشق دو جلد پنجقران
فرهنگ انگلیسی بفارسی ۲۵ قران خود آموز انگلیسی
به فارسی دو جلد پنجقران

عکاسخانه طهران

اگر عکس خوب میخواهید و از طرفی قیمتش هم مناسب باشد اول خیابان ناصریه به عکاسخانه طهران مراجعه کنید

The "THRIFT,"

BY
Samuel - Smiles.

Translated
Mohammed Khan N. Farrokh-Zade

Vol. 1

Edited By
Rouhollah "VAHMAN"

Imp. Sirus.

A. L. Burt, Publisher, 52-58 Duane, Street, New-York

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آندہ یہ دیرا نہ لیا جائے گا۔
